



**عنوان بحث ما نهاد انتخابات است. ما در طول شاید ۱۵۰ یا ۲۰۰ سال گذشته یکی از نهاد هایی که به یک معنایی از جهان جدید اخذ کردیم و آوردیم و سعی کردیم ایرانی و بومی اش کرده و در ساختار سیاسی مان جاگذاری کنیم، بحث انتخابات و پارلمان بوده است. با انقلاب اسلامی یک تجربه تازه در این حوزه داشته ایم. در رابطه با موضوع اهمیت نهاد انتخابات در ساختار حکمرانی به بهانه نزدیک شدن به موعد انتخابات مجلس دوازدهم مناظره‌ای بین پرویز امینی، جامعه‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه شاهد با حسین مرعشی، تحلیلگر و فعال سیاسی در برنامه شیوه به میزبانی عطاءالله بیگدلی، استاد دانشگاه در رشته حقوق و معجری این برنامه برگزار شده است که مکتوب این مناظره را در ادامه می خوانید.**

**بیگدلی:** تحلیل کلی شما درباره نهاد انتخابات در ساختار سیاسی ایران و وضعیت فعلی آن چیست؟ آیا انتخابات و این نهاد در وضعیت سیاسی امروز ایران کارآمد است یا نیست و نقاط ضعف و قوت آن چیست؟

**مرعشی:** جمهوری اسلامی با انتخابات شروع شد. معمولاً در انقلاب های مهم دنیا وقتی که انقلاب پیروز می‌شده، یک شورای انقلابی مستقر می‌شود که تا سال ها اختیار اداره کشور را در دست دارد و هیچ وقت رهبران انقلاب پیروز به سرعت قدرت را به ملت منتقل نمی‌کنند. در جمهوری اسلامی با تakedاتی که حضرت امام داشتند، نهاد انتخابات از همان ابتدا شکل گرفت. تعیین شکل نظام به‌عنوان جمهوری اسلامی، تشکیل مجلس خبرگان به جای مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی و مجلس و انتخاب اولین رئیس‌جمهور- همه در مدت کمتر از یک‌سال- این نهادها شکل گرفتند و جمهوری اسلامی با انتخابات متولد شد. حوادث سال ۱۳۶۰ و تندروی‌ها و تمامیت خواهی هایی که در سال ۶۰ توسط تعدادی از گروه‌های سیاسی- نظامی، چون منافقین ایجاد و اختلافاتی در عرصه سیاسی بروز کرد مردم از نیروهای وفادار به امام حمایت کردند و کشور در سال ۶۰ به ثبات رسید؛ اگرچه سال ۶۰ سالی پرهزینه برای کشور شد. بعد از آن انتخابات در جمهوری اسلامی انتخابات مدیریت‌شده‌ای بود. شرایط جنگ هم کمک می‌کرد و این قابل درک و قابل فهم هم بود. اکثریت مردم هم این روند را تایید می‌کردند. بعد از رحلت حضرت امام و استقرار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رهبر انقلاب مجدد اما به انتخابات برگشتیم و شکل جدی تری پیدا کرد. بعد از شهادت شهید رجایی دو انتخابات داشتیم که منتهی به ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای و ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی شد و تقریباً انتخاباتی بود که یک تصمیمی را در بالاترین سطح نظام می‌گرفتند و انتخابات هم توسط مردم تایید می‌شد. از انتخابات مجلس پنجم در سال ۷۴ و ادامه‌اش انتخابات ۷۶ با تaked حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، انتخابات دوباره رقابتی شد و صحنه انتخابات در ایران جدی شد. این روند ادامه داشت، ولی نقصی در جمهوری اسلامی به‌وجود آمد و دوباره ما نتوانستیم به یک جمع‌بندی در کشور بین سیاسیون و مقامات نهاد های حاکمیتی و جریانات سیاسی برسیم که یک راهکار عملی پیدا کنیم که بدون دغدغه بتوانیم انتخابات برگزار کنیم. تا یک جایی این سیاست که سیاست رهبری هم بود، یعنی مشارکت حداکثری و رقابت در انتخابات وجود داشت اما از یک جایی به نظر می‌رسید که راهبرد کلی تغییر کرده و نظام بر نتیجه مطلوب تمرکز پیدا کرده که این عملاً از نظر من پاسخ داده نشد.

**امینی:** من قدری می‌خواهم بحثی تئوریک‌تر و نظری تری بکنیم، آن هم پس‌زمینه‌ها و عقبه معرفتی انتخابات است که آن را مهم می‌کند. ما وقتی به سمت سازمان دهی زندگی جمعی و اجتماعی رفتیم، پرسش این است که چه ایده‌هایی را می‌خواهیم برای زندگی جمعی انتخاب کنیم و قرار است این سازمان دهی زندگی جمعی ما حول‌وحوش کدام ایده‌ها شکل گیرد. یک بحث دومی داریم که این ایده‌ها وقتی بخواهند تعیین عینی پیدا کنند، با چه سازمان نهادی جور درمی‌آید و اگر ما نتوانیم ایده‌ها و اندیشه‌هایی که به آنها باور داریم یا قبول داریم یا راهگشا می‌دانیم، تبدیل به صورت نهادی کلی کنیم، عملاً کار سازمان دهی جمعی ما شکل نگرفته است. انتخابات یک نهاد است. پشت صحنه ایده نهاد انتخابات چیست که تعیین آن در نهاد انتخابات می‌آید؟ یکی

درگفت‌وگوی پرویز امینی و حسین مرعشی جریان های ۴ گانه فعلی کشور بررسی شد

# حفظ نهاد انتخابات در چهارراه سیاست



آسیب پذیر باشد، یعنی انتخابات ۱۴۰۰ از اینجا زیر سوال و محل چالش است. من سوال می‌کنم آیا آن رقابت لازم شکل گرفت؟ یعنی آن آزادی برای هر فردی که قرار است در سرنوشت جمعی اش دخالت کند، فراهم شد؟ آیا حق برابر برای مشارکت فراهم شد؟

**بیگدلی:** چیزی که شما می‌فرمایید انتخابات استاندارد است. ما می‌دانیم که بین استاندارد و چیزی که در واقعیت هست، ملاحظات اجتماعی، بومی و سیاسی وجود دارد و وضعیت میدان معمولاً اجازه نمی‌دهد که هیچ کشوری به این معنا انتخابات استاندارد داشته باشد. در ایران الان وضع چطور است؟ **امینی:** این سازمان ایده‌ای است. در واقعیت وقتی می‌آییم، باید حدی از ایده در واقعیت بیاید تا آن نهاد را معنادار کند. انتخابات دوم خرداد ۷۶ را شما ببینید. رقابت و مشارکت در آن هست یا نیست؟ معنادار هست یا نیست؟ بله، هست. در انتخابات سال ۸۴ یا ۸۸ یا ۹۲ یا ۹۶ شهروند یا کارگزار یا نیروی سیاسی می‌فهمد که رقابت و مشارکت را احساس می‌کرد. مساله ما دو انتخابات اخیر است. انتخابات ۹۸ و انتخابات ۱۴۰۰. این دو انتخابات تمایزی با انتخاب‌های گذشته دارند، چون در حد لازم و به شکل معناداری نتوانسته‌اند رقابت و مشارکت را در نهاد انتخابات ترجمه کنند. انتخابات نهاد مهمی برای هر سازمان سیاسی است. من عقبه‌اش را گفتم، به کارکردها و کاربوهایی که انتخابات دارد، بپردازم. یکی از کارکردهای انتخابات تغییرات مسالمت‌آمیز و بدون خشونت در قدرت است. این یک دستاورد خیلی بزرگ است. اگر شما در تاریخ بشر ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال به عقب بروید، می‌بینید تغییرات اجتماعی و سیاسی که در جوامع ایجاد شده، با خشونت و جنگ بوده، یعنی اگر یک ساختار سیاسی را نخواستند، دیگری عده و عده جمع کرده‌اند و لشکرکشی کرده و آن را از بین برده‌اند. انتخابات خیلی مهم است. اگر شما انتخابات را به سمتی ببرید که فرد در مشارکت مدنی احساس معناداری نکند، آن وقت به شکل دیگری خشونت به صحنه اجتماعی برمی‌گردد. برخی فکر می‌کردند دموکراسی روشی معین است برای رسیدن به نتایج نامعین. در ۱۴۰۰ بعضی گفتند دموکراسی باید روش معینی باشد برای نتایج معین و فکر کردند می‌توانند با یک عقل فنی و تکنیکی همه مناسبات اجتماعی و چالش‌ها و چیزهایی که مخل هستند، یعنی به تعبیر من «سرخر» هستند را کنار بگذارند و راحت کار را جمع کنند. ۱۴۰۱ به شما گفت از آنجایی که توره را بستى، از یک جای دیگر به شکل خشنی مشارکت راهش را باز می‌کند، پس ممکن نیست تو بتوانی با یک عقل فنی و تکنیکی و جزئی‌نگر تمام مناسبات اجتماعی را مهندسى کنی. از یک جایی سنگین‌تر و وسیع‌تر خواهی خورد؛ بنابراین یک کارکرد همیش این است.

**مرعشی:** اصل قضیه از نظر من این است؛ از زمانی که انتخابات مجلس دوم در جمهوری اسلامی شکل گرفت، اکثریت خط امامی که حاکم بودند بر یک‌کشور حاکم شدند، نتوانستند به یک ضرورت توجه کنند و آن این بود که رقابت باید در کشور وجود داشته باشد. اکثریت نیروهای خط امامی که وارد انتخابات مجلس دوم شدند، بعد از بحران هایی که به وجود آمد، پس از تثبیت گردانندگان جمهوری اسلامی که آن زمان گردانندگان جمهوری اسلامی با حزب جمهوری اسلامی یکی بودند، نتوانستند به یک نکته‌ای توجه کنند که حزب جمهوری اسلامی رقیب لازم دارد؛ مثلاً قانونی که در مجلس اول گذاشته شد که هنوز هم برقرار است این بود که حداکثر سن برای نمایندگی مجلس شد ۷۵ سال و این قانون صرفاً برای این بود که مهندس بازرگان نتواند کاندیدا شود. می‌خواستند اولین نخست‌وزیر را انقلاب نتواند بیاید، درحالی‌که از نهضت آزادی آن زمان -الان را کاری ندارم- رقیبی کم‌مساله‌تر برای حزب جمهوری اسلامی نمی‌توانست وجود داشته باشد. آمدند حذف کردند. مجلس دوم را هم خط‌امامی‌ها کامل گرفتند و رقبایشان را حذف کردند. از درون این مجلس و از درون دولت مهندس موسوی و از درون حزب جمهوری اسلامی جریان چپ و راست شکل گرفت. همین جا می‌نشستیم و به جای اینکه بگوییم فتنه حزب جمهوری اسلامی را پایین بکشیم، می‌گفتیم دو حزب داشته باشیم، یک حزب دست راستی و یک حزب دست چپی. ما اگر نتوانیم با ابزارهای سیاسی امتحان شده در دنیا فضای سیاسی را مدیریت کنیم، به اینجا می‌رسیم که شورای نگهبان را تجهیز می‌کنیم که با رده‌صلاحت‌ها فضای سیاسی انتخابات را مدیریت کند. لازم نبود این اتفاقات بیفتد. لازم نبود که نظارت استصوابی اعمال شود و جمعی از سیاسیون حذف شوند. این کار از انتخابات مجلس چهارم شروع شد، یعنی ۴۰ نفر از نمایندگان مجلس

سوم رد صلاحیت شدند و ته آن به اینجا رسید که خود هاشمی‌رفسنجانی به‌عنوان شناسنامه انقلاب و انقلابی باسابقه رده‌صلاحیت شود. امروز روحانی رده‌صلاحیت شده یا کسی که هشت سال وزیر اطلاعات بوده، رده‌صلاحیت شود. اینها لازم نبود. وقتی که ما از ابزاری به نام حزب بهره نمی‌گیریم، مگر می‌شود شما بخواهید دموکراسی را مستقر کنید؟ الان اتفاقی که در صحنه سیاسی افتاده این است که اکثر احزاب کاندیدایی در عرصه سیاسی کشور ندارند و نمی‌توانند در رقابت ورود کنند. الان ۱۵ هزار نفر برای ۲۹۵ کرسی مجلس یعنی یک حجم وسیع نیروهای بدون سازمان و تجربه را قبول کرده‌ایم که در انتخابات وارد شوند برای اینکه مشارکت حداقلی تأمین شود اما نقش احزاب اصلی سیاسی کشور چه اصولگرا و چه اصلاح طلب در انتخابات کم‌رنگ است. من این را صراحتاً هم گفتم؛ اگر می‌خواهیم دموکراسی نباشد، بگوییم تک‌حزبی، چون تک‌حزبی برای اداره کشور از این وضعی که ما داریم، بهتر است. جمهوری اسلامی باید بگوید ما یک حزب بیشتر نداریم. حزب‌الله به معنای عام آن داریم و بالاترین مقامات کشور هم در رأس آن هستند. هرکس می‌خواهد در سیاست و اداره کشور مشارکت کند، باید بیاید در چهارچوب این حزب.

**بیگدلی:** مثل مدل چین.

**مرعشی:** بله، و حداقل از آن یک توسعه و سازندگی و اشتغال و درآمد درست شده. بالاخره وقتی سرازه تولید ناخالص داخلی هر چینی که یک روزی ۲۰۰ دلار بوده، الان شده ۱۲ هزار دلار، پس اتفاق مهمی در آنجا افتاده. اگر قرار است انتخابات و مشارکت مردم و رقابت باشد، باید ابزارهای آن هم باشد. این کنترل‌ها باید از طریق احزاب انجام شود و لازم نیست این کنترل‌ها از طریق حاکمیت اعمال شود. لازم نیست نیروهای مسلح در انتخابات ورود کنند. قرار نیست تجربه‌های کشور در هر انتخاباتی به کنار گذاشته شود و دوباره از اول شروع به تجربه‌کردن کنیم.

**بیگدلی:** صورت پیششدهای شما صورت منطقی و به یک معنا، ذهنی است. اما واقعیت تاریخی تقابل نهضت آزادی با انقلاب و حزب جمهوری را که می‌بینید، واقعاً نمی‌شد نهضت آزادی را رنگ داشت.

**مرعشی:** من گفتم ما از آن عبور کردیم. آن نامه‌ای که محمدعلی انصاری به امام نوشت و گفت آقا این چپ و راست، پاسخ امام منتشر شد و مشهور شد به منشور برادری، ما می‌توانستیم آن را مینا بگیریم.

**بیگدلی:** اتفاقاً این مثال خوبی هم هست. اتفاقاً کار کرده و آمده و خورده و به ۷۶ یا ۸۸، می‌خواهم بگویم اتفاقاتی احیاناً در کشور افتاده که منجر به واکنش‌های متقابل شده است.

**مرعشی:** من هم نمی‌گویم نیفتاده. از انتخابات مجلس چهارم به مجلس پنجم را ما مدیریت کردیم. در دوره هاشمی‌رفسنجانی کارگزاران سازندگی تشکیل و انتخابات رقابتی شد. در آنجا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پذیرفتند که کارگزاران سازندگی ایران می‌تواند رقیب نهاد پر قدرتی مثل روحانیت مبارز تهران باشد و آن را شکست دهد. این را پذیرفته بودند که ما به صحنه آمدیم. مجلس پنجم که شکل گرفت، اقلیت و اکثریتی نیرومند داشت. خیلی هم قوی با هم کار می‌کردند که نتیجه‌اش شد خرداد ۷۶. وقتی خرداد ۷۶ اتفاق افتاد، رهبری گفتند این همان چیزی است که من می‌خواستم، یعنی ۳۰ میلیون نفر شرکت کردند و ۲۰ میلیون نفر رای رئیس‌جمهور بود. چه اتفاقی افتاد که این استمرار پیدا نکرد؟ جمعی از دوستان بعضی از نهادها گفتند ما باید ثابت کنیم که هر رایبی مردم می‌خواهند بدهند، بدهند اما ما هستیم. درواقع تعارف نداریم که فرماندهان محترم سپاه به آقای خاتمی نامه‌ای نوشتند؛ به رئیس‌جمهوری به ۲۰ میلیون رای که رهبری هم حمایت کرده و او ترفیغ و مستقر شده، آنها هم می‌توانستند برای نظارت بروند با خود رئیس‌جمهور بنشینند صحبت کنند. نیروهای مسلح نیرومند، توسعه کشور و عدم دخالت بیگانگان، موضوعاتی ناموسی برای کشور هستند که همه می‌توانند وجود داشته باشند اما اگر گروهی به هر دلیل در انتخابات رای نیاورد، باید در انتخابات بعدی مردم را جذب کند، نه اینکه به سمت سایر ابزارها برود؛ ما در انتخابات سه خط قرمز را برای کاندیداهایمان می‌پذیریم: ۱- کاندیداهای ما نباید نسبت به رهبری و نظام زاویه داشته باشند. مگر می‌شود؟ من مثال ترکیه را زدم. گفتم صد سال پیش آقای آتاتورک آمده و روی خرابه‌های امپراتوری عثمانی یک نظام لائیک را مستقر کرده. یک ارتش هم درست کرده که حامی اصول

# نسل‌کشی علمی؛ یک سیاست اسرائیلی

## فرهنگستان

دانشگاه  
یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۴۰۲ شماره ۴۰۸۲ WWW.FDN.IR

گزارش «فرهنگستان» از نظام تامین مالی ۴ کشور دنیا در حوزه آموزش عالی

## تامین بودجه با آغوش باز دولت‌ها برای بخش خصوصی



عملیات ساخت مسکن دانشگاهیان در ۱۱ استان کلید خورد

## گام اول خانه‌دار شدن

# ۲۳۰۰۰

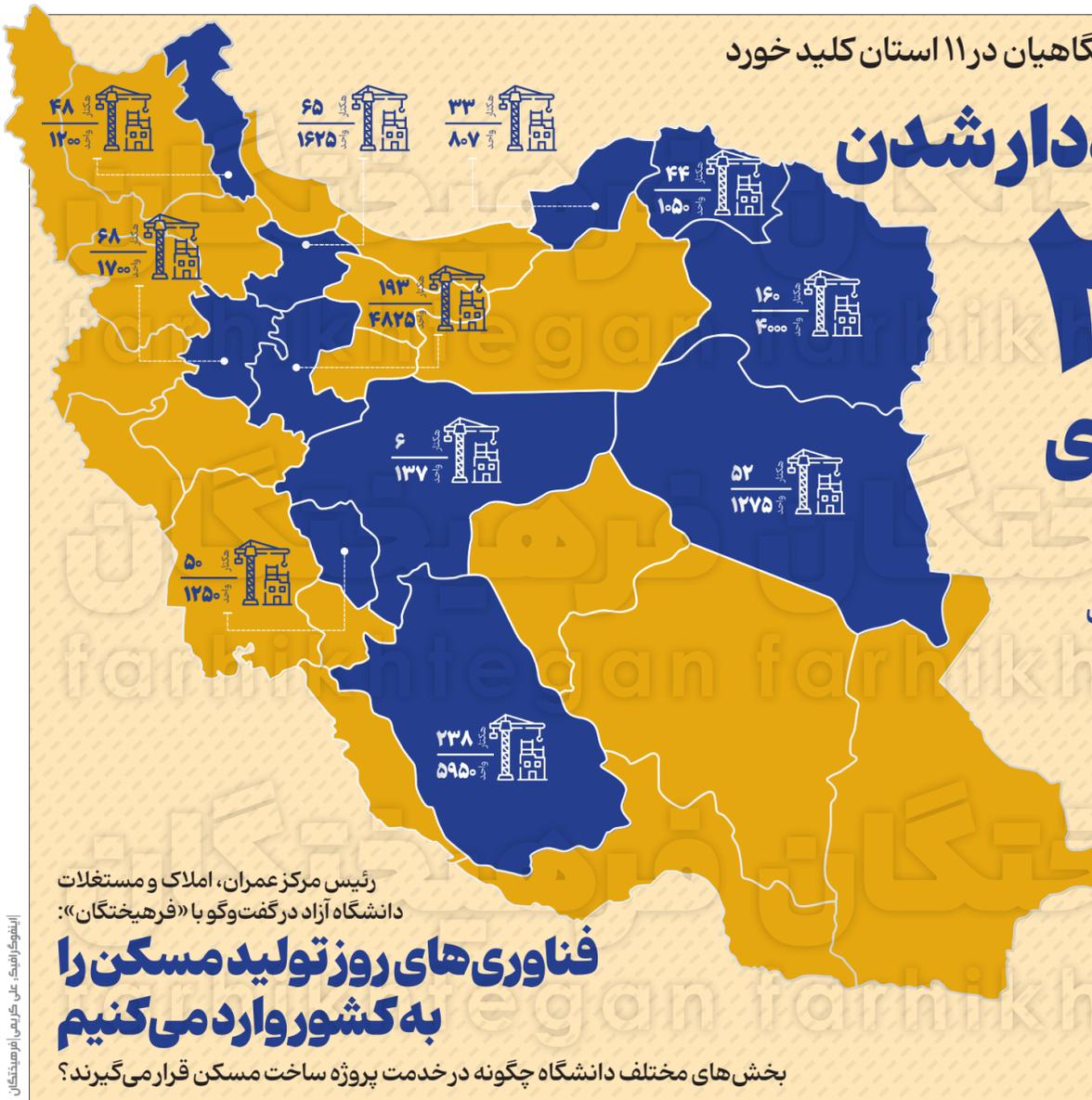
## دانشگاه آزادی

رئیس‌جمهور:

لزوم مساعدت بانک‌ها در همکاری با دانشگاه‌ها برای ساخت مسکن

دکتر طهرانچی:

۹۵۷ هکتار از زمین‌های دانشگاه به ساخت مسکن اختصاص یافت



رئیس مرکز عمران، املاک و مستغلات دانشگاه آزاد در گفت‌وگو با «فرهنگستان»:

## فناوری‌های روز تولید مسکن را به کشور وارد می‌کنیم

بخش‌های مختلف دانشگاه چگونه در خدمت پروژه ساخت مسکن قرار می‌گیرند؟

حجم تخریب‌های جنگ غزه نشان می‌دهد آموزش عالی یکی از اهداف اصلی صهیونیست‌ها بوده است

# نسل‌کشی علمی؛ یک سیاست اسرائیلی



ندما اظهري

به دنبال حمله رژیم صهیونیستی به نوار غزه، ساختمان‌ها و منازل مسکونی متعددی ویران شدند و شمار زیادی از مردم نیز یا جان خود را از دست دادند یا به شدت مجروح شدند. اما از قرار معلوم، این خرابی‌ها تنها به همین جا ختم نمی‌شود بلکه یکی از مهم‌ترین ویرانی‌ها در این حملات، دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی غزه بوده است که طبیعتاً نمی‌توان تخریب آنها را با تخریب و ویرانی ساختمان‌های عادی و مسکونی برابر دانست. کارشناسان و محققان بر این باورند که این، دیگر یک خسارت جانبی برای نوار غزه محسوب نمی‌شود بلکه بخشی از سیاست صهیونیست‌ها برای از بین بردن زیرساخت‌های فیزیکی و معنوی است. اما آنچه از گزارش‌ها و حجم ویرانی‌هایی که در موسسات آموزش عالی و سایر ساختمان‌های بزرگ برمی‌آید، صهیونیست‌ها به دنبال نابودی این بخش از جامعه هستند، به طوری که بسیاری از محققان، به اتفاق، آنها را مهم‌به نابودی آموزش در نوار غزه کرده‌اند که دور از ذهن هم نیست.

به گزارش haaretz، در ۱۷ ژانویه آخرین دانشگاهی که در نوار غزه دست‌نخورده باقی مانده بود، بمباران و به طور کامل ویران شد. نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی که در این فرآیند تخریبی از مقادیر زیادی مواد منفجره استفاده کرده بودند، اثری از دانشگاه «اسره» در جنوب شهر غزه باقی نگذاشتند. پس از انتشار گسترده تصاویر حضور ارتش صهیونیستی در تخریب این دانشگاه در رسانه‌های اجتماعی، گمان می‌رود تمام موسسات آموزش عالی غزه از زمان آغاز تهاجم رژیم صهیونیستی به نوار غزه، ویران شده یا به شدت آسیب دیده‌اند که تایمز از آن به «آموزش‌کشی» یاد کرده و رژیم صهیونیستی را به اجرای این سیاست متهم کرده است. براساس گزارش‌های منتشر شده، طی ۷۰ روز گذشته، نیروهای صهیونیستی از ساختمان دانشگاه به عنوان پایگاه نظامی و محلی برای بازداشت اسرای فلسطینی و بازجویی از آنها پیش از اعزام آنها به مقاصد نامعلوم استفاده می‌کردند. از این رو می‌توان ادعا داشت که صهیونیست‌ها ساختمان دانشگاه را مکان امنی می‌دانستند. به دنبال آن، انفجارها در داخل ساختمان رخ داده و انهدام ساختمان دانشگاه بر اثر یک حمله هوایی صورت گرفته است. ارتش رژیم صهیونیستی با بیان اینکه این حادثه در دست بررسی است، ویرانی این دانشگاه را یک رویداد غیرعادی جلوه داده است. اما نکته‌ای دقیق‌تر به وسعت ویرانی‌ها نشان می‌دهد این تخریب هم در ادامه سایر تخریب‌ها صورت گرفته است. به گزارش تایمز، یکی از استادان دانشگاه «بیرزیت» در کرانه باختری، تلاش رژیم صهیونیستی برای تخریب ساختمان‌های عمومی بزرگ مانند دانشگاه‌ها را هدفی برای غیرقابل سکونت کردن نوار غزه عنوان می‌کند. در واقع، تخریب بخش‌های آموزشی در نوار غزه، از جمله استراتژی‌های فراگیر صهیونیست‌ها به منظور تخریب ابعاد خدماتی در این منطقه به شمار می‌رود.

### زندانی کردن دانشجویان در نوار غزه

بیش از ۴۰ سال است که دانشگاه‌های فلسطینی مورد حمله و مزاحمت‌های سیستماتیک اشغالگران رژیم صهیونیستی بوده‌اند. در مقاطع مختلف دستور تعطیلی پردیس‌های دانشگاهی صادر شده است. این در حالی است که در زمان‌های معمول، دعوت از مدعوین و مهمانان و نیز خروج از کشور نیز برای آموزش و حضور در کنفرانس‌ها ممنوع شده است. محدودیت‌های رفت‌وآمدی در کرانه باختری مانع از تحصیل و فعالیت دانشجویان در عرصه‌های مختلف شده و نیز کارکنان دانشگاه‌ها نیز به بهانه‌های مختلف دستگیر شده‌اند. در غزه، وضعیت همیشه در بدترین وضع خود قرار داشته، به ویژه این که واردات مصالح ساختمانی برای بازسازی کلاس‌های درس که در حملات رژیم صهیونیستی ویران شده‌اند، با محاصره و ممنوعیت همراه بوده است. البته این اوضاع در کنار محدودیت واردات کتاب و سایر مواد آموزشی اوضاع را وخیم‌تر هم کرده است. همکاری بین موسسات آموزشی در کرانه باختری و نوار غزه نیز به شدت کاهش یافته است. همین امر، مانع از آن می‌شود که دانشجویان غزه بتوانند تحصیلات خود و دروس دانشگاهی را در دانشگاه‌های نوار باختری که نسبتاً مجهزتر هستند، به اتمام برسانند. این گروه از دانشجویان همچنین فرصت‌های بسیار محدودی برای ترک منطقه خود برای شرکت در کنفرانس‌ها و مطالعات اضافی‌تر کسب می‌کنند. چند مرتبه دانشجویان نوار غزه از سوی دانشگاه‌های معتبر اروپا و آمریکا بورسیه‌های تحصیلی دریافت کرده‌اند اما با محدودیت‌هایی که صهیونیست‌ها برای آنها فراهم کرده‌اند، گویی سرنوشت آنها را محکوم به ماندن در زندان غزه کرده است.

### دانشگاه و مرکز آموزشی سالم باقی نمانده است

آنچه از شواهد برمی‌آید، اوضاع از ۱۷ اکتبر تاکنون هر روز بدتر می‌شود. در کرانه باختری، کلاس‌های درس دانشگاهی عمدتاً به صورت آنلاین برگزار می‌شوند و به دلیل موانعی که به دنبال افزایش خشونت شهرک‌نشینان در کرانه باختری به وجود آمده، تقریباً زندگی دانشگاهی وجود ندارد؛ بسیاری از اعضای هیات علمی و دانشجویان دستگیر شده‌اند و بسیاری از آنها تحت بازداشت بدون محاکمه (سازمانی) قرار گرفته‌اند. تخریب دانشگاه‌های نوار غزه با بمب‌گذاری «دانشگاه اسلامی» این منطقه طی هفته نخست جنگ آغاز شد و با حملات هوایی به دانشگاه‌های دیگر در چهارم نوامبر ادامه یافت. از آن زمان تاکنون تمام موسسات دانشگاهی غزه و همچنین بسیاری از مدارس، کتابخانه‌ها، آرشيوها و سایر موسسات آموزشی این منطقه ویران شده و اثری از آنها باقی نمانده است. صهیونیست‌ها تا جایی به تخریب دست زده‌اند که حتی تا ویران شدن مراکز آرشيو اصلی شهری غزه به همراه اسناد تاریخی آن نیز کتابخانه شهری و دو شعبه از کتابخانه‌ها در «بیت لاهیا» و شهر غزه شامل کتابخانه انگلیسی زبان «ادوارد سعید» نیز پیش‌رفته‌اند که این ویرانی‌ها از اهمیت بالایی برخوردار بوده‌اند. ساختمان‌های

تاریخی و مکانی‌های باستان‌شناسی نیز در نوار غزه بمباران شده و اکتشافاتی که در این منطقه نگهداری می‌شدند، مفقود شده‌اند.

### شهادت استادان و دانشجویان

اگر بخواهیم فراتر از تخریب زیرساخت‌ها را مورد بررسی قرار دهیم، باید گفت که صدها دانشجو و بسیاری از اعضای هیات علمی در بمباران‌های غزه جان خود را از دست داده‌اند. برآوردهایی که در منابع به آنها اشاره شده، حکایت از آن دارد که دست کم ۹۴ نفر از اعضای هیات علمی دانشگاه‌های غزه در این جنگ به شهادت رسیده‌اند. به گزارش تایمز، آمارهای اخیر حقوق بشر Euro-Med نشان می‌دهد که به دنبال حمله نظامی رژیم صهیونیستی از ۷ اکتبر تاکنون، صدها استاد و هزاران دانشجو در غزه به خاک و خون کشیده‌اند. این سازمان مدعی شده است رژیم صهیونیستی، شخصیت‌های دانشگاهی، علمی و متفکر ساکن غزه را در حملات هوایی به طور عمدی و به طور مشخص با بمباران منازل آنها مورد هدف قرار داده است. به ناگهی هم مشخص شد که یکی از استادان مشهور بین‌المللی فعال در حوزه روانشناسی از دانشگاه الاقصی نیز در میان شهدای جنگ در نوار غزه بوده است. تخصص او در زمینه تروما در کودکان بود و همچنین پیرامون آسیب‌هایی که کودکان غزه طی بمباران‌های مکرر متحمل شده‌اند، تحقیقاتی داشته است. طبق گزارش‌ها، او مورد اصابت گلوله تک‌تیرانداز قرار گرفت. در پایان نوامبر ۲۰۲۳ و بعد از تخریب «دانشگاه اسلامی»، منزل رئیس این دانشگاه که در سمت فیزیکی‌دان نیز فعالیت می‌کرد، بمباران شد و در خلال این بمب‌گذاری، هم رئیس «دانشگاه اسلامی» و هم اعضای خانواده‌اش به شهادت رسیدند. در ابتدای دسامبر ۲۰۲۳، یک موشک هدایت‌شونده، یکی از نویسندگان، شعرا و محققان دانشگاه اسلامی را که در آن به تدریس دروس ادبیات و نویسندگی خلق مشغول بود، مورد هدف قرار داد و به همراه خواهر و سایر اعضای خانواده به شهادت رساند.

### جنگ بهانه خوبی برای توقف پرورش تحصیلکرده‌هانیست

آنچه از شواهد و اخبار طی ماه‌های گذشته برمی‌آید، زندگی آکادمیک و دانشگاهی در فلسطین تقریباً به طور کامل ویران شده است و سال‌های زیادی باید سپری شود تا بازسازی مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها انجام شود و دوباره سیستم آموزش عالی فلسطین و نوار غزه به شکل و شمایل پیش از بمباران بازگردد. به گزارش تایمز، یکی از استادان حقوق بشر یکی از دانشگاه‌های رژیم صهیونیستی معتقد است که «دانشگاه» در غزه به عنوان بخشی از فرآیند آموزشی به کلی از بین رفته است و در ادامه، نایب‌رئیس انجمن انگلیسی‌مطالعات خاورمیانه عنوان کرده است که خسارت‌هایی که رژیم صهیونیستی طی سه ماه به نوار غزه وارد کرده است، ۱۰ تا ۲۰ سال زمان می‌برد تا

جبران شود. در صورتی که تصمیمی برای روند بازسازی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش ویران شده وجود داشته باشد، به طور قطع تجهیزات جدید و بازسازی ساختمان‌های دانشگاهی جزء الزامات خواهند بود و از همه مهم‌تر، بازگشت اعضای هیات علمی و دانشجویانی مطرح می‌شود که از این حملات و بمباران‌ها جان سالم به در برده‌اند. البته در این میان نباید روند بهبود سلامت روانی آنها را از یاد برد؛ چراکه بسیاری از آنها از نظر روحی و جسمی آسیب دیده‌اند و حتی برخی از آنها والدین خود را از دست داده‌اند و نیاز به بازپایی روانی دارند تا بتوانند بار دیگر به زندگی بازگردند و هویت از دست رفته خود را بازیابند.

کسانی که از این حملات جان سالم به در برده‌اند، باید نسبت به مدها آوارگی، تحمل مصیبت‌ها، گرسنگی و بیماری خود را بازیابی کنند. فلسطینی‌های ساکن در نوار غزه بارها از احساس فقدان ناشی از تخریب خانه‌های خود صحبت کرده‌اند و این علاوه بر اینکه از دست دادن اعضای خانواده و سرپرته را شامل می‌شود، از دست دادن کتاب‌های درسی و مواد آموزشی را نیز دربرمی‌گیرد. زندگی عقلانی مایع حیات برای پیشرفت هر جامعه‌ای است. فلسطین از جمله کشورهایایی است که شمار بالایی از تحصیل‌ات عالی در آن در دنیا زبانزد است. به رغم انزوای ایجاد شده برای این نقطه از کره خاکی، اشغال و محاصره توسط رژیم صهیونیستی طی سال‌ها، فلسطینی‌ها پاپس نکشیده و در تمام سال‌هایی که سرزمین خود را در اشغال دیدند، به تربیت محققان و دانشمندان متعدد در حوزه‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد، نمایشنامه‌نویسی و سینما و کارشناسی علوم سیاسی پرداخته‌اند.

در این میان، به گزارش تایمز، رئیس مرکز تحقیقات علمی دانشگاه قدس اظهار کرده است که تمام دانشگاه‌های فلسطینی پس از تخریب توسط صهیونیست‌ها، از راه دور و به طور آنلاین به آموزش‌های خود ادامه می‌دهند تا به این بهانه، آموزش تعطیل نشود تا از این طریق، صهیونیست‌ها به هدف خود نرسیده باشند. به رغم تمام اتفاقاتی که آموزش عالی فلسطین طی ماه‌های گذشته تجربه کرد، دانشگاه‌ها می‌توانند نقشی محوری در هدایت فلسطینی‌ها به سوی اهداف خود داشته باشند. این تعهد در مأموریت‌های اصلی آنها در حوزه آموزش، پژوهش و خدمات اجتماعی گنجانده شده است. دانشگاه‌های فلسطینی به لحاظ تاریخی در شکل‌دهی هویت ملی، تقویت انعطاف‌پذیری و کمک به توسعه جامعه پیشگام بوده‌اند. با وجود این، بدون وجود عدالت و آزادی، این نقش‌چالش‌برانگیزتر شده و نقش اصلی آموزش عالی به درستی انجام نمی‌شود. این دقیقاً کاری است که صهیونیست‌ها در ماه‌های گذشته پیش گرفته‌اند.

### اقدامات صهیونیست‌ها محکوم است

شماری از دانشگاهیان و اندیشمندان مهم و تاثیرگذار فلسطینی نیز در فرآیند حمله صهیونیست‌ها به نوار غزه مورد ترور قرار گرفتند و برخی نیز دستگیر و روانه زندان شدند. در دل همین حوادث است

که تاریخ می‌آموزد تخریب و نابودی آموزش عالی در نوار غزه و صدمات وارده به دانشجویان در کرانه باختری، یک خسارت جانبی محسوب نمی‌شود، بلکه بخشی از سیاست صهیونیست‌هاست که نه تنها برای پاک کردن زیرساخت‌های فیزیکی، بلکه زیرساخت‌های معنوی به کار گرفته شده است. موسسات دانشگاهی رژیم صهیونیستی هیچ اشاره‌ای به این ویرانی‌ها و پیامدهای آن برای نسل آینده فلسطین و اسرائیل نداشته‌اند. برعکس، تمام اعلامیه‌هایی که از سوی این موسسات منتشر شده‌اند، بدون ایجاد کوچک‌ترین تردیدی در درستی روش‌ها، اقدامات ارتش رژیم صهیونیستی را در زمان جنگ می‌ستایند. در این میان، روسای دانشگاه‌ها، گروه‌هایی از دانشگاهیان خارج از کشور را به ابراز خشم نسبت به فاجعه‌ای محکوم کرده‌اند که رژیم صهیونیستی در غزه ایجاد کرده است. این در حالی است که بسیاری معتقدند دانشگاهیان رژیم صهیونیستی باید صدای خود را علیه تخریب و نابودی آموزش عالی در غزه و آسیب به سایر موسسات آموزشی و فرهنگی این منطقه به گوش مردم جهان برسانند و نباید در مقابل کشتار دسته‌جمعی دانشجویان و استادان یا دستگیری دسته‌جمعی دیگران سکوت کنند. از این رو، مهم‌ترین هدفی که فلسطینی‌ها و بازماندگان نوار غزه دنبال می‌کنند، خاتمه دادن به جنگ است که باید هرچه زودتر متوقف شود و هر روزی که می‌گذرد، شانس بازسازی و ترمیم دانشگاه‌های این منطقه را به تاخیر می‌اندازد که خود می‌تواند مانع بزرگی بر سر راه پیشرفت مردم این منطقه به شمار رود.





# دانشگاه آزادی

دانشگاهی با حضور دکتر محمد مهدی طهرانچی رئیس دانشگاه آزاد و حضور مجازی ابراهیم رئیسی رئیس جمهور، مهرداد بذرباش وزیر راه و شهرسازی و محمدعلی زلفی گل وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در دانشگاه‌های دولتی و آزاد آغاز خواهد شد. در این گزارش به بررسی آمار ۱۱ واحد استانی دانشگاه آزاد که در طرح و عملیات اجرایی ساخت مسکن دانشگاهیان سهم هستند، پرداخته ایم که می‌خوانید.

### دانشگاه آزاد استان گلستان

تعداد واحد: ۸۰۷ مسکن

محل پروژه: شهرگرگان و گنبد

وسعت: ۳۳ هکتار

توضیحات: در سطح استان گلستان، ۷ تعاونی مسکن وجود دارد که اعضای هیات علمی و کارکنان در آن عضو هستند. در واحد آزاد شهر، ۲ شرکت تعاونی با حدود ۲۰۰ عضو، در علی‌آبادکتول نیز ۲ تعاونی با ۲۰۷ عضو وجود دارد. واحد بعدی، گرگان با ۲ تعاونی ۲۵۷ عضو و در واحد گنبد کاووس نیز یک تعاونی با ۹۸ عضو وجود دارد. این مسکن‌ها برای اساتید و کارکنان و خوابگاه‌های متاهلی خواهد بود. اساتید و دانشجویان مرتبط در این پروژه‌ها مشارکت خواهند داشت. اساتید برای حلقه نقشه‌برداری و دانشجویان برای کارروزی شریک خواهند بود. در نهایت نیز پیش‌بینی می‌شود طی ۱٫۵ الی ۲ سال مسکن‌ها آماده تحویل باشند.

### دانشگاه آزاد استان مرکزی

تعداد واحد: ۴۸۲۵ مسکن

محل پروژه: واحد ساوه، آشتیان، کمیجان، نراق

وسعت: ۱۹۳ (۶۰+۳۰+۳۶+۶۷) هکتار

توضیحات: در حال حاضر تعداد ۷ تعاونی مسکن اساتید و کارکنان در سطح استان وجود دارد که هر کدام تقریباً ۲۰۰ عضو دارد و تا ۵۰۰ عضو قابلیت افزایش دارند. پیش‌بینی می‌شود که زودتر از ۲ سال این مسکن‌ها آماده تحویل شوند.

### دانشگاه آزاد استان اردبیل

تعداد واحد: ۱۲۰۰ مسکن

محل پروژه: یک قطعه در مشکین شهر و ۲ قطعه در اردبیل

وسعت: ۴۸ هکتار

توضیحات: ۷ تعاونی در استان وجود دارد و اتحادیه تعاونی مسکن استان نیز تشکیل شده است.

### دانشگاه آزاد استان همدان

تعداد واحد: ۱۷۰۰ مسکن

محل پروژه: شهرک مدنی سایت دانشگاه آزاد

وسعت: ۶۸ هکتار

توضیحات: تعاونی مسکن در چند ماه اخیر راه‌اندازی شده و ۳۰۰ عضو از بین اساتید و کارکنان همدان دارد. ۵ نفر از اساتید نیز در هیات‌مدیره تعاونی مسکن حضور دارند. همچنین برای ملایر و تویسرکان قطعات زمینی در نظر گرفته شده اما تفاهنامه آن فعلاً قطعی نشده است.

### دانشگاه آزاد استان خراسان شمالی

تعداد واحد: ۱۰۵۰ مسکن (۲۰ الی ۳۰ واحد خوابگاه متاهلی)

محل پروژه: گلستان شهر و سایت دانشگاه دولتی استان

وسعت: ۴۴ (۵+۳۹) هکتار

توضیحات: ۲۰۰ نفر عضو در تعاونی مسکن این استان گرفته شده که تا ۴۰۰ نفر مجوز وجود دارد و بعضاً بازنشستگان نیز می‌توانند ثبت‌نام کنند. همچنین قرار است این مسکن‌ها طبق معماری اسلامی-ایرانی ساخته شوند و از ظرفیت اساتید و دانشجویان استفاده شود.

### دانشگاه آزاد استان چهارمحال و بختیاری

تعداد واحد: ۱۲۵۰ پلاک مسکونی

محل پروژه: شهرکرد، روبه روی بیمارستان پارسیان

وسعت: ۵۰ هکتار

توضیحات: ۳ تعاونی مسکن در این استان وجود دارد که تمام اعضای هیات علمی استان در آن عضو هستند. تمامی این پلاک‌ها برای اساتید، نخبگان و کارکنان و خوابگاه‌های متاهلی در نظر گرفته شده است. پیش‌بینی می‌شود که این مسکن‌ها طی ۲ سال تحویل داده شوند.

### دانشگاه آزاد استان خراسان رضوی

تعداد واحد: ۴۰۰۰ مسکن

محل پروژه: گلپهار مشهد

وسعت: ۱۶۰ هکتار

توضیحات: ۱۵ شرکت تعاونی به ثبت رسانده شده و در تمامی شهرها این شرکت تشکیل شده است. پیش‌بینی می‌شود که در کمتر از ۱۵ ماه کار احداث مسکن انجام شود. یکی از ویژگی‌های این پروژه، صنعتی بودن آن به شمار می‌رود. برای مثال دیوارهای از پیش

### دانشگاه آزاد استان فارس

تعداد واحد: ۵۹۵۰ مسکن

محل پروژه: ورودی سایت پردیس دانشگاه آزاد شیراز

وسعت: ۲۳۸ هکتار

توضیحات: ۲۵ شرکت تعاونی مسکن در این استان قرار دارد که برخی از افراد و کارکنان مراکز در واحد مادر عضو هستند. همچنین چهار هزار واحد برای اساتید و کارکنان و خوابگاه‌های متاهلی خواهد بود. در ساخت این مسکن‌ها قطعاً از ظرفیت اساتید در گروه عمران، معماری، شهرسازی و نقشه‌برداری استفاده خواهد شد.

### دانشگاه آزاد استان قزوین

تعداد واحد: ۱۶۲۵ مسکن

محل پروژه: سایت دانشگاه آزاد، شمال اتوبان تهران-قزوین

وسعت: ۶۵ هکتار

توضیحات: تعاونی مسکن در استان قزوین تشکیل شده و مصوبات آن نیز در سازمان موجود است. اعضای تعاونی نیز تقریباً در حدود ۹۶۰ نفر هستند. پیش‌بینی می‌شود که تا یک و نیم سال اول، بخش ابتدایی مسکن را پیش‌برند و همچنین وام ۲۰۰ الی ۵۰۰ میلیون تومانی برای اساتید و

### دانشگاه آزاد استان اصفهان

تعداد واحد: ۱۳۷ مسکن

محل پروژه: مجاور دانشگاه آزاد اصفهان

وسعت: ۶ هکتار

توضیحات: حدود هزار میلیارد تومان هزینه اجرای پروژه خواهد بود. در استان اصفهان سه شرکت تعاونی مسکن وجود دارد که حدود ۲۰۰ عضو دارند.

### دانشگاه آزاد استان خراسان جنوبی

تعداد واحد: ۱۲۷۵ مسکن

محل پروژه: مجتمع دانشگاه واحد بیرجند

وسعت: ۵۲ هکتار

توضیحات: وضعیت تعاونی مسکن، چهار تعاونی مسکن در این استان وجود دارد که ۲۰۰ عضوگیری در بیرجند صورت گرفته است.



لاییک در ترکیه است، اما ذیل آن اردوغان می‌تواند به‌عنوان یک حزب اسلام‌گرا ۲۰ سال قدرت را در ترکیه کنترل کند، ولی اردوغان یک جمله علیه اتاتورک نمی‌گوید. اتاتورک بعد از صد سال هنوز محترم است. ما گفتم کانیدادهای ما نباید نسبت به مرعری و نظام زاپه داشته باشند. تعارف هم ندارد. ۲- فساد مالی نداشته باشد. ۳- فساد اخلاقی نداشته باشد. با این سه خط قرمز امروز ۹۰ درصد کرسی‌های کرمان رقابتی هستند. جمهوری اسلامی تعارف را باید کنار بگذارد. وقتی قرار است در کشور ۱۳۰ حزب داشته باشیم، یعنی حزب نداریم. کشور ما سه چهار نحله فکری دارد، سه چهار حزب هم می‌خواهد. باید ضوابط تشکیل حزب را درست بنویسیم و به‌جای اینکه بگوییم اگر ۳۰۰ نفر در یک کنگره شرکت کردند، حزب شکل بگیرد، بگوییم اگر حزب می‌خواست شکل بگیرد، یک میلیون نفر باید در یک سایت با کد ملی‌شان از آن حمایت کنند. به این شکل در کشور سه یا چهار حزب شکل می‌گیرد. آن وقت اینها به نظام متعهد باشند و نظام هم اینها را به رسمیت بشناسد تا کشور با مدیریت سیاسی احزاب به جای اعمال قانون‌های خیلی سخت و تنگ‌نظرانه به وسیله احزاب مدیریت شود.

**بی‌گدلی: آقای امینی موافقت؟ من نگران هستم بحث جامعه‌شناسی انتزاعی نداشته باشیم.**

**امینی:** انتزاعی نیست. الان تجربه دنیا هست. استانداردی برای انتخابات دارند. در استانداردار دارند کار می‌کنند و سازوکارهایشان شکل گرفته. سازوکارهایشان صد نیست اما نهاد انتخابات‌شان معنادار است. شما وقتی نهاد انتخابات را قبول کردید، استانداردارش را هم باید قبول کنید و ما در تجربه بعد از انقلاب قریب به اتفاق انتخابات‌هایمان معنادار هستند. این‌طور نیست که نتوانستیم اجرا کنیم. شده و توانستیم. شدنی است و اجرا هم شده. انتخابات برای کشوری مثل ایران در نسبت با دیگران کارکردهای مهمی دارد. پس از انقلاب ایران در وضعیتی است که میدان‌های خصوصت علیه‌اش فراوان وجود دارد و حاکمیت سیاسی در ایران زمانی می‌تواند این‌گونه‌ها را کم یا تعدیل کرده یا دفع کند که پایگاه‌های اجتماعی وسیع در اختیار داشته باشیم. این پایگاه‌های وسیع اجتماعی در کجا تبلور و ظهور پیدا می‌کنند؟ در انتخابات. مگر ما در انتخابات دوم خرداد ۷۶ یا انتخابات‌های دیگر مشارکت بالا نداشتیم؟ من از کارکردهای دیگر انتخابات می‌گذرم. وقتی شما می‌خواهید کارگزاران سیاسی را انتخاب کنید، دکترین‌های سیاسی می‌گویند شما پنج یا شش مساله سیاسی دارید، من یک دکترین سیاسی می‌آورم و می‌گویم با این ایده‌ها مسائل را حل می‌کنم. پنج سال می‌گذرد و نمی‌شود. انتخابات جلوی انسانداری نمی‌گیرد. می‌خواهید این‌ها نباشد، حالا یک گروه سیاسی آلتزانیو می‌آورد. اگر می‌خواهیم انتخابات داشته باشیم، راهی جز تحزب نداریم. حزب مهم‌ترین نهادی هست که تنظیم امر سیاسی را در حوزه عمومی به عهده دارد. اگر حزب وجود نداشته باشد، امر سیاسی از حوزه عمومی خارج می‌شود.

**بی‌گدلی: این را با توجه به تجربه حدود صدساله تحزب در ایران می‌فرمایید؟ چون احزاب در ایران بالاخره یک کارنامه‌ای دارند. می‌خواهم بگویم شاید حزب در ایران کار کنند و شاید باید دنبال نهاد‌های جایگزین بگیریم.**

**امینی:** کار حزب چیست؟ یکی از کارهای مهمش تربیت نیروی سیاسی است. تربیت نیروی سیاسی جز در حزب شکل نمی‌گیرد. این آقایبی که الان به مجلس رفته و نماینده شده، از کجا آمده؟ کسی که دکترای حقوق یا اقتصاد داشت، می‌توانست کارگزار امر سیاسی در پارلمان باشد؟ بعد می‌بینید که یک نماینده مجلسی هست که ۵۰ درصد جلسات مجلس را حاضر نیست و چند برابر هم در فضای مجازی است. این اصنامتی شود نیروی سیاسی، چون منافع ملی و خطوط قرمز امنیت ملی را نمی‌شناسد! او باید بداند سازمان‌ها در امر سیاسی چگونه پیش می‌رود و عمل سیاسی چگونه سازماندهی می‌شود. نیروی سیاسی می‌داند چگونه مطالبات و فضای اجتماعی را پایش کند و صدها مطالبه در جامعه هست، باید بتواند اینها را به پنج مطالبه تبدیل کند که کشش سیستم سیاسی برایش وجود دارد! اگر حزب یا سازمان سیاسی نباشد و به‌معنای گسترده‌تر اگر نهاد‌های مدنی نباشند، رابطه جامعه با حکومت خیلی مستقیم می‌شود.

**بی‌گدلی: چرا نیست؟**

**امینی:** سه چهار نکته دارد. وارد آسیب‌شناسی آن می‌شوم و می‌گویم. شما باید این را ببینید که بدون سازوکار حزبی نمی‌شود کار کرد. حالا یک حزب در فرانسه ۱۲ تا ۱۱ میلیون عضو دارد. ما نمی‌گوییم آن اما همین سازمان سیاسی که در دهه ۶۰ و ۷۰ وجود داشت، می‌توانست موقعیت‌های سیاسی خلق یا کنش‌های سیاسی را نمایندگی کند. چرا ۱۴۰۱ اتفاق افتاد؟ شما یک شورش اجتماعی فراگیر خشن بدون رهبری و سازمان دهی می‌بینید که نه نماینده اعتراضات و نه مطالبات دقیقاً مشخص نیستند، چون سازمان سیاسی‌ای که اینها را نمایندگی کند، نیست؛ بنابراین اعتراض بلافاصله از خانه به خیابان می‌آید و از گفتار به خشونت تبدیل می‌شود. ما چند کلمه در جمهوری اسلامی داریم که با هر چیزی بخوایم مخالفت کنیم، این سه چیز را می‌گوییم. می‌گوییم اینها غربی هستند یا اینها سکولار هستند یا اینها لیبرال هستند. تجربه عام بشری وجود دارد. شما به آن عقلانیتی که پشت این سازوکار هست باید توجه کنید. این‌طور نیست که بگویید شرقی یا غربی بودند و مساله حل شود. الان چقدر به انتخابات مانده؟ در این چند هفته هیچ بروز سیاسی وجود ندارد. حالا آن جریان سابقاً اصلاح‌طلب یا رادیکال فلان اصنامتی خواهد به انتخابات بیاید اما چرا بخش‌های دیگر نیستند؟ چرا امر سیاسی معطل مانده و در تعلیق است؟ نهاد انتخابات و امر سیاسی به چنان ابتدائی دچار شده آقایبی که معروف به استاد فلان هست، الان شده لیدر انتخابات! همان کسی که قبلاً‌کارش این بود از ارقام و اعداد و عکس‌ها، نشانه‌های فراماسون یا ماسون پیدا کند، شده لیدر سیاسی و عمل سیاسی تنظیم می‌کند! این یعنی امر سیاسی به ابتدائی دچار شده! شما که نمی‌توانید این را ول کنید. فقط مساله حاکمیتی هم نیست. جلوتر بخشی می‌کنم را‌بع به رادیکالیسم که ببینید همین دوم خردادی که پدید آمد، می‌توانست واجد چه امکانات و گشایش‌های بزرگی در این کشور باشد اما یک رادیکالیسمی در همان نیروی پیروز شکل گرفت و تمام آن ظرفیت‌ها و امکانات را… شما وسط حکمرانی، درون ساختار سیاسی و نهاد داشتید. پیروز انتخابات باشید، بعد تئوری‌های شما برای حکمرانی فتح سنگر به سنگر قدرت باشد یا تئوری شما چانه‌زنی از بالا و فشار از پایین باشد.

**بی‌گدلی: ما یک واقعیت سیاسی داریم که همین نکته‌ای بود که شما فرمودید، یعنی پیروز به سمت رادیکالیسم می‌رود. ما در این فضای جامعه‌شناسی سیاسی داریم چشم سیاسی می‌کنیم؛ ما نمی‌توانیم از یک سو بگوییم یک سبک استاندارد داشته باشیم و از سویی بگوییم عمل استاندارد نداشته باشیم. شما ۸۸ را چگونه تبیین می‌کنید؟**

**امینی:** نه همه، بخشی از آنها. شما ایده را دارید. ایده را به یک سازمان

نهادی تبدیل می‌کنید و نیروی سیاسی می‌آید در آن اکت انجام می‌دهد

و بعد در رفتار و برکتش بین ایده و نهاد دالماً اصلاح صورت می‌گیرد.

آقای هاشمی مگر کمک‌کننده به پیروزی در دوم خرداد ۷۶ نبود؟ مگر

نیروی موثری نبود؟ این رادیکال‌ها مست قدرت شدند و گفتند آنچه خواهیم می‌توانیم کنیم. رادیکالیسم از مشکلات تاریخی ماست. در جامعه‌شناسی تاریخی ایران باید دید چرا انباشت تجربه به وجود نمی‌آید؟ ما کارهایی در حوزه تفکر در پیش‌مشروطه داریم که از خیلی از بحث‌های امروز جلوتر است. بعضی افراد اینجا اسم‌شان به‌عنوان انگ‌های غربی، سکولار یا لیبرال دررفته اما در دوره خودشان حرف‌هایی زدند که حرف‌هایی موثر است. اینها حرف‌های قابل دفاعی بوده‌اند. همان آدم‌هایی که آن گرایش را داشتند، بعد آقای هاشمی را عالیجناب سرخ پوش کردند، همان‌ها در جنبه‌ر واقعیت یعنی وقتی شورای شهر دوم را برگزار کردند، دیگر شورای نگهبانی در کار نبود، نظارت استصوابی نبود، دیدند مشارکت شکل نگرفت، دولتی که با شعار مشارکت سیاسی و نهاد شوورها آمده بود، چرا مشارکت در تهران ۱۲ یا ۱۳ درصد بود؟ برای اینکه رادیکالیسم آمد این شعارهای دوم خرداد را آن‌قدر حد‌انگیزی کرد که نتوانست از عهده به واقعیت تبدیل‌کردنش بربیاید. آن وقت از همان فضای اجتماعی آسیب دید.

**بی‌گدلی: ما از طرفین با یک رادیکالیسمی مواجه هستیم. خیلی از افراد روی وجه رادیکال‌شدن این سو مثل شورای نگهبان و اینها تاکید می‌کنند. برخی از دوستان هم این طرف، به‌منظرم باید این دو کنش را باید با هم ببینیم وگرنه این بحث علمی به یک کنش سیاسی تبدیل می‌شود که ارزشش را از دست می‌دهد.**

**مرعشی:** اصل بحث و مشکلات از نظر من این است همه کسانی که در ایران مسئولیت داشتند یا دارند یا می‌خواهند در قالب نیروهای سیاسی داشته باشند، یک ته‌مایه انقلابی دارند. مشکل از این ته‌مایه انقلابی است. از این زاویه می‌گویم؛ انقلابی بودن به تقسیم قدرت و بودن دیگران اعتنا ندارد. من بارها گفتم که دوستان پیروز در دوم خرداد یا مجلس ششم حق نداشتند با آقای ناطق‌نوری به‌عنوان یک رقیب نجیب شایسته آنچنان برخورد کنند که صحنه را ترک کند و کار دست آبادگران و آقایانی مثل آقای احمدی‌نژاد بیفتند. من اصلاً هیچ تعصبی روی هیچ گروه خاصی ندارم. ما بحثی در حاکمیت داریم و آن این است که حاکمیت نمی‌تواند اگر فرزندانش بداخلاقی کردند، حذف‌شان کند. اینها حذف نمی‌شوند. هیچ جریانی حذف‌شدنی نیست، بلکه از یک جای دیگر سردر می‌آورد. من نظر آقای امینی را تأیید می‌کنم؛ انتخابات ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ گرم نشد؟ کمپین‌ها و ستادهای انتخاباتی شکل نگرفتند؟ تمام این بچه‌هایی که می‌توانستند در ستادهای انتخاباتی بیایند و انرژی‌شان را تخلیه کرده و سازمان یابند و با سیاسیون بنشینند، سرخیزند، سردرگم و بلا تکلیف شدند و مدیریت نشدند نه حادثه‌ای اتفاق افتاد و در خیابان ریختند.

**امینی:** مرجعیت امر رسانه‌ای و سیاسی به خارج رفت. شما هیچ وقت

نمی‌توانید امر سیاسی را نگه دارید. آقای تاج‌زاده را گفتید آدم رادیکالی

است، با گرایشات و ادبیات رادیکال. این را بردید یک جای دیگری، به جای

آن علی کریمی شد نماینده، حالا کسی که بیرون است و سیاسی نیست

و عقل سیاسی ندارد و آدم‌های دیگری اداره‌اش می‌کنند کنش نشان

می‌دهد، باز آقای تاج‌زاده قابل‌گفت‌وگوتر است تا این آدم. می‌خواهم

بگویم همیشه امر سیاسی امر واقعی است.

**بی‌گدلی: با رادیکالیسم سیاسی در ایران در هر سه گروه چه باید کرد؟**

**مرعشی:** مقداری حوصله می‌خواهد. باید از ابزارهای مناسب استفاده

کرد. حذف ابزار مناسب نیست. این را باید حاکمیت بپذیرد، چون کار

حاکمیت است. من وقتی که در مأموریت اوین بودم، آن سال به من گفتند

شما نظرت درباره بیانیه‌های آقای مهندس موسوی چیست؟ به بازجو. من

گفتم از نظر من آقای مهندس موسوی دارد اعتراضی که در جامعه وجود

دارد را در خانواده انقلاب مدیریت می‌کند و در این خانواده نگه می‌دارد.

**امینی:** زمانی که کانال رای داد در انتخابات باز باشد لازم نباشد مردم

از لیست حزب رای بدهند و زندیه‌ج تحزب شکل نمی‌گیرد. چرا باید فردی

وقت و هزینه برای تشکیل حزب صرف کند درنهایت یک آقایبی با یک

موقعیت فردی بیاید و رئیس جمهور شود.

**بی‌گدلی: چرا این امر اتفاق نیفتاده است؟**

**امینی:** ما تجربه‌ای از سازماندهی سیاسی را بعد از انقلاب مستقر کرده‌ایم

و به تدریج درحال ویرایش و جلو بردن این سازماندهی هستیم. مثلاً

فکر می‌کردیم باید نخست‌وزیر در عرصه سیاسی باشد، رئیس جمهور

نخست‌وزیر را انتخاب کند و برایش رای اعتماد بگیرد و بعد نخست‌وزیر

کابینه را بچیند بعد متوجه شدیم به این ترتیب کسی که از مردم رای می‌گیرد

هیچ‌کاره می‌شود. این را بعداً اصلاح کردیم. ۱۴۰۰ یا ۱۴۰۱ تأثیری روی شورای

نگهبان داشت یا نداشت؟ کسانی که وزارت کشور رد کرده است را شورای

نگهبانی می‌خواهد تأیید کند. یعنی نمی‌شود به روش ۱۴۰۰ ادامه حرکت

داد. واقعیت چنان فشار می‌آورد که باعث می‌شود اصلاح‌ناگزیر شود.

رقبای فکری خصم اصلی ایده‌های ما نیستند. خصم اصلی ایده‌های ما

واقعیت است. ما اگر بخوایم با واقعیت بجنگیم، واقعیت خودش را به

ما تحمیل می‌کند. ۱۴۰۰ یک واقعیت است. نمی‌توانی دیگر به آن شکل

انتخابات برگزار کنی. حالا شورای نگهبان می‌گوید آن تعدادی که وزارت

کشور رد کرده است را من تعداد زیادی را دوباره تأیید کردم. ما بخوایم

برای سازمان حکمرانی سیاسی گرایش‌ها پیدا کنیم تا بتوانیم مشکلات

حکمرانی‌اش را اصلاح کنیم رهش نهاد انتخابات است. اگر بخوایم

۱۰ حوزه در اولویت تغییر را نام ببریم یکی از آن ۱۰ حوزه مشارکت و نهاد

انتخابات است. این موارد جایگاه تقاطعی دارد یعنی اگر در آنجا تغییر

ایجاد کنیم می‌توانیم در جاهای دیگر هم ایجاد تغییر کنیم.

**نیروهای سیاسی اثرگذار بر رفتار سیاسی اجتماعی در**

**ایران چگونه قابل تقسیم بندی هستند**

**امینی:** نیروهای سیاسی ما به ۴ گروه تقسیم می‌شوند. ما یک دهه ۹۰ بدی داشتیم. آمار و ارقام هم این را به ما می‌گوید. رشد اقتصادی نزدیک به صفر، فقر مطلق ۳ برابری، کاهش ارزش پول. درآمد سرانه ملی بیش از ۳۵ درصد کاهش پیدا کرده که ما این را فقط در تجربه جنگ داشتیم. شکاف درآمدی از ۱۱ تا برابر به ۱۴ برابر رسیده است، ضریب جینی رو به رشد است. در یک نیک دهه ۳ اعتراضات بزرگ اجتماعی داشتیم که هریاب از دفعه قبل توفندتر، پریسماستر و با آژار ویرانگری بوده است. اینها به ما می‌گوید ناراضیاتی بسیار شدید در جامعه وجود دارد. نمی‌شود و نباید این ناراضیاتی را انکار کرد. این ناراضیاتی با خودش مطالبه تغییر می‌آورد. بعد از این به آقای مرعشی به‌عنوان نماینده حزیش نگاه نمی‌کنند. نگاه می‌کنند ببینند آقای مرعشی با تغییر چه زاویه‌ای دارد. نسبتش با تغییر چیست. ۴ جریان حول حوش تغییر شکل گرفته و نیروهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در آن تقسیم بندی می‌شوند. گرایش اول محافظه‌کاران هستند، محافظه‌کاران معتقدند کشور مشکلات چندانی ندارد، اگر هم مشکلی وجود دارد به معنای مثبت جمهوری روحانی است و اگر ایشان نباشد مشکلات حل می‌شود. می‌گویند ۱۴۰۱ صرفاً به خاطر فعالیت سلبریتی‌ها بوده است. اگر فضای مجازی را فیلتر کنیم مساله حل می‌شود. سال ۹۸ هم اگر روحانی از قبل اطلاع‌رسانی می‌کرد مساه حل می‌شد. اینها زمانی که در نهاد‌های تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند دموکراسی را به‌عنوان روشی برای رسیدن به نتایج معین معنی می‌کنند

آن وقت شورای نگهبان لاریجانی رای می‌کند و از این رد صلاحیت مهم‌تر استناداتی است که آورده می‌شود. آیا کسی که واقعا فقیه و حقوقدان باشد می‌تواند آن را امضا کند؟

حالا در آن استنادات گیر کرده‌اند؛ چراکه تا آن موقع دلایل رد صلاحیت را نمی‌گفتند اما حالا یک متن داده‌اند که می‌شود دیگران را با آن قیاس کرد.

جریان دوم جریان ارتجاعی است. نسبت به تغییر گاردش مثبت است اما می‌گوید اصلاً برگردیم به ماقبل انقلاب اسلامی. همان سیستم سیاسی که با کودتا در ۳ اسفند شکل گرفت، با اشغال ایران جابه‌جایی قدرت در آن رخ داد و با کودتای ۲۸ مرداد امتداد پیدا کرد. معلوم است که این جریان باید نسبت به انتخابات گرایش داشته باشد. سومین گرایش رادیکال‌ها هستند. گرایش رادیکال به اصطلاح فاش‌ش به این معنی است که آنها تغییر را می‌خواهند اما تغییر درون ساختارها و ظرفیت‌های سیاسی جامعه ایران تحقق‌ناپذیر است. معتقدند از طریق روش‌های ضد‌ساختار مثل ۱۴۰۱ با سرنگونی تغییر باید ایجاد شود. از بیرون یک نیروی خارجی را دعوت به تحریم اقتصادی و بمباران ایران می‌کنند. گرایش رادیکال یک‌زمانی در نتیجه و یک زمانی در روش به دنبال اقدامات ضد ساختار است، بنابراین گاردش نسبت به انتخابات بسته است و معتقد است انتخابات به‌عنوان یک ظرفیت درون سیستم موجودیتی برای تغییر ندارد.

چهارمین گرایش گرایش اصلاح‌طلب است. اصلاح‌طلب به معنای فنی‌اش نه به معنای تجربه تاریخی در دوران مشروطه و با دوران بعد از انقلاب نیست. اصلاح‌طلب گاردش به تغییر باز است و با محافظه‌کاران زاویه دارد، معتقد است که امکانات و ظرفیت‌های زیادی در سیستم سیاسی وجود دارد که بخشی از آن مغفول مانده و به کار گرفته نشده است، بخشی مورد استفاده بد قرار گرفته است و اگر این ظرفیت‌ها به کار گرفته شود می‌تواند مطالبه تغییر در جامعه را پاسخ دهد. این گرایش گاردش به انتخابات باز است برای اینکه انتخابات را یک ظرفیت بزرگ اصلاح‌طلبانه می‌داند و معتقد است از طریق همین ساز و کار‌ها و با همین ظرفیت‌ها می‌توان اصلاح ایجاد کرد.

به نظر من ظرفیت‌ها برای تغییر اصلاح‌کم نیست و ما از این ظرفیت‌ها و امکانات زیاد استفاده نمی‌کنیم. مثلاً همین رسانه. اگر به من بگویند به نظر شما در دسترس‌ترین و فراگیرترین ظرفیت برای پیگیری تغییرات کجاست من می‌گویم همین رسانه. اما چه استفاده‌ای از آن می‌شود؟ آموزش و پرورش یک ظرفیت بزرگ است که بلاموضوع است. همین دولت

که شعار عدالت را می‌دهد اولین وزیر آموزش و پرورش معرفی شده از

جانبش ایده برچیدن مدارس دولتی را دنبال می‌کند. در جوامع لیبرال و

سوسیال‌دموکرات که مساله برابری برایشان یک امر جدی است مدارس

دولتی حذف و ثبتیت می‌آیند. چنین ظرفیتی در مشارکت مدنی، در

اشتغال، در اقتصاد و در سیاست مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. پس در

بین ۴ گرایش موجود آنچه مفید است و به انتخابات اقبال نشان می‌دهد

گرایش اصلاح‌طلبانه است. اصلاحات به معنی رفم‌های سطحی نیست.

اصلاحات یعنی همه امکانات و ظرفیت‌های درون سیستم برای تغییر به

کار گرفته شود. یکی از این امکانات تغییر قانون اساسی است. در سال

۶۸ از طریق همین ظرفیت ساختار سیاسی را از بین بستی که باعث شده

بود رئیس جمهور با وجود اخذ رای مردم تعیین کابینه را به نخست‌وزیر

و‌اگذار کند خارج کردیم.

**بی‌گدلی: به عنوان بخش آخر اگر نکته‌ای هست به بحث اضافه کنید.**

**مرعشی:** بعد از حادثه ۱۷ اکتبر و موفق حماس در زدن یک ضربه تاریخی به

اسرائیل جغرافیای سیاسی منطقه دستخوش تغییرات وسیعی شده است.

به‌طور طبیعی ایران هم به‌عنوان یکی از بازیکنان مؤثر منطقه الان در یک

موقعیت خاص قرار دارد و از نظر من تحت فشار است. متحدهان ایران در

یمن، سوریه یا در عراق فشار سنگینی را تحمل می‌کنند.

هم از سمت ایران و هم از سمت آمریکایی‌ها برخلاف تمایل نتانیاهو از

تبدیل شدن این فضای متنوع به یک جنگ وسیع و تمام‌عیار جلوگیری

به عمل آمده است. در این فضا انتخابات خیلی مهم است و یک مشارکت

بالایی تواند امنیت ملی ایران را تضمین کند. در مقطعی که آمریکایی‌ها

طلبان را از قدرت خلع کردند پروژه بعدی‌شان حمله به عراق با ایران بود.

نتانیاهو آن زمان به کنگره آمریکا رفت و در یک سخنرانی گفت بغداد

آدرس اشتباه است، آدرس صحیح تهران است. آمریکایی‌ها صرفاً به

این دلیل که در آن مقطع ۷۲ درصد مردم در انتخابات شرکت کرده بودند

تشخیص‌شان این شد که اگر به ایران حمله‌کنند چون مردم حامی ایران

هستند شکست می‌خورند لذا ایران از آن شیطنت بزرگ معاف شد. من

انتخابات را از این جهت برای امنیت ملی ایران مهم می‌دانم. ما باید

یک نرم معرفی‌ای در مشارکت را شاهدش باشیم. اینجا ۲ مساله مهم داریم.

**امینی:** مشارکت در انتخابات الان چه نقشی ایفا می‌کند؟

۱. تقویت و پایداری نهاد انتخابات؛ این نهاد خیلی مهم است. ما اگر

به وضع کشور و حکمرانی اعتراض داریم نباید به چشم یک ابزار یک‌بار

مصرف به انتخابات بگیریم. نهاد انتخابات باید تقویت شود. حالا اگر

مسائل ما به کلی حفظ نشد نهاد انتخابات برای آینده حفظ شود.

۲. تقویت و پویکرد اصلاح‌طلبانه در حکمرانی؛ رو بکر اصلاح‌طلبانه

واقعی‌ترین رویکرد است، بیشترین هماهنگی را با مومق‌های ملی و کمترین

هزینه را دارد. انتخابات یکی از تجلی‌های رویکرد اصلاحی است. اگر

انتخابات تضعیف شود رادیکالیسم، محافظه‌کاری و ارتجاع رشد می‌کند.

۳. استفاده از ظرفیت انتخابات؛ چیزی که الان درمورد عدم شرکت در

انتخابات گفته می‌شود جدید نیست. مدعیان این ایده این را قبلاً هم

گفته‌اند. در دهه ۷۰ قبل از انتخابات مجلس ششم گروه سیاسی چپ

کرکره را پایین کشید و گفت دیگر هیچ راهی برای حضور ما در انتخابات

وجود ندارد اما زمانی که در انتخابات مجلس پنجم در یک انتلافی با

افرادی که آنها را دگر خود می‌دید قرار گرفت دید که همچنان شدنی است.

اکثریت مطلق مجلس چهارم را با آوردن یک اقلیت قوی به اکثریت

شکندنده در مجلس پنجم تغییر داد. خاتمی و همان جریانی که کرکره را

پایین کشیده بودند در ۲ خرداد ۷۶ با این‌انگیزه که به رقیب خود بگویند

ماهم با ۶ - ۵ میلیون رای پایگاه اجتماعی داریم وارد انتخابات شد.

این را خاتمی صریح گفته است. اما پیروز انتخابات شد. این تجربه در

انتخابات مجلس هفتم هم تکرار شد اما وقتی دیدند تحصن نتیجه‌بخش

نیست دوباره در انتخابات ۸۴ وارد با کاندیدی اختصاصی به نام معین

بودند و در انتخابات شرکت کردند. بعد از انتخابات ۸۸ مجدداً گفتند شرکت

نمی‌کنند و بعد دیدند که در انتخابات مجلس عدم شرکت‌شان تأثیری

ندارد درنتیجه دوباره در ۹۲ درحالی‌که کاندیدی‌ای نداشتند آمدند، بعد روی

هاشمی سرمایه‌گذاری کردند، ایشان هم ردصلاحیت شد. یک خبرنگار که

از نزدیکان خاتمی بود و با من ارتباط داشت گفت وقتی هاشمی رد شد

من با عصبانیت پیش خاتمی رفتم که به من آرامش بدهد، دیدم او هم

خیلی عصبانی است و با خطاب قرار دادن ساختار سیاسی می‌گفت ما

را هالو گیر آورده است. عارف یک یک یا یک و نیم میلیون رای دارد، روحانی

هم کمی بیشتر. ما به خاطر اینها وارد انتخابات نمی‌شویم اما دیدن‌که

میدان گشوده شد و مسیر عوض شد. بنابراین همیشه ظرفیت وجود دارد.

۴. تأثیرگذاری مجلس آینده؛مجلس قبل از قانونگذاری و نظارت باید یک

نیروی سیاسی، اجتماعی باشد تا بعد بتواند قانون‌گذاری کند. با توجه

به مجموع نکات گفته‌شده باید بگویم که باز نگه داشتن گارد نسبت به

انتخابات ضروری است.

**فهرست ۳۰ نفره صدای ملت نماینده**

**ائتلاف روحانی-لاریجانی است؟**

## لیست نیابتی

## علی مطهری کامل شد



بعد از گمانه‌زنی‌ها و تأیید و تکذیب اصلاح‌طلبان درباره انتشار یا عدم

انتشار لیست در تهران، اسامی از لیستی به نام «صدای ملت» با سرلیستی

علی مطهری منتشر شد که نگاه‌به برخی‌اعضای حاضر در این لیست

نشان می‌دهد اصلاح‌طلبان میانه‌رو، اعتدالی‌ها و برخی از نمایندگان ادوار

مجلس دراجماعی این لیست را منتشر کردند. از جمله افراد حاضر در این

لیست پروین داندیش‌رئیس سازمان زنان حزب اعتدال و توسعه و همسر

محمود واعظی، رضا امیدوار،نجریشی عضو شورای مرکزی حزب اعتماد

ملی، منصور حقیقت‌پور نماینده مجلس نهم و از نزدیکان لاریجانی و

سیدمحمدبطحایی وزیر آموزش و پرورش دولت روحانی به چشم می‌خورد.

تا اینجا البته حضور برخی افراد در لیست منتشر شده قطعی نیست و

احتمال تغییر نام‌ها وجود دارد. اما اسامی منتشرشده تقریباً شاخص‌ترین

چهره‌های لیست صدای ملت هستند. بر مبنای کسب اطلاع خبرنگار

«فرهیختگان»، اصلاح‌طلبان میانه‌رو و اعتدالی‌ها به جز لیست صدای

ملت لیستی منتشر نخواهند کرد و تنها از لیست صدای ملت حمایت

خواهند کرد. اگرچه همچنان روی این موضوع تأکید می‌شود که لیست

منتشرشده لیست مطهری است و از جانب حزبی منتشر نشده اما با توجه

به حضور افرادی از احزایی مثل اعتماد ملی، ندای ایرانیان، اعتدال و توسعه

به نظر می‌رسد این استراتژی اصلاح‌طلبان برای جلوگیری از بیشتر شدن

اختلافات باجبهه‌اصلاحات و حرکت‌علنی‌مقبول‌کنش انتخاباتی جبهه

اصلاحات در انتخابات صورت گرفته است تا در واقع اصلاح‌طلبان هم در

انتخابات حضور پیدا کرده باشند هم علناً لیست مشخصی از جانب خود

منتشر نکرده باشند. با این همه همچنان ریزینی‌هایی برای قراردادان نام‌ها و

افراد در لیست صدای ملت ادامه دارد و اعضا نیز هنوز به‌طور مشخص از

برنامه‌ریزی‌ها و وعده‌های این لیست برای انتخابات مجلس خبر نداند.

**منصور حقیقت‌پور: اگر قالیباف هم من را در لیست**

**بگذارد استقبال می‌کنم. آقاتهرانی هم من را در لیست**

# فقه‌پژوهی

<span><span><span></span></span></span>
<div><div><span>دانشگاه</span><div><div><span><span></span></span></div><div><div>دانشگاه</div></div></div></div></div>
<div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><div>گفتگو</div></div></div>
<div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><div>شماره ۲۹ بهمن ۱۴۰۲</div></div></div>
<div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><div>شماره ۴۰۸۳</div></div></div>
<div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><div>www.fdn.ir</div></div></div>
<div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><div>FARHIKHTEGANDAILY</div></div></div>

**فقه‌پژوهی** یا **فقه‌پژوهی‌پژوهی**، شاخه‌ای از فقه اسلامی است که به بررسی و تحلیل مبانی فقهی و فلسفی فقه اسلامی می‌پردازد. این رشته به‌طور سنتی به‌عنوان یکی از شاخه‌های فقه اسلامی در نظر گرفته می‌شود، اما در دهه‌های اخیر، به‌دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک رشتهٔ مستقل و تخصصی در نظر گرفته می‌شود. فقه‌پژوهی به بررسی مبانی فقهی و فلسفی فقه اسلامی می‌پردازد و به‌طور سنتی به‌عنوان یکی از شاخه‌های فقه اسلامی در نظر گرفته می‌شود. این رشته به‌طور سنتی به‌عنوان یکی از شاخه‌های فقه اسلامی در نظر گرفته می‌شود، اما در دهه‌های اخیر، به‌دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک رشتهٔ مستقل و تخصصی در نظر گرفته می‌شود.

فقه‌پژوهی به بررسی مبانی فقهی و فلسفی فقه اسلامی می‌پردازد و به‌طور سنتی به‌عنوان یکی از شاخه‌های فقه اسلامی در نظر گرفته می‌شود. این رشته به‌طور سنتی به‌عنوان یکی از شاخه‌های فقه اسلامی در نظر گرفته می‌شود، اما در دهه‌های اخیر، به‌دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک رشتهٔ مستقل و تخصصی در نظر گرفته می‌شود. فقه‌پژوهی به بررسی مبانی فقهی و فلسفی فقه اسلامی می‌پردازد و به‌طور سنتی به‌عنوان یکی از شاخه‌های فقه اسلامی در نظر گرفته می‌شود. این رشته به‌طور سنتی به‌عنوان یکی از شاخه‌های فقه اسلامی در نظر گرفته می‌شود، اما در دهه‌های اخیر، به‌دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک رشتهٔ مستقل و تخصصی در نظر گرفته می‌شود. فقه‌پژوهی به بررسی مبانی فقهی و فلسفی فقه اسلامی می‌پردازد و به‌طور سنتی به‌عنوان یکی از شاخه‌های فقه اسلامی در نظر گرفته می‌شود. این رشته به‌طور سنتی به‌عنوان یکی از شاخه‌های فقه اسلامی در نظر گرفته می‌شود، اما در دهه‌های اخیر، به‌دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک رشتهٔ مستقل و تخصصی در نظر گرفته می‌شود.

نقد آفرینی فقه در سنت ایرانی، از چشم‌انداز انقلاب قابل توجه است

## نسبت بین انقلاب اسلامی و علوم انسانی

فقه‌پژوهی به بررسی مبانی فقهی و فلسفی فقه اسلامی می‌پردازد و به‌طور سنتی به‌عنوان یکی از شاخه‌های فقه اسلامی در نظر گرفته می‌شود. این رشته به‌طور سنتی به‌عنوان یکی از شاخه‌های فقه اسلامی در نظر گرفته می‌شود، اما در دهه‌های اخیر، به‌دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک رشتهٔ مستقل و تخصصی در نظر گرفته می‌شود.

انقلاب اسلامی بسیار بیشتر از آنکه رخدادی با علل اقتصادی باشد، رویدادی با منشأ فکری و فرهنگی شمرده می‌شود که از مهم‌ترین حوزه‌های این خاستگاه عرصه علم است. مصادف با ایام پیروزی انقلاب اسلامی و با هدف پاسخ به پرسش‌های زیادی که درباره ماهیت انقلاب اسلامی و نسبت آن با حوزه علوم انسانی مطرح است، نشست با موضوع «نسبت بین انقلاب اسلامی و علوم انسانی» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با حضور و سخنرانی اساتید آن پژوهشگاه برگزار شد.تا مقده‌ام‌ای برای ورود به پرسش‌های شکل‌گرفته در حوزه دانشی علوم انسانی و تبیین تحولات این علوم از قبل انقلاب اسلامی باشد.

**سیدمحمدتقی مودعابطحی:**

**مشکل در علوم انسانی ما ناظر به زیربناست**

به جریانی که بعد از انقلاب تحت عنوان بحث علوم اسلامی انسانی در ایران دنبال شد بپردازم.
مقدماتی در حد گزاره برای اتفاقی که در اروپا افتاد و منجر به شکل‌گیری علوم انسانی مدرن شد و با تاختیری این علوم انسانی و طبیعی مدرن وارد جهان اسلام از جمله ایران شد و واکنش‌هایی در جهان اسلام و ایران نسبت به بحث‌های فلسفی و انسانی غریب رخ داد که نمونه آن را پیش از انقلاب هم از سوی کسانی مثل شهید مطهری، شهید صدر و شهید بهشتی قبل از انقلاب داشتیم.
از انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه که تحت عنوان بازنگری در علوم انسانی یاد می‌شود آغاز می‌کنم.
در این دوران تعطیلی دانشگاه‌ها، دفتری به نام دفتر همکاری حوزه و دانشگاه با ریاست آیت‌الله مصباح‌یزدی شکل گرفت و فعالیتی حدود دو سه سال داشتند و این بود که اساتید برجسته شاخه‌های علوم انسانی در دانشگاه‌ها حضور می‌یافتند که دیدگاه‌های غربی را مطرح می‌کردند و گفت‌وگویی بین آنها و حوزویان شکل گرفت.
محصول این گفت‌وگوهای انتقادی بین نگاه اسلامی و علوم اسلامی غربی، در قالب جزوه‌هایی در دفتر همکاری حوزه و دانشگاه منتشر شد که اکنون به صورت یک بایگانی و به عنوان تاریخچه‌ای برای این بحث‌ها وجود دارد.
پس از بازگشایی دانشگاه‌ها، این فعالیت‌های دفتر همکاری کاهش یافت. بخشی از آن برمی‌گشت به حضور اساتید دانشگاهی در این جلسات که پس از بازگشایی دانشگاه‌ها به محل کار خود برگشتند و این همکاری به شدت کاهش پیدا کرد و اعضای که در آن مجموعه بودند به دانشگاه رفتند تا این‌جا.
پس از بازگشایی دانشگاه‌ها، این فعالیت‌های دفتر همکاری کاهش یافت. بخشی از آن برمی‌گشت به حضور اساتید دانشگاهی در این جلسات که پس از بازگشایی دانشگاه‌ها به محل کار خود برگشتند و این همکاری به شدت کاهش پیدا کرد و اعضای که در آن مجموعه بودند به دانشگاه رفتند تا این‌جا.
پس از بازگشایی دانشگاه‌ها، این فعالیت‌های دفتر همکاری کاهش یافت. بخشی از آن برمی‌گشت به حضور اساتید دانشگاهی در این جلسات که پس از بازگشایی دانشگاه‌ها به محل کار خود برگشتند و این همکاری به شدت کاهش پیدا کرد و اعضای که در آن مجموعه بودند به دانشگاه رفتند تا این‌جا.

وقایع را در کتاب «ایده علوم اسلامی انسانی» آورده‌ام.
مرکز متعدد دیگری هم پس از چند سال شکل گرفت. از جمله آنها با دغدغه بازسازی علوم انسانی با نگاه اسلامی و استخراج پاسخ مسائل علوم انسانی، دانشگاه امام صادق، دانشگاه باقرالمعلم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی با ریاست آیت‌الله مصباح‌یزدی، فرهنگستان علوم اسلامی و مراکز متعددی پژوهشی و آموزشی بود که این دغدغه را دنبال کند.
پس از مدتی، نهاد‌هایی با جنبه سیاست‌گذارانه در این زمینه در وزارت علوم و شورای عالی انقلاب فرهنگی شکل گرفت که از جمله آن‌ها شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی در سال ۷۵ بود و یک رسالتش همین بحث اسلامی‌سازی علوم انسانی بود.
کار زیادی توسط این شورا انجام نداد و پس ازگرایه‌های رهبری نسبت به کم‌کاری در بحث تحول علوم اسلامی و انسانی، شورای دیگری با نام «شورای تحول و ارتقای علوم انسانی» ذیل شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۸۷ شکل گرفت.
این شورا، بدون اینکه مطالعه و آسیب‌شناسی نسبت به کارهای پیشین و روند گذشته داشته باشد، روی بحث سرفصل‌های دروس دانشگاهی و تدوین کتاب متمرکز شد و یکی از مرکز فعال در این بحث، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بود.
یک مطالعه خوب در آن مقاطع اولیه شکل‌گیری این را نشان می‌داد که سرفصل برخی دروس دانشگاهی، ۳۰ سال تغییر نکرده است.
از آنجا بود که بحث معانی مختلف تحول و ارتقای علوم انسانی مطرح شد و یک تحقیق و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه انجام داد که چهار معنا را برای ارتقا و تحول ارائه کرد که شعار شورای تحول علوم انسانی شد.
یکی از آنها به روزرسانی علوم انسانی بود، به آن معنا که ما حتی دراستفاده از دستاوردهای این علوم انسانی غربی هم به روز نیستیم؛ مانند تغییر نکردن سرفصل‌های برخی دروس طی ۳۰ سال؛ بحث بعدی، بومی‌سازی علوم انسانی بود که در ادبیات غربی هم هست و چیز جدیدی نیست.
کارآمدسازی علوم انسانی بحث سوم بود که این هم حساسیت‌برانگیز نبود.
اما آن چیزی که در اهداف شورای تحول و ارتقا حساسیت‌برانگیز بود بحث اسلامی‌سازی علوم انسانی بود و برمی‌گردد به مراکز نهادی که به شکلی در موضوع تحول علوم انسانی نقش و مسئولیت دارند.
لازم است اشاره‌ای به رویکردها در این زمینه داشته باشم.
برخی رویکردها از همان زمان همکاری حوزه و دانشگاه وجود داشت.
ما علوم انسانی غربی را که فراگرفتیم، اولین کاری که باید انجام دهیم شناخت مبانی و نقد آن است.
کار دیگری که در همان مقطع انجام شد و جزء رویکردهاست، این است که ببینیم متفکران و اندیشمندان اسلامی در ارتباط با مسأله‌ی که در شاخه‌های مختلف علوم انسانی در ایران کار می‌شود قبلاً چه نظراتی داشته‌اند.
از این سینا و فاریبی و سهروردی و سایر افراد در شاخه‌های گوناگون چه مطالبی را می‌توان استخراج کرد.
رویکرد دیگری که وجود داشت و مخالفان علم دینی آن را مطرح کردند و آن هم دنبال می‌شود، این است که ما تا زمانی که فرد، یعنی کنشگر معرفتی را متحول نکنیم تحولی در عرصه علم رخ نمی‌دهد و باید اخلاق کنشگر— یعنی استاد و دانشجو— یعنی معارف دینی او را تقویت کنیم که اگر او بعد وارد عرصه علم‌ورزی شد، حتی اگر علوم انسانی غربی را فراگیرد این را دراستفاده از علوم اسلامی و فلسفه به کارگیرد.
این رویکرد به‌ویژه در دانشگاه امام صادق و مخصوصاً در مقطعی که آیت‌الله مهدوی‌کنی جلسات اخلاق را داشتند بیشتر مطرح بود؛ به طوری که برخی اساتید هیات علمی آنجا صولاً با معنای انسانی اسلامی به این شکل که مثلاً در پژوهشگاه علوم انسانی مطرح است خیلی همراه نیستند و بیشتر تمرکززدان روی تحول فرداست.
رویکرد دیگر، بحث در تحول ساختاری است که دنبال می‌شود.
یعنی اگر شیب ساختار را به سمت اهداف و گرایش‌های اسلامی تغییر دهیم، افراد خواسته یا ناخواسته و آگاهانه یا ناآگاهانه در این مسیر قدم برمی‌دارند؛ همان‌طور که در دوران تمدن انسانی چین بود و کسانی بودند که مسلمان نبودند ولی مسیر علم را به سمتی پیش بردند که عملاً به شکل‌گیری تمدن اسلامی منتهی شد.
بحث استخراج دیدگاه‌ها از متون دینی هم یکی از مهم‌های است و هنوز وجود دارد.
رویکرد دیگری دنبال شد که به سمت فلسفه فقه و می‌خواست با امتداد بخشیدن به فلسفه در عرصه علوم انسانی، این علوم را متحول کند.
حرف آنها این بود که مشکل ما با علوم انسانی ناظر به رویه‌های علوم انسانی نیست، بلکه عمدتاً ناظر به زیربنایهای آن است که مبانی فلسفی علوم انسانی را تشکیل می‌دهند و ریشه در فلسفه غرب دارند.
ما مدعی بودیم که یک فلسفه به نام «حکمت متعالیه» داریم که جامع حکمت، قرآن و عرفان است و فلسفین به کارگیرند.
این روی آن فلسفه علوم انسانی ناظر به شاخه‌های گوناگون علوم انسانی را استخراج می‌کنیم و آن را در عرصه علوم انسانی، روانشناسی و جامعه‌شناسی امتداد می‌بخشیم.
بیشترین طرفدار را امروزه این رویکرد مینا گریانه دارد ولی بحث استنباطی در حوزه روانشناسی بسیار فعال است و رویکردهای تحول فردی و ساختاری را هم همین مراکز دنبال می‌کنند.
آیت‌الله مصباح، به‌طور مثال دیدگاه‌های را با عنوان «تهذیب و تکمیل علوم موجود» مطرح کرد.
یعنی ما به دنبال تاسیس علوم اسلامی انسانی نیابیم، فعلاً دنبال این باشیم که گپ‌گفتی با علوم انسانی

نقد آفرینی فقه در سنت ایرانی، از چشم‌انداز انقلاب قابل توجه است

## علوم انسانی از تشخصی اهمیت فقه در آگاهی ایرانی ناتوان است

غربی داشته باشیم و آنها را از منظر علوم اسلامی ارزیابی کنیم و بعد در ادامه ببینیم چه اتفاقی می‌افتد.
این نگاه در موسسه امام خمینی به صورت جدی دنبال می‌شود.
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که موسس آن آیت‌الله مصباح‌یزدی بود هم تا حدود زیادی این نگاه را دنبال می‌کرد.
برخی از مراکز هم شدیداً مدعی تاسیس علوم انسانی اسلامی هستند.
به‌گمانم در برخی رشته‌ها ازجمله در حوزه روانشناسی هم دستاوردهای خوبی داشتیم که برخی مصادیق آن عبارتند از: چاپ کتاب‌هایی با عنوان روانشناسی اسلامی توسط ناشران معتبر بین المللی، چاپ مقالات که تعداد آن به مرور زمان در حال افزایش است، چاپ مقالات با عنوان روانشناسی، روان‌درمانی و مشاوره اسلامی در مجلات معتبر بین‌المللی و دوره‌های آموزشی که با عنوان روانشناسی اسلامی در دانشگاه‌های غربی در حال برگزاری است.
در برخی شاخه‌ها، باطلبع دستاوردها محدودتر بوده است.
حرکتی هم در دو سال گذشته آغاز شده مبنی بر اینکه تاملی در باب آینده علوم اسلامی انسانی داشته باشیم که در هر حال گذشته و حالی دارد و برای آینده آن باید تامل کرد از این جهت که در سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که برای ۵۰ سال آینده نوشته شده، یکی از بندهای آن این است که علوم انسانی اسلامی باید در سطح بین‌المللی جایگاه اول را داشته باشد.
اگر از روند ۴۰ سال گذشته آسیب‌شناسی‌ای داشته باشیم، احساس می‌شود که بدون تأثیر بر این روند افعی که در سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در نظر گرفته شده، این هدف دست‌یافتنی نیست و آسیب‌هایی دارد.
جریان‌هایی اخیراً شکل گرفته با عنوان مرجعیت علمی قرآن و علوم انسانی قرآن‌بنیان که وقتی به آنها نگاه می‌کنیم می‌بینیم هیچ تئوروی نسبت به ۴۰ سال دستاوردهای موجود در این زمینه ندارند و عمدتاً مبتنی بر تئوریهایی که وجود داشته شکل‌گرفته‌اند که می‌تواند به جریان علوم انسانی اسلامی آسیب برساند.

**محمدهادی گرامی:**

**با شرایط امتناع و بن‌بست گفتمانی روبه‌رو هستیم**

اگر واقعاً بخواهیم نسبت میان علوم انسانی و انقلاب اسلامی را به مثابه دو پدیداری که در یک مقطع تاریخی با هم مماس و همراه شدند بسنجیم، باید گفت ما بحث علوم انسانی را قبل از انقلاب اسلامی هم داشتیم. تلاش می‌کنیم درکم را از این‌اتفاقی که افتاده و تأثیری که انقلاب اسلامی بر علوم انسانی داشت، ذکر کنم.
آن علوم انسانی که در ایران شکل گرفت و شاید بتوان گفت از دوره پهلوی که تزجیح می‌دهم از آن با عنوان علوم انسانی غیروحانی یاد کنیم، شروع شد.
از این اصطلاح خاص سکولار استفاده نمی‌کنم، چون به هر حال علاوه‌بر بار معنایی بار سیاسی هم دارد و ذهن‌ها را ممکن است به سمت‌های دیگر جهت‌دهی کند.
درواقع، علوم انسانی‌ای که سرشت و نهاد آن اساساً علوم انسانی غیروحانی بود در ایران شکل گرفت.
مسأله‌ای که ما داشتیم این است که این علوم انسانی در یک بستر و زمینه روحانی و دینی و باآن سابقه تاریخی و سنت‌هایی که ما داشتیم در حال شکل‌گیری بود.
در این فضا، یک گفتمانی داریم.
در حال ایجاد داد، من نگاهم از مقداری معطوف به گفتتمانای فوکویی است.
اگر این گفتمانی درست بود که این قدرت گفتمان الهیات و حقیقت و ایمان است که به شکل مویرگی در ایران وجود داشت، دارد و خواهد داشت.
در این، علوم انسانی غیروحانی عمل‌نازیده گرفته می‌شود.
چرا؟ چون ما در سپهری درون‌گفتمانی، علوم انسانی را به‌گونه‌ای پیش می‌بریم که گویا در یک سپهر برون‌گفتمانی قرار داریم.
می‌توان گفت ما اینجا با شرایط امتناع و بن‌بست گفتمانی روبه‌رو هستیم.
یعنی نمی‌توانیم در آن پارادایم قدرت گفتمانی مویرگی را که بر ما سیطره دارد گفت‌وگو کنیم.
من به این پارادایم فوکویی باور دارم.
نمی‌توانیم این شرایط را در نظر بگیریم و در آن مسیر حرکت کنیم.
نشانه‌های این امتناع از همان دوره به‌تدریج ظهور کرد.
جریان‌هایی مثل سید حسین نصر یا همان جنبش جهان اسلام یا سیدجمال، ضرورت این بستر بومی و اسلامی را حس می‌کردند و ادعیه‌ار یک جریان و علوم اسلامی انسانی و بومی بودند.
وقتی قبل از رخداد انقلاب اسلامی ایران با این جریان مواجه می‌شویم، نشان دهند که این است که ما درون این گفتمان با چالش مواجهیم و شواهد آن دارد ظهور می‌کند و به معنایی زمینه‌های آن چرخش پارادایمی شکل گرفته است.
من فکر می‌کنم انقلاب اسلامی ایران چرخشی برای خارج کردن علوم انسانی ایران از این شرایط امتناع گفتمانی بود.
وقتی انقلاب شد، این بستر دینی، بومی و تاریخی ما را کاملاً برجسته کرد.
اگر این بستر دینی بود که در بخش‌های گوناگون جامعه نهفته‌تر بود یا کمتر در بستر سیاسی و اجتماعی قرار می‌گرفت، دیگر انکار آن بستر امکان‌ناپذیر بود.
با انقلاب اسلامی، دو اتفاق افتاد: اول، همین جریان علوم اسلامی انسانی و تلاش برای اینکه براساس الزامات گفتمان بستر دینی و اسلامی ایران را بازسازی کرد.
شکل گرفت و نیز جریان‌هایی به وجود آمد و توسعه پیدا کرد که در این زمینه صورت گرفت، اتفاق اول بود.
و دوم این بود ما حداقل الزامات این سیطره گفتمانی را درنظر بگیریم، یعنی وقتی علوم انسانی وارداتی غیروحانی را وارد بستر روحانی می‌کنیم به الزامات آن پایبند باشیم.
الزامات اما به چه صورت بود؟
اینکه این جریان بازسازی علوم انسانی براساس این الزامات یا بستر گفتمانی دینی، تا چه حد موفق افتاد را دیدگان فرمودند.
اما باید دید، مستقیم به پرسش‌هایی در این زمینه پاسخ داد و گفت من این است که بنیاداتی درست‌ترین پرسش‌های ارتقا دانش با ارزش است که در واقعیت‌های این دنیا و در سطح کلان‌تر با عنینت‌های این روش‌شناسی، مسأله مهم این است که جریان علوم انسانی غیروحانی که قبل از انقلاب شروع شده بود و تا الان هم کم‌کم با وجود دانش، به شکل زندان‌های از پاسخ به این پرسش قرار می‌کند.
یعنی اگر بپذیریم که در یک سیطره گفتمانی قرار داریم که گفتمان الهیات فارغ از بحث انقلاب اسلامی است، در برابر این پرسش دانش ارزش قرار می‌گیریم، در هر حوزه‌ای از علوم که باشیم.
در برخی از حوزه‌ها مثل علوم اجتماعی، الهیات و علوم سیاسی این شدیدتر است.
ما مجبوریم این پرسش را طرح کنیم، در دمسیر پاسخ‌دهی به آن حرکت کنیم.
گاهی این پرسش طرح می‌شود و پاسخی برای آن نیست و باید درباره آن فکر شود.
اما وقتی تعافل کنیم، این پرسش را طرح نکنیم و به‌گونه‌ای موضوع را پیش ببریم که انگار داریم این حیطه مطالعات اسلامی را ملاً در یکی از دیپارتمان‌های خاورشناسی پیش می‌بریم، خودمان را در شرایط امتناع گفتمانی قرار داده‌ام و چنین وضعیتی نمی‌تواند ادامه پیدا کند.
اگر به عنوان یک پژوهشگر به آن مبانی الهیاتی و ایمانی باور نداریم، چون در این سیطره گفتمانی قرار داریم، ناگزیریم به آن پرسش پاسخ دهید.
جامعه از شما این مطالبه را دارد.
اگر از نظر معرفت‌شناختی باور نداریم، از سیطره جامعه‌شناختی نمی‌توانید برهید و مجبوریم به این پرسش پاسخ دهید.

این پرسش بنیادین یعنی ارتباط دانش با ارزش را در نظر بگیریم.
ماکس وبر بحثی را با عنوان «دوگانا ارزشی» و «داوری ارزشی» طرح می‌کند که مشخص است مربوط به حیطه ارزش باورهای می‌شود.
وقتی این پرسش را در یک سپهر درون‌گفتمانی ببینیم، من پژوهشگر دو قسم دیگر به آن اضافه می‌کنم:
سوق ارزشی و فایده‌ارزشی و بعد هم ادعا می‌کنیم که تمام شقوقی که دانش می‌تواند با ارزش ارتباط داشته باشد را در این چهار قسم استفسا کرده‌ام و خارج از اینها چیزی نیست.
این است که این سوق ارزشی که پیش‌فرض‌هایی می‌شود که من داشته‌ام و در پژوهش به سمتی رفته‌ام باید کم شود یا نشود مسأله است و مثلاً فایده اصلی این است که برخی افراد و نهادها مثلاً از پژوهش من استفاده می‌کنند، اگرچه که هیچ نیتی برای تولید آن فایده نداشته باشم.
اگر بخواهم نتیجه‌گیری کنم، انقلاب اسلامی ایران به همه جریان‌های علوم انسانی (مثلاً علوم انسانی تجدیدگرا یا علوم انسانی غیروحانی، سنت‌گرا، بوم‌گرا و…) خدمت کرده است و کمترین خدمت آن این بوده که کمک کرده تا علوم انسانی را از شرایط یک بن‌بست یا امتناع گفتمانی خارج کند.

نقد آفرینی فقه در سنت ایرانی، از چشم‌انداز انقلاب قابل توجه است

## علوم انسانی از تشخصی اهمیت فقه در آگاهی ایرانی ناتوان است

غربی داشته باشیم و آنها را از منظر علوم اسلامی ارزیابی کنیم و بعد در ادامه ببینیم چه اتفاقی می‌افتد.
این نگاه در موسسه امام خمینی به صورت جدی دنبال می‌شود.
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که موسس آن آیت‌الله مصباح‌یزدی بود هم تا حدود زیادی این نگاه را دنبال می‌کرد.
برخی از مراکز هم شدیداً مدعی تاسیس علوم انسانی اسلامی هستند.
به‌گمانم در برخی رشته‌ها ازجمله در حوزه روانشناسی هم دستاوردهای خوبی داشتیم که برخی مصادیق آن عبارتند از: چاپ کتاب‌هایی با عنوان روانشناسی اسلامی توسط ناشران معتبر بین المللی، چاپ مقالات که تعداد آن به مرور زمان در حال افزایش است، چاپ مقالات با عنوان روانشناسی، روان‌درمانی و مشاوره اسلامی در مجلات معتبر بین‌المللی و دوره‌های آموزشی که با عنوان روانشناسی اسلامی در دانشگاه‌های غربی در حال برگزاری است.
در برخی شاخه‌ها، باطلبع دستاوردها محدودتر بوده است.
حرکتی هم در دو سال گذشته آغاز شده مبنی بر اینکه تاملی در باب آینده علوم اسلامی انسانی داشته باشیم که در هر حال گذشته و حالی دارد و برای آینده آن باید تامل کرد از این جهت که در سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که برای ۵۰ سال آینده نوشته شده، یکی از بندهای آن این است که علوم انسانی اسلامی باید در سطح بین‌المللی جایگاه اول را داشته باشد.
اگر از روند ۴۰ سال گذشته آسیب‌شناسی‌ای داشته باشیم، احساس می‌شود که بدون تأثیر بر این روند افعی که در سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در نظر گرفته شده، این هدف دست‌یافتنی نیست و آسیب‌هایی دارد.
جریان‌هایی اخیراً شکل گرفته با عنوان مرجعیت علمی قرآن و علوم انسانی قرآن‌بنیان که وقتی به آنها نگاه می‌کنیم می‌بینیم هیچ تئوروی نسبت به ۴۰ سال دستاوردهای موجود در این زمینه ندارند و عمدتاً مبتنی بر تئوریهایی که وجود داشته شکل‌گرفته‌اند که می‌تواند به جریان علوم انسانی اسلامی آسیب برساند.

**محمدهادی گرامی:**

**با شرایط امتناع و بن‌بست گفتمانی روبه‌رو هستیم**

اگر واقعاً بخواهیم نسبت میان علوم انسانی و انقلاب اسلامی را به مثابه دو پدیداری که در یک مقطع تاریخی با هم مماس و همراه شدند بسنجیم، باید گفت ما بحث علوم انسانی را قبل از انقلاب اسلامی هم داشتیم. تلاش می‌کنیم درکم را از این‌اتفاقی که افتاده و تأثیری که انقلاب اسلامی بر علوم انسانی داشت، ذکر کنم.
آن علوم انسانی که در ایران شکل گرفت و شاید بتوان گفت از دوره پهلوی که تزجیح می‌دهم از آن با عنوان علوم انسانی غیروحانی یاد کنیم، شروع شد.
از این اصطلاح خاص سکولار استفاده نمی‌کنم، چون به هر حال علاوه‌بر بار معنایی بار سیاسی هم دارد و ذهن‌ها را ممکن است به سمت‌های دیگر جهت‌دهی کند.
درواقع، علوم انسانی‌ای که سرشت و نهاد آن اساساً علوم انسانی غیروحانی بود در ایران شکل گرفت.
مسأله‌ای که ما داشتیم این است که این علوم انسانی در یک بستر و زمینه روحانی و دینی و باآن سابقه تاریخی و سنت‌هایی که ما داشتیم در حال شکل‌گیری بود.
در این فضا، یک گفتمانی داریم.
در حال ایجاد داد، من نگاهم از مقداری معطوف به گفتتمانای فوکویی است.
اگر این گفتمانی درست بود که این قدرت گفتمان الهیات و حقیقت و ایمان است که به شکل مویرگی در ایران وجود داشت، دارد و خواهد داشت.
در این، علوم انسانی غیروحانی عمل‌نازیده گرفته می‌شود.
چرا؟ چون ما در سپهری درون‌گفتمانی، علوم انسانی را به‌گونه‌ای پیش می‌بریم که گویا در یک سپهر برون‌گفتمانی قرار داریم.
می‌توان گفت ما اینجا با شرایط امتناع و بن‌بست گفتمانی روبه‌رو هستیم.
یعنی نمی‌توانیم در آن پارادایم قدرت گفتمانی مویرگی را که بر ما سیطره دارد گفت‌وگو کنیم.
من به این پارادایم فوکویی باور دارم.
نمی‌توانیم این شرایط را در نظر بگیریم و در آن مسیر حرکت کنیم.
نشانه‌های این امتناع از همان دوره به‌تدریج ظهور کرد.
جریان‌هایی مثل سید حسین نصر یا همان جنبش جهان اسلام یا سیدجمال، ضرورت این بستر بومی و اسلامی را حس می‌کردند و ادعیه‌ار یک جریان و علوم اسلامی انسانی و بومی بودند.
وقتی قبل از رخداد انقلاب اسلامی ایران با این جریان مواجه می‌شویم، نشان دهند که این است که ما درون این گفتمان با چالش مواجهیم و شواهد آن دارد ظهور می‌کند و به معنایی زمینه‌های آن چرخش پارادایمی شکل گرفته است.
من فکر می‌کنم انقلاب اسلامی ایران چرخشی برای خارج کردن علوم انسانی ایران از این شرایط امتناع گفتمانی بود.
وقتی انقلاب شد، این بستر دینی، بومی و تاریخی ما را کاملاً برجسته کرد.
اگر این بستر دینی بود که در بخش‌های گوناگون جامعه نهفته‌تر بود یا کمتر در بستر سیاسی و اجتماعی قرار می‌گرفت، دیگر انکار آن بستر امکان‌ناپذیر بود.
با انقلاب اسلامی، دو اتفاق افتاد: اول، همین جریان علوم اسلامی انسانی و تلاش برای اینکه براساس الزامات گفتمان بستر دینی و اسلامی ایران را بازسازی کرد.
شکل گرفت و نیز جریان‌هایی به وجود آمد و توسعه پیدا کرد که در این زمینه صورت گرفت، اتفاق اول بود.
و دوم این بود ما حداقل الزامات این سیطره گفتمانی را درنظر بگیریم، یعنی وقتی علوم انسانی وارداتی غیروحانی را وارد بستر روحانی می‌کنیم به مفهوم جلب کنم و اگر تمام رشته‌ها را دعوت کنیم که با همکاری و همکاری یکدیگر به این روی بیایزند می‌توان به شرایط امتناع نظریه‌پردازی نزدیک کرد.

**عبدالمجید مبلغی:**

**علوم انسانی در پیشگاه انقلاب درکی از انقلاب نداشت**

الکسی دوتوکویل را به لحاظ دقت و قدم‌ها می‌توان از پیششازان مطالعات انقلاب دانست؛ مطالعات دین‌پرسش‌سازی که در باب انقلاب فرانسه و آمریکا ارائه داد، همچنان بعد از گذشت این همه سال پراهمیت و در یک معنا غافلگیرکننده است.
آگوست کنت درنگاهی که به جوامع دارد، وجه صنعتی را مطرح می‌کند.
کارل ماکس، وجه سرمایه‌دانه منجر به انقلاب را مطرح می‌کند.
برای دورکم، آن جامعه ارگاتیک می‌هم است اما آنچه به دوتوکویل اجازه می‌دهد تا از چشم‌انداز دقیق‌تری در مقایسه با دیگران به این بحث ورود پیدا کند این است که انقلاب را امیزان‌الحراره اصر دیگری ببینم آن است.
یعنی که این‌اجتماع به‌مثابه آن موقعیت زایش و پردازش انقلاب توجه می‌کند و می‌گوید اگر انقلابی رخ داد، کارکردی منش‌گرایانه دارد.
خصلت و کارکتر درونی جامعه را برای ما آشکار می‌کند.
از این جهت، دوتوکویل آرزو تازه و مهمی در حوزه مطالعات انقلاب دارد.
انقلاب آن نظارهات بیرونی یک استعدادهای تاریخی و ظرفیت درونی و انتقالی است.
در مطالعه دوتوکویل با این صراحتی که عرض می‌کنم، به این مفاهیم برمی‌خوریم.
اگر ما به انقلاب اسلامی که میان ما ایرانیان رخ داد و آن علائق ایدئولوژیک پراکنده در اذهان خود را که همیشه و همه جا با ما است برگردیم و به شیوه پدیدارشناسانه فعلاً آنها را کنار بگذاریم و بی‌طرفانه به آنچه رخ داد بپردازیم، دمی‌یابیم که در این انقلاب یک اتفاق هم غافلگیرکننده در ارتباط با علوم انسانی پدیدار شد.
علوم انسانی ما پیش از این انقلاب در مشغول چه بود؟
این انقلاب بر چه اساسی شکل گرفت؟
اگر به این دو سوال با هم نگاه کنیم به این فاصله غافلگیرکننده می‌رسیم.
علوم انسانی ما دل مشغول حکمت عملی و فقه به عنوان وجهی از این حکمت نبود.
اساساً در ارق نگاهش قرار نمی‌گرفت.
درحالی که این انقلاب، پرسش‌نظر از اینکه ما از فقه خوش‌نام یا بی‌مفاهمی و حتی بین‌المللی کمتر شده بود، نشانه‌های این پشت سر خود رخ و سامان‌بدهد و در حوزه اجتماعی و حوزه انتقال پیام و تولید ادبیات در گردش بسجج کند و کارکرد مهمی داشت.
آیا علوم انسانی اساساً به فقه نظر داشت ؟
ملاً نظر نداشت.
اگر براساس ادبیات دوتوکویی از انقلاب به جامعه برگردیم و تلاش کنیم این فهم انقلاب را امکانی برای درک و تحلیل جامعه در فهم، درخواهیم یافت ما با جامعه‌ای مواجه هستیم که در آن حکمت عملی و به‌ویژه وجه فقهی آن و کنشگری فقیهانه در مشغول است.
کارگزاری حکمت عملی موردتوجه قرار گرفته است و موج اجتماعی ایجاد کرده است.
پس مطابق ادبیات دوتوکویل جامعه‌ای داریم که با فقه آفتشده و آمیخته است و این مسأله مهمی است.
وقتی می‌گوییم فقه، فکر نکنید از سبک زندگی مستانه‌یای مبانی آن حرف می‌زنم؛ منظورم از فقه اگر از ادبیات یونانی بخواهم استفاده کنم، نظام آگاهی شیعیه است.
منظورمنسبت آگاهی این‌زمینی با تاملات الهیاتی است.
منظورم فقه شیعه نیست که یکی از نمودهای آن در سنت ایرانی است.
فقه اهل سنت هم این‌گونه است که به شیوه‌ای تدام‌یافته برای ۹ قرن در میان ایرانیان بروز و ظهور داشت و فقه زمان پیشاسلام که دیگر به آن نمی‌پردازم.
اولاً نشأ آفرینی فقه در سنت ایرانی از پرسش‌انداز انقلاب که ما به آن نگرسیته‌شود قابل توجه است و دوم اینکه باید پرسیم چرا علوم انسانی ما در تشخیص پراهمیت بودن و در کانون بودن فقه برای آگاهی ایرانی ناتوان است و دچار ناآگاهی است و درکی از آن ندارد.
به‌خاطر اینکه دیدند از سنت آبی گرم نمی‌شود و علت آن این است اشتباه به سنت پرداختیم.
آنچه به‌مثابه سنت به آن پرداخته شد، سنت ما نیست.

سنت ما از جنس دیگری است.
ماحت تأثیر ادبیات غربی، علوم انسانی‌ای را گسترش دادیم که در وهله نخست کلام و فلسفه پایه است و با آن زاد و توشه تاریخی سنت ما سازگاری دارد.
ما به گذشته نگاه می‌کنیم و این پهنه گسترده و کرانه فراع فقه در سنت امی بینیم اما نمی‌بینیم، ما سنت را درنمی‌یابیم چون مهجر به عینکی هستیم که سنت را پیش ما محر کرده و به علوم انسانی پرتکلف و کاریکاتوریزه و مشفق باری در چارچمد می‌سرمی می‌کند عالم و دم را به هم بنزد تا آن دل سنتی که مشابه سنت غربی نیست، چیزی را بیرون بکشد که سازگار با این خواشش جدید غربی باشد.
فاریبی را پرنگ می‌کند و این سینا و خواجه نصیر را درحالی‌که اگر به گذشته برگردیم، اساساً فاریبی محل مراجعه بسیار که اهل سنت است.

این اهمیتی را که استاد داوری به فاریبی بخشیده‌ا‌اند را به اصطلاح می‌توان گفت فاریبی پیشادوری و پسادوری ساخته است.
هر چه به سنت مراجعه کنیم، می‌بینیم این مفاهیم به‌گونه دیگری هستند.
ما یک علوم انسانی ایدئولوژیک ساخته‌ایم که دل‌مشغول امری است که مبتلابه ما نیست و برای همین آبی از آن

نقد آفرینی فقه در سنت ایرانی، از چشم‌انداز انقلاب قابل توجه است

## علوم انسانی از تشخصی اهمیت فقه در آگاهی ایرانی ناتوان است

غربی داشته باشیم و آنها را از منظر علوم اسلامی ارزیابی کنیم و بعد در ادامه ببینیم چه اتفاقی می‌افتد.
این نگاه در موسسه امام خمینی به صورت جدی دنبال می‌شود.
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که موسس آن آیت‌الله مصباح‌یزدی بود هم تا حدود زیادی این نگاه را دنبال می‌کرد.
برخی از مراکز هم شدیداً مدعی تاسیس علوم انسانی اسلامی هستند.
به‌گمانم در برخی رشته‌ها ازجمله در حوزه روانشناسی هم دستاوردهای خوبی داشتیم که برخی مصادیق آن عبارتند از: چاپ کتاب‌هایی با عنوان روانشناسی اسلامی توسط ناشران معتبر بین المللی، چاپ مقالات که تعداد آن به مرور زمان در حال افزایش است، چاپ مقالات با عنوان روانشناسی، روان‌درمانی و مشاوره اسلامی در مجلات معتبر بین‌المللی و دوره‌های آموزشی که با عنوان روانشناسی اسلامی در دانشگاه‌های غربی در حال برگزاری است.
در برخی شاخه‌ها، باطلبع دستاوردها محدودتر بوده است.
حرکتی هم در دو سال گذشته آغاز شده مبنی بر اینکه تاملی در باب آینده علوم اسلامی انسانی داشته باشیم که در هر حال گذشته و حالی دارد و برای آینده آن باید تامل کرد از این جهت که در سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که برای ۵۰ سال آینده نوشته شده، یکی از بندهای آن این است که علوم انسانی اسلامی باید در سطح بین‌المللی جایگاه اول را داشته باشد.
اگر از روند ۴۰ سال گذشته آسیب‌شناسی‌ای داشته باشیم، احساس می‌شود که بدون تأثیر بر این روند افعی که در سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در نظر گرفته شده، این هدف دست‌یافتنی نیست و آسیب‌هایی دارد.
جریان‌هایی اخیراً شکل گرفته با عنوان مرجعیت علمی قرآن و علوم انسانی قرآن‌بنیان که وقتی به آنها نگاه می‌کنیم می‌بینیم هیچ تئوروی نسبت به ۴۰ سال دستاوردهای موجود در این زمینه ندارند و عمدتاً مبتنی بر تئوریهایی که وجود داشته شکل‌گرفته‌اند که می‌تواند به جریان علوم انسانی اسلامی آسیب برساند.

**نیره دلین:**

**بحران در نظریه‌پردازی معطوف به مفهوم**

ما مفاهیمی در سنت داشتیم که غالباً در همان تلاش‌های اولیه این مفاهیم را به جای واردشده قرار دادیم.
بسیاری از آن مفاهیم، آن معنایهای اصلی را برنمی‌تابید و ممکن بود جدال‌های معنایی ایجاد کند.
این مسأله تدام یافت و اصحاب علوم انسانی با این چالش اساسی روبه‌رو بودند که چگونه می‌توانیم با آنچه از سنت داریم و آنچه از غرب وارد شده در نظریه‌پردازی به سرانجامی برسیم که فهم مطلوب به دست بیاید.
غالب این چالش‌ها به دلیل فقدان رویکرد و آن روش‌هایی بود که متناسب با بحث مفاهیم بود.
از این نظر، یکی از مهم‌ترین بحث‌هایی که در علوم انسانی مدنظر است مفهوم‌پردازی است که می‌تواند پاسخی برای بحث نظریه‌پردازی در علوم انسانی باشد.
من تلاشم این است که امکان یا امتناع نظریه‌پردازی در علوم انسانی را مطرح کنم، هرچند که ممکن است رویکردهای دیگری هم وجود داشته باشد؛ من در پاسخ به این پرسش بنیادین امتناع علوم انسانی و نظریه‌پردازی‌های مرتبط با آن یا امکانش را که از مهم‌ترین منازعات و مناقشات در میان اصحاب معرفت علوم انسانی است، یک پاسخ ارائه کنم.
این بحث، ریشه‌دار و پیرامنه است.
این که آیا ما می‌توانیم در علوم انسانی نظریه‌پردازی کنیم یا همچنان مصرف‌کننده علوم انسانی هستیم مناقشات زیادی وجود دارد.
پاسخ من، توجه به بحث نظام مفهومی است.
یکی از مهم‌ترین غفلت‌ها ما در حوزه این جدال‌های معنایی و مفهوم‌پردازی است.
اگر بتوانیم به این نظام توجه کنیم و متناسب با اقتضانات خودمان هم به مفهوم‌سازی دست بزنیم و هم مفهوم‌پردازی، خود این به‌تنهایی می‌تواند ما را به نظریه‌ها در علوم انسانی نزدیک کند چون بسیاری از کسانی که طرفدار این هستند که ما در علوم انسانی قادر نخواهیم بود نظریه‌پردازی کنیم به این استناد می‌کنند که شرایط نظریه‌پردازی در ایران نیست.
این بحث شاید تا حدی درست باشد، اما در پاسخ به اینکه آیا هرگز نمی‌توانیم این شرایط را برای خودمان فراهم کنیم و آیا نمی‌توانیم از جنبه‌هایی ورود کنیم که امکان آن را برای خودمان ایجاد کنیم و آیا همواره در شرایط امتناع قرار داریم، به تاریخ مفهوم می‌پردازم که به کار می‌آید.
عنوانش بحث تاریخ است، اما در بسیاری از رشته‌های دیگر هم کاربرد دارد و قادر خواهد بود آن حوزه‌ها را

به سمت نظریه‌پردازی بکشد؛ و اینکه ببینیم چقدر مفهوم خلق کردیم و این مفاهیم چه‌اندازه دریافت تازه‌ای را به ما ارائه می‌دهد و چه ربطی با فرهنگ ما و مفاهیم خلق‌شده در جوامع دیگر دارد، به‌تنهایی ما را به آن نظریه‌ها نزدیک می‌کند.
این که اساساً سازمان مفاهیم سازمان ما چه کسانی بودند و چه کسانی تلاش کردند براساس مفاهیم مسأله‌های پژوهشی خلق کنند و چگونه این مسأله‌های پژوهشی در جامعه ایران در قالب‌های مفهومی خود توانستند مشکلات پیش‌روی ما را مطرح کرده و به سخن دربیاروند، مفاهیم بنیادین و مهم‌ترین مسائلی که همواره باید به آنها توجه کرد.
در نهایت باید بعد از بحث بحران مفهوم، توجه‌تان را به بحران روش‌های معطوف به مفهوم جلب کنم و اگر تمام رشته‌ها را دعوت کنیم که با همکاری و همکاری یکدیگر به این روی بیایزند می‌توان به شرایط امتناع نظریه‌پردازی نزدیک کرد.

ذیل رویکردی تاریخی باید بگوییم که علوم انسانی ما پس از رویارویی با تجد رخ داد.
در پی ملاقات ایران با تجد به‌تدریج سه دستگاه شناخت کمابیش متفاوت به‌مثابه مبنای اندیشیدن در علوم انسانی شکل گرفت و شیوه‌اندیشیدن در علوم انسانی را ریخت بخشید.
دستگاه شناخت مبتنی بر نظام انگاره‌گانی راست، دستگاه شناخت مبتنی بر نظام انگاره‌گانی چپ و دستگاه شناخت مبتنی بر نظام انگاره‌گانی میانی در علوم انسانی هستند و درعین‌حال هر کدام از منابع گوناگونی سیراب می‌شوند؛ چپ فکری، راست فکری و علوم انسانی مستقل از دستگاه فاهمه نیست.
برای دیده می‌شود که این هر سه در علوم انسانی فکری، با آنکه آستانه‌اشد و ترکیب شد و با علوم انسانی آمیزه‌ای روبه‌رو هستیم.
با اینکه اینها در مبانی بسیار متمایز از هم بودند اما نوعی ادغام میان آنها شکل گرفت.
این تلفیق باعث شد علوم انسانی ما در فضای آن روز جامعه سودمند و کارآمد ظاهر نشود.
به نوعی یک آشفته‌گی معرفی را ما در فضای آستانه انقلاب در علوم انسانی می‌بینیم.
این سه دستگاه شناخت، یکدیگر را تقویت نکردند.
بلکه رگه‌های این سه دستگاه شناخت، به جای اینکه همدیگر را تقویت کنند، پس‌زند.
برای نمونه وقتی از چپ فکری حرف می‌زنیم و ارزش یک دستگاه فکری آزادی و برابری است با راست فکری متفاوت است و اینها نمی‌توانند در پس علوم انسانی جمع شوند و همدیگر را تقویت کنند و اینجاست که این فضا گاهی در عرض‌هایی بنیادین را درون خودش حمل می‌کند و دچار تعارض می‌شود.
درحالی‌که در مقابل، این اتفاق می‌توانست در شیوه دیگری از رویارویی رخ دهد و این سه از همدیگر الهام‌گیرند و این الهام برخلاف تلفیق، سودمند باشد و علوم انسانی کارآمدتری داشته باشیم.
ماتیا پیش از دهه ۴۰ با علوم انسانی تا حدودی مستقل تروریه و هستیم و این تلفیقی که از دهه ۴۰ به بعد می‌بینیم تا این دوره کمتر رخ داده بود.
هر چه پیش‌تر آمدیم این به‌هم‌ریختگی بیشتر شد و این ویژگی ترکیبی بیشتر و بیشتر می‌شود.
این نژزاهه‌ها در فضای دهه ۴۰ نژت‌شد و با علوم انسانی این روبه‌رو هستیم که به‌واسطه سلطه انگاره‌ها چپ که توانایی مصادره به مطلوب کردن بسیاری از مفاهیم را دارند، روبه‌رو هستیم و علوم انسانی بیشتر درگیر چپ می‌شود و توجه اندیشه‌های چپ براساس تاملات انسانی و اندیشه‌های اسلامی شاهدیم، فضای چپ، علوم انسانی را محاصره کرد.
پس با نوعی فضا انسانی روبه‌رو هستیم که سرشتی نامتوازن و ناهمگن بر آن حکم است و پیش از آنکه قادر به تشخیص واقعیت یا فهم موقعیتی باشد که با آن روبه‌رو است و آن موقعیتی که درواقع جهانی را به خودش مشغول کرده، دیگر تولید گزاره‌های آرمانی متزل از امر واقعی و امر عینی و بیرونی به‌نم انقلاب است که در جامعه جاری است.
این آرمانگرایی حاکم بر علوم انسانی باعث شد که علوم انسانی فارغ از موقعیت باشد و علوم انسانی ما پیش از این انقلاب در مشغول چه بود؟
این انقلاب بر چه اساسی شکل گرفت؟
اگر به این دو سوال با هم نگاه کنیم به این فاصله غافلگیرکننده می‌رسیم.
علوم انسانی ما دل مشغول حکمت عملی و فقه به عنوان وجهی از این حکمت نبود.
اساساً در ارق نگاهش قرار نمی‌گرفت.
درحالی که این انقلاب، پرسش‌نظر از اینکه ما از فقه خوش‌نام یا بی‌مفاهمی و حتی بین‌المللی کمتر شده بود، نشانه‌های این پشت سر خود رخ و سامان‌بدهد و در حوزه اجتماعی و حوزه انتقال پیام و تولید ادبیات در گردش بسجج کند و کارکرد مهمی داشت.
آیا علوم انسانی اساساً به فقه نظر داشت ؟
م

حامدی فر: دو برابر نه، مبلغی که توافق کردیم را می خواهیم

# نه رضایتنامه می دهند نه قرار داد را اصلاح می کنند

هشدار رئیس کمیته مسابقات سازمان لیگ:

باید مراقب سهمیه های ایران

در لیگ ایت باشیم

استراتژی جدید در ویش برای نجات پرسپولیس

آینده اوسمار در گرو نتیجه بازی با تراکتور

استقلال-سپاهان در موعد مقرر برگزار می شود

جدال صدر نشینان همان ۸ اسفند

اختلاف در فدراسیون

بر سر همکاری با ایجنت ها

فیفا ورود خواهد کرد؟

جلسات طولانی ربیعی برای جدایی از ذوب آهن

رئیس کارخانه مخالف اصلی

به نظر می رسد برکناری مدیرعامل استقلال قطعی است

و وزارت ورزش مذاکرات اولیه برای جانشینی او را شروع کرده است

## ۴ گزینه برای جایگزینی خطیر

اوضاع استقلال به همان اندازه که در زمین مسابقه و جدول رده بندی لیگ خوب و امیدوارکننده است در خارج از زمین و به خصوص در داخل باشگاه به شدت نگران کننده بوده و ادامه روند کنونی که با شکاف و جدال جدی بین مدیریت و کادر فنی و در رأس آن سرمربی تیم به شدت باعث نگرانی هواداران تیم شده است. استقلال نه در ابتدای فصل و نه در نیم فصل آن طور که انتظار می رفت تقویت نشد و دوباره در روزهای اخیر شاهد مصاحبه های تند نکونام علیه خطیر و از طرفی اقدامات تلافی جویانه این مدیر جوان هستیم که تردیدی نیست دود این اختلافات که به نظر می رسد مسبب اصلی آن بیشتر مدیریت باشگاه است به چشم تیم و هواداران خواهد رفت. دیروز هم برکناری برخی اطرافیان نکونام از جمله مشاور رسانه ای او حواشی جدیدی را برای آبی ها ایجاد کرد و نشان داد که این جنگ علنی تر از قبل شده و با این روند بعید است بتوان صلحی بین طرفین برقرار کرد. در چنین اوضاعی خبر می رسد جمع بندی وزارت ورزش و هیات مدیره باشگاه نیز این است که این دو نفر نمی توانند در یک کشتی قرار گرفته و استقلال را در این فصل به موفقیت برسانند و در این میان کنار گذاشتن خطیر و برکناری او گزینه ای منطقی تر خواهد بود.

در چنین اوضاعی همان طور که پیش از این در «فرهنگتگان» خبر دادیم پروژه برکناری خطیر کلید خورده و حالا وزارت ورزش به دنبال یافتن گزینه های مناسب برای مدیریت باشگاه استقلال است تا باشگاه از شرایط بحرانی فعلی خارج شود. براساس اخباری که به دست خبرنگار «فرهنگتگان» رسیده در حال حاضر پس از بررسی های صورت گرفته چهار گزینه اصلی برای جانشینی خطیر وجود دارند که احتمالاً تا چند روز آینده یک نفر از میان آنها برای نشستن روی صندلی مدیریت این باشگاه برطرفدار پایتخت نهایی خواهد شد.



استراتژی جدید درویش برای نجات پرسپولیس

# آینده اوسمار در گرونتیجه بازی باتراکتور

وقتی پولی برای استخدام سرمربی خارجی نیست!



حمیدرضا اسکندری

خبرنگار گروه ورزش

پرسپولیس یکی از حساس ترین بازی های این فصل خود را روز چهارشنبه در ورزشگاه آزادی برگزار خواهد کرد. دیداری که تماشاگران از حضور در ورزشگاه محروم هستند و فرار است بدون حضور هواداران برگزار شود. اتفاقی که مدیریت باشگاه پرسپولیس در شرایط فعلی از آن استقبال می کند از این جهت که او به خاطر تصمیماتی که در نیم فصل گرفته هم اکنون مقصر اصلی وضعیت تیمش است و از این رو هواداران پرسپولیس در فضای مجازی همچنان خواهان برکناری او هستند. پرسپولیس اگر در بازی با نفت و گاز گچساران بدون سه ملی پوش خود در جام حذفی به میدان می رفت به خاطر میزبانی در آن مسابقه می توانست هم اکنون مقابل تراکتور در حضور تماشاگرانش بازی کند اما بنا به دلایلی که روشن است این باشگاه ترجیح داد در شرایط فعلی دور از تماشاگرانش به مصاف تیم خمز برود. اتفاقی که شاید به نفع برخی از افراد در باشگاه پرسپولیس باشد اما مطمئنا به سود این تیم نیست. از این جهت که سرخپوشان فصل پیش هم در همین شرایط در ورزشگاه آزادی به مصاف تراکتور رفتند و با یک گل بازنده شدند. حساسیت بازی روز چهارشنبه پرسپولیس مقابل تراکتور می توانست هواداران زیادی را به ورزشگاه بکشاند که شرایطش میسر نشد. طبیعتا خمز و شاگردانش از بازی در ورزشگاه خالی از تماشاگر مقابل تیم پرطرفدار پرسپولیس شدیدا استقبال می کنند.

### استراتژی های ناموفق برای فرار از بحران

رضادرویش از زمانی که موضوع جدایی یحیی گل محمدی به هر دلیلی جدی شد چند استراتژی در نظر داشت که درنهایت یکی از آنها را انتخاب کرد. استراتژی اول درویش این بود که برانکو ایوانکوویچ را جایگزین گل محمدی کرده و شرایطی را به وجود خواهد آورد که دیگر هواداران در ورزشگاه اسم یحیی را صد نزنند. ضمن اینکه او فکر می کرد برانکو توقع مالی زیادی ندارد و می تواند پولش را با چند ماه تاخیر پرداخت کند. بعد از پاسخ منفی برانکو، درویش سراغ علی دایی رفت تا بتواند او را راضی به حضور در پرسپولیس کند. دایی به گفته خودش دوست نداشت در این شرایط جایگزین دوست صمیمی اش

یحیی شود و به خاطر همین مساله پیشنهاد درویش را برای دومین بار رد کرد. در این مقطع بود که درویش در فضای مجازی با هجمه زیادی از سوی هواداران مواجه شد و برای اینکه جو را به سود خودش تغییر دهد در مصاحبه هایش مدعی شد مربی بزرگ خارجی استخدام خواهد کرد، چراکه اینجا پرسپولیس است و هر مربی نمی تواند روی نیمکت این تیم بنشیند. مذاکرات درویش و اطرافیانش به همراه ایجنت های نزدیک به آنها با مربیان خارجی تقریبا دو هفته ای زمان برد و در نهایت به بن بست رسید. در این میان درویش بعد از مشورت با دو سه بازیکن تیمش از جمله بیرانوند و رفیعی به این نتیجه رسید که اوسمار را به عنوان جانشین یحیی معرفی کند. جالب اینکه مطرح شدن این خبر با واکنش تند هواداران مواجه شد و در این میان بیرانوند تصمیم گرفت در حمایت از سیاست مدیریت باشگاهش از اوسمار حمایت کند و در این راه فقط سروش بود که او را حمایت کرد!

### انتخابی که اتحاد پرسپولیس را برهم زد

درویش با انتخاب اوسمار شاید به گفته خودش از لحاظ مالی به تیمش کمک کرد اما این استراتژی او ضربه محکمی بر تیمش بود. از این جهت که جو تمرینات سرخپوشان تا حداقل دو هفته بعد از انتخاب اوسمار متشنج بود. مخصوصا شرایط حاکم بر اردوی سرخپوشان در دبی که اصلا مساعد نبود و حواشی زیادی را داشت. اختلاف بین کاپیتان های پرسپولیس در نحوه روی کار آمدن اوسمار باعث شد دودستگی شدیدی در این تیم ایجاد شود. از طرفی نتیجه باج دادن مدیریت باشگاه به برخی از بازیکنان نیز باعث شد آنها اجازه ندهند در پست شان بازیکنی جذب شود. در شرایط فعلی نیز شاید بزرگ ترهای پرسپولیس سعی می کنند اختلافات را کنار گذاشته و کمک کنند اتحاد و یکدلی در تیم شان ایجاد کنند اما وقتی بحث حضور در ترکیب اصلی می شود طبیعی است که یک سری از مسائل گذشته دوباره مطرح شده و اختلافاتی را ایجاد کند.

### اهداف عجیب درویش از انتخاب اوسمار

درویش در مصاحبه های اخیرش در دفاع از انتخاب اوسمار به عنوان سرمربی مدعی شد که به جای اینکه یک میلیون دلار صرف سرمربی خارجی کند با پولش بازیکن خریده است تا بتوانند فصل آینده برای قهرمانی آسیا بجهنگند!

سرمربی تیم واترپلو دانشگاه آزاد در گفت وگو با «فرهیختگان»: نزد مسئولان دانشگاه آزاد بدقول نشدم

# خیلی حیف شد به برنز بازی های آسیایی نرسیدیم

دانشگاه آزاد سال ها به واترپلو کمک کرده است

کمک کرده و همیشه بودجه خوبی را به این رشته آورده است اما امسال به دلایلی نتوانسته بود تیم جمع کند و به نحوی تیم در حال فروپاشی بود. وقتی این شرایط را دیدم اول از همه به خاطر باشگاه دانشگاه آزاد که حضورش برای رشته ما خوب است و هیچ منعی نیز نیست، تصمیم به همکاری گرفتم. برای رشته ما بسیار مهم است که تیم های خوبی مانند دانشگاه آزاد تیمداری کنند و یک سری جوان و نوجوان بتوانند استفاده کنند. خدا را شکر بابت این داستان نیز نزد مسئولان دانشگاه بدقول نشدم.

**به تیم ملی و از دست رفتن کسب مدال برنز در بازی های آسیایی هانگزو برسیم که تنها به خاطر یک پناثی در مقابل قزاقستان از دست رفت.**

واقعا خیلی حیف شد که به مدال برنز بازی های آسیایی نرسیدیم. البته ما در طول بازی ۴ بر ۴ جلو بودیم و یک پناثی را نیز از دست دادیم. شاید اگر آن پناثی تبدیل به گل و نتیجه ۵ بر ۴ شده بود، روند بازی نیز متفاوت می شد. البته ما یاد گرفتیم همیشه تلاش خود را بکنیم تا اگر اتفاقی افتاد حتما خیریت آن را ببینیم. سعی کردیم در مدت ۳، ۴ ماه حضور در کنار تیم ملی با کادرفنی و بچه ها کم کاری نکنیم. اگر به عقب بازگردیم نیز همین کارها را دوباره می کنیم. اگر زمان بیشتری داشتیم و حاشیه هایی



که خواسته یا ناخواسته برخی دوستان به وجود آوردند وجود نداشت، سومی ما قطعی بود. ما سه، چهار بازیکن جدید به تیم ملی اضافه کردیم و اردوی خود را از ششم خرداد ماه شروع کردیم. ۸، ۷ نفر از بچه ها نیامدند و حضور برخی بازیکنان نیز زمان برد. موضوعاتی که باعث شد زمان خود را از دست بدهیم. واترپلو رشته ای تیمی است و تیمی کار کردن زمان بر است و یک سری نیازها دارد. تمام تلاش خود را با کادرفنی کردیم و فدراسیون نیز انصافا کاری که می توانست در آن برهه را انجام داد اما درنهایت خواست خدا بود که به مدال برنز نرسیم.

**برنامه های آینده تیم ملی واترپلو چگونه است؟**

جلسات متعددی با فدراسیون داشتیم و دو، سه برنامه برای بچه ها داریم. بعد از پایان لیگ اردوی کوتاه مدتی با نفراتی که خود را نشان دادند، خواهیم داشت. دژان میلاکوویچ مدیر فنی تیم ملی نیز در روزهای آینده وارد ایران خواهند شد. تقریبا تا بازی های آسیایی آینده دو سال زمان داریم و قطعا نگاه گسترده تری خواهیم داشت. با حضور میلاکوویچ اردوی کوتاه مدتی خواهیم داشت تا بعد از عید اردو گذاشتن به صورت مرتب را شروع کنیم.

**اولین رویداد پیش روی تیم ملی چه مسابقاتی خواهد بود؟**

یکی، دو تورنمنت برای بچه ها در نظر گرفتیم. بازی های آسیایی دو سال آینده است و بالاخره یک سری بازیکن جوان و نوجوان داریم که می توانند در کنار بازیکنان قدیمی به ما کمک کنند. باید این نفرات را دور هم جمع کنیم و سعی کنیم بهترین نفرات را انتخاب کنیم. تا هر زمانی که این مسئولیت گردن من باشد تمام تلاش خود را خواهم کرد.

**فرزاد شما با فدراسیون تا چه زمانی است؟**

قرار ما بر این است تا بازی های آسیایی آینده کنار تیم ملی باشم اما هر زمانی که نباشم نیز هیچ مشکلی نیست. به عنوان یک سربراز آمدیم و هر زمان نیز نیاز به حضور فردی بهتر باشد، با آغوش باز می پذیرم.

**حضور میلاکوویچ در بازی های آسیایی چقدر به شما کمک کرد؟**

خیلی کمک حال بود و امیدوارم از این به بعد نیز به من کمک کند تا برای پیشرفت واترپلو قدم هایی را برداریم.

**واترپلو ما توانایی حضور دوباره در میان مدعیان آسیا را دارد؟**

پتانسیل خوبی داریم اما متاسفانه یک سری از مسائل که بزرگ ترین آن کرونا بود، لطمه زیادی را به ما وارد کرد. در آن یکی، دو سال بیشترین لطمه را ورزش های آبی از جمله قریق، نجات غریق و ورزشکار دید. یک بچه ۸ ساله که می توانست به استخر بیاید و راه بیفتد به دلیل کرونا ۲ سال نیامد و شاید به سمت ورزش دیگری کشیده شد. آن فاصله ای که ایجاد شد به ما لطمه زد و باید تلاش کنیم پشتوانه تیم ملی را تقویت کنیم تا نفرات بیشتری به این رشته وارد شوند. بچه ها و پتانسیل خوبی داریم اما اگر به دنبال تیم خیلی حرفه ای هستیم باید با نفرات خود در این رشته بیشتر کار کنیم. هرچه نفرات بیشتر باشد دست شما برای انتخاب باز است. سعی می کنیم در جلسه با میلاکوویچ و فدراسیون شرایطی ایجاد کنیم تا همزمان هم تیم میل بزرگسالان را راه اندازی کنیم و هم پشتوانه تیم ملی را بسازیم.

**فکر می کنید واترپلو در دوره آینده بازی های آسیایی روی سکو باشد؟**

سعی می کنیم بهترین نتیجه را کسب کنیم. ما بازیکنان خوبی داریم که اگر به موقع جذب شوند، بهترین نتیجه را می توان با تیم گرفت.



اخیرا کوتاه

استقلال – سپاهان در موعد مقرر برگزار می شود

**جدال صدرنشینان همان ۸ اسفند**

تیم های استقلال و سپاهان از هفته هجدهم رقابت های لیگ برتر در موعد مقرر به مصاف هم خواهند رفت. پیش از این این طور مطرح شده بود که به خاطر برنامه دیدارهای سپاهان در لیگ قهرمانان آسیا، احتمالا بازی بزرگ هفته سوم به تعویق بیفتد که در هر صورت چه ناکامی اصفهانی ها در عربستان و چه موفقیت در دیدار برگشت، دیدار با استقلال از هفته هجدهم رقابت های لیگ برتر در موعد مقرر از پیش اعلام شده برگزار خواهد شد. این دیدار طبق اعلام قبلی قرار است سه شنبه هشتم اسفندماه برگزار شود.

**اختلاف در فدراسیون بر سر همکاری با ایجنت ها فیفا ورود خواهد کرد؟**

فدراسیون فوتبال چند سالی است که از طریق کمیته وضعیت برای ایجنت های داخلی فعالیت مجوز صادر می کند. به این شکل که افراد می توانند با پرداخت ۵ میلیون تومان به کمیته تعیین وضعیت آزمون ایجنتی داده و در صورت قبولی می توانند در فصل نقل و انتقالات فعالیت کنند. آنها همچنین موظفند سه و نیم درصد از درآمد خود را به کمیته وضعیت بپردازند. اما این اتفاق در حالی در فوتبال کشورمان رخ می دهد که با مقررات فیفا سازگاری ندارد. از این جهت که فیفا هر چند سال یک بار خودش برای علاقه مندان به شغل ایجنتی یک آزمون سخت برگزار کرده و در صورت قبولی برای آنها کارت بین المللی صادر می کند. در همین راستا با خبر شدیم که کمیته بین الملل فدراسیون فوتبال از اقدام کمیته وضعیت برای صدور بی رویه کارت ایجنتی داخلی برای علاقه مندان به این شغل ایراد گرفته و با این کمیته به مشکل خورده است. در همین راستا نیز ایمیل هایی از سوی برخی افراد به فیفا ارسال شده که چنین فعالیت غیر قانونی در فوتبال ایران انجام می شود و از مسئولان فیفا خواستار برخورد با عوامل صدور این کارت نشده است. مساله ای که می تواند حساسی برای فدراسیون فوتبال دردسرساز شود.

**جلسات طولانی ریعیی برای جدایی از ذوب آهن**

**رئیس کارخانه مخالف اصلی**

باشگاه فولاد خوزستان برای فرار از بحران به دنبال استخدام یحیی گل محمدی بود و بعد از اینکه به هر دلیلی با این مربی به توافق نرسید با محمد ریعیی سرمربی ذوب آهن وارد مذاکره شد. این درحالی است که ریعیی فصل خوبی را در ذوب آهن سپری کرده و توانسته این تیم را با کمترین هزینه در بین تیم های نسبتا بالای جدولی جای دهد. همان طور که پیش از این خبر داده بودیم ریعیی با وجود اینکه تیمش شرایط خوبی در جدول مسابقات دارد قصد ماندن در باشگاه ذوب آهن را ندارد؛ چراکه بعد از ۶ ماه کار در این باشگاه به این نتیجه رسیده که مدیرانش جاه طلب نبوده و هدف شان همان بقای تیم در لیگ برتر است، موردی که او را از خواسته هایش دور می کند. اگرچه نیما نکبسا به عنوان مدیرعامل باشگاه ذوب مخالفتی با جدایی ریعیی ندارد، اما هیات مدیره این باشگاه و رئیس کارخانه ذوب آهن مخالف جدی رفتن ریعیی هستند. در همین راستا روز گذشته جلسات طولانی بین ریعیی و مدیران باشگاه ذوب برگزار شد و این مربی با دلایلش توانست تا حد زیادی آنها را متقاعد کند که به جدایی اش رضایت دهند. اما مشکل اینجاست که رئیس کارخانه ذوب آهن باید حرف آخر را بزند و او نیز هنوز متقاعد نشده است. جلسات ریعیی با ذوب آهنی ها تا شب گذشته همچنان ادامه داشت و به نظر می آید درنهایت امروز طرفین به نتیجه نهایی برسند. فعلا ریعیی توانسته هیات مدیره را متقاعد به رفتن کند و فقط رئیس کارخانه مانده است. تمرینات ذوب نیز امروز بعد از دو روز وقفه آغاز خواهد شد و اگر ریعیی در این تمرین حاضر نشود باید جدایی او از تیم اصفهانی و رفتنش به فولاد را قطعی بدانیم.

فرهیختگان

ورزش



یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۴۰۲



شماره ۴۰۸۳



WWW.FDN.IR



FARHIKHTEGANDAILY

یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۴۰۲

شماره ۴۰۸۳

WWW.FDN.IR

FARHIKHTEGANDAILY

مجله تصویری فرهنگ و هنر «قاف» با اجرا و سردبیری اکبر نبوی در ایام جشنواره فیلم فجر به مدت ۱۰ شب در فضای مجازی منتشر شد. این قسمت که به صورت مکتوب در صفحات فرهنگی روزنامه «فرهیختگان» منتشر می شود، مربوط به گفت وگوی اکبر نبوی و احسان عبدی پور، کارگردان سینماست. در ادامه متن این گفت‌وگورا می‌خوانید.

**در این دفتر و شماره از مجله تصویری قاف من مبهمان عزیز ی دارم؛ آقای احسان عبدی پور از کارگردانان جوان یا شاید بتوان گفت نسل سوم انقلاب که چندین فیلم در کارنامه‌شان دارند و البته باپکست‌های بسیار جذاب و شنیدنی و لطیفی دارند. می‌گویم لطیف چون لطافت پربریگ و پرجلوه‌ای داشتند.**

خوشحالم اینجا هستم و شما را می‌بینم. در یک فاصله زمانی هم شما را ندیده بودم و وقتی بچه‌ها زنگ زدند و گفتند چنین برنامه‌ای هست و این تعداد ساخته شده و من رفته نگاه کردم، یکهو موهای سپید جذاب شما را دیدم، حس کردم چقدر بین همه چیز فاصله افتاده. اصلا یک فاصله بنیادین و ماهوی بین همه ما به نظر افتاده که حالا یک نمود کوچک و دم دستی آن این است که قیافه همدیگر را ۱۰ سال ۱۰ سال می‌بینیم، ولی خیلی اساسی‌تر و ریشه‌ای‌تر از این حرف‌هاست که خدا کند بحث به آن بکشد و اگر نکند هم هیچ اشکال ندارد، چون باعث می‌شود این میزگرد غمگین نشود.

**چه عواملی باعث می‌شود این فاصله‌ها بیفتند؟ من و شما عضو یک خانواده یعنی خانواده سینما هستیم و منطقا باید بیشتر یکدیگر را ببینیم. چه اتفاقی افتاده که این فاصله شکل می‌گیرد؟**

در یک جامعه‌ای که ملاتدر تاریخ مثلافصل انقلاب که شما برای دسته‌بندی سینماداران انتخاب کردید، در یک فاصله‌ای سال‌های منتهی به انقلاب ۵۷ اساسا حزب، تیم، گعده و سازمان جزء رفتار یومیه انسان ایرانی بوده، یعنی تا دو تا می‌شدند، با سومی تشکیل یک سازمان می‌دادند اما الان ما از این گعده‌ها تهی هستیم. در سینما مهم‌ترین گعده ما که خانه سینما است، کارکرد بالقوه‌ای که شما فکر کنید تلاش کنید کارت خانه سینما داشته باشید، عضو آن یاد ر جلسات آن باشید، بحث بسیار بیسیک عجیب غریب‌تری می‌خواهد که جز نیست! آگاهی من خودم شده که به واسطه دوره‌می با دوستان که بیایم میگوینی درست کنیم و بخوریم، می‌بینم ما کسیمیم می‌شویم سه تا. این تعصبی که به هم پیبوندیم، نیست و جزایر پراکنده یکی یکی هستیم. پیش هم می‌آید که گاهی به یک کسی زنگ می‌زنم و می‌گویم فلان کارت یا فیلمت یا حرفت دلم را برد یا خسته نباشید اما اینها نمود و جلوه حرکت سیستماتیک ندارند. حخره و خلّان ناتوانی بزرگ جامعه هنری و سینمایی ماست که از این دارد آب و نان منفی می‌خورد.

**در تولیدات هم خودش را نشان می‌دهد، چون بخش قابل توجهی از فرهنگ‌هنر در این گعده‌ها پخته می‌شود و خمریش روز می‌آید.**

شما به من گفتید می‌خواهید درباره اینکه آن زمانی که در درگاه سینما قرار گرفتم که سال ۹۱ بود چه رویایی داشتم و الان در چه درگاهی هستم، سوال کنید. گفتم حالا خیلی شرافتمندانه منهای این ۱۲،۱۱ سال، همه ما در سن ۳۰ سالگی یک ایده‌آل‌گرایی‌هایی داریم که در سن ۴۰ و چند سالگی به یک محافظه‌کاری‌هایی تبدیل می‌شود و این در بشریت مسبو به سابقه است و من هم منهای از این نیستم، به کنار؛ اما آنقدر ما از هم دور بودیم که اهالی سرمایه به هم نزدیک بودند، نه نزدیک فیزیکی که نزدیکی اندیشه‌ای، سینمایی که من در سال ۹۱ فکر می‌کردم می‌شود داخلش بیایی، یعنی گاهی در حیاط خلوتش و نه در حیاط اصلی باشی، چون حیاط اصلی سینمای ایران مثل حیاط اصلی سینمای جهان معطوف به گیشه است، صنعتی است که باید چرخش بچرخد و خرج خودش را دربیآورد. قائل به این بود که می‌شود در حیاط خلوتش حرف‌هایی بزنی که برای این میز یا ویرین سینمای ایران آن هم یک غذای کوچک لازم است. الان اینقدر فضا لیبرالیستی شده که تولید پلنفرم‌ها هم مزید بر علت شده که اساسا هیچ توجهی به جز توجیه اقتصادی – تقریبا با ۹۸ درصد جامعه آاماری میدانی خودم می‌گویم – بر یک فیلمنامه از مرحله نوشتن تا تولیدش سایه نینداخته، یعنی اقطاع اقتصادی دارد همه اندیشه‌های دیگر را کنار می‌زند. اگر تازه فیلم شریفی باشد که فروشش سه‌رقمی نشود. الان میلیارد‌ها سه‌رقمی شده‌اند.

ببینید چقدر بدتر است! من از سینمای ایران جدا هستم. من چند سال است، حداقل دو سال و نیم هست که سینما نرفته‌ام. حتما برای رفقای من هم این اتفاق افتاده است. حالا من اینجا هستم و دارم به شما می‌گویم، آنها پیش نیامده و نمی‌گویند. اینکه سینمای ایران دیگر تیم و عده‌ای ندارد که بتواند با نگاه لیبرالیستی به آن که می‌گوید این ماه پیش و مخاطب چه می‌خواهد و او برایش بسازد، کار کند، یعنی می‌خواهد اما اشتباه می‌خواهد و می‌گوید من مسئول اشتباه یا درست و خطای تو نیستم، کس دیگر برایت درستش کند، من از پول شرکت هواپیمایی و اینترنتی و مبللمان سازی می‌خواهم به

سینما بیایم و مسئول تغذیه جامعه فرهنگی ایرانی هم نیستم. این اتفاق حالا در اشل یک نفره هم بر من حادث شده. خوب مثل خیلی از همکاران دیگر من هم از این محصولاتتی که تولید شده، چه در پلنفرم و چه در سینما، به قول پوشه‌ری‌ها تاک و پر یکی اش به من هم زنگ زدند که بیا.

من هم تا جایی که زورم رسیده و مشخصا زورم یعنی زور اقتصادی و تا جایی که بگویم در غم نان نیستم و همین هم می‌گذرد و تا جایی که بشود مراقبت می‌کنم. بعد خودم هم دو، سه طرح دارم که خیلی طرح شرافتمندانه‌ای است. اگر این طرح را بسازم، این فیلم پیغامی است به جامعه، مثل آن طوطی‌ای که مولانا می‌گوید به بازرگان گفت برو هندوستان و این فیلم پیغامی است که آن طوطی از عالم مثلا به جامعه کارگری ایران یا به جامعه ستمکش همین سیستم کف دهک‌ها یا پاکست‌های اجتماعی اشاره دارد. اما فیلم دیگری هم هست که همین المان‌هایی را دارد در می‌دانیم، کمی خون در آن است، کمی مثلث در آن هست و دو سکانس استانبول در آن هست و یک رفت و برگشت. قطعا سر این عواست. به شرافت متوسطی که دارم قسم می‌خورم دو، سه سال است تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار می‌گویم بیا بسازش و دو، سه سال است از خودم می‌پرسم حالا این را بسازی، چه کمکی که چه کسی کرده؟ لشکر سازندگان این فیلم‌ها که بسیاریند، یکی دیگر به اینها اضافه شده که چه بشود! اصلا این فیلم را نسازی، از بشریت، از جامعه و از معنا در ایران این سال‌ها چه چیزی کم می‌شود؟ فکر کنید من یک مورد آزمایشگاهی هستم و گزارشی این جوری از خودم به شما بدهم که ۱۰ساله اخیر ایران را هم در بگیرد.

**خیلی خوب، پس برگردم به همان نکته‌ای که خارج از ضبط گفتیم. احسان عبدی پور که متولد ۵۹ هست و اوایل سال ۹۱ هم وارد سینما شده، فارغ‌التحصیل رشته فیلمنامه‌نویسی هم هستی و تعلق و علاقه مندی به سینما داشتی و قبل از اینکه وارد سینما شوری، یک تماشاگر جدی فیلم و سینما بودی و بعد وارد دانشگاه شدی. رشته فیلمنامه‌نویسی را خوانده‌ای. منظرم مبانی تئوریک است. این دو مرحله یعنی عبدی پور قبل از دانشگاه که فیلم بین علاقه‌مند است و ممکن با رقیابش مشق‌هایی هم در فیلم‌های کوتاه کرده باشند، من نمی‌دانم، ولی عبدی پور آمده به خاطر علاقیش وارد سینما شده و حالا می‌خواهد وارد سینمای حرفه‌ای برای تولید شود. تصورات با رویاهایی که داشتی در ۳ مرحله بوده؛ یک رویا قبل از دانشگاه، در حین تحصیل و فارغ‌التحصیلی و یک رویا برای آغاز و یک رویا برای الان که سال ۱۴۰۲ هستیم. آن رویاها کجا هستند؟ چقدر زنده هستند و تنفس می‌کنند؟ چقدر پراکنده‌انده هستند؟**

خودم به عنوان یک واحد آاماری خیلی هیجان‌انگیزی‌ام و احساس تعهدم از سال ۹۰، که آن فیلم را ساختم، خیلی بیشتر است. اصلا نباید این را مستور کنم یا رویش خاک و گل بریزم که سال ۹۱،۹۰ من یک بچه در پوشه‌ر بودم که اگر فیلمی می‌ساختم و در بهترین حالت ۷۰ درصد تعلق خاطری را با فیلمم برآورده می‌کردم، ۳۰ درصدش هم می‌خواستم بیایم اینجا باهاشون شام بخورم، با این خانم یا با آن آقا، با هر کسی که برایم در آن فاصله هزار و ۲۰۰ کیلومتری که فقط هم جغرافیا نبود، معنایی بود، یعنی ممکن است شامل کسی که در شهریار یا شهرآرا هست هم بشود، آنها هم یک فاصله هزار و ۲۰۰ کیلومتری دارند و الان آن ۳۰ درصد برایم نیست، یعنی الان کمی از معاشرت و مرادوه تقوا هم می‌کنم. کمی خودداری هم می‌کنم و احساس می‌کنم آن خلوت سالم‌تر بود و پاک‌تری بودم. در دوردست آدم سالم‌تری بود، کما اینکه به قول پوشه‌ری‌ها، آن زمان در تاریکی روشنائی را می‌پایدم. الان وسط روشنائی مثل همین پروژکتورها که اینجا هستند و آقایان فیلمبردار را نمی‌بینم، یک چیزهایی را نمی‌بینم، بنابراین چند چیز می‌خواهم بگویم. یکی اینکه الان خالص‌تر شده‌ام. اگر من بعد فیلمی بسازم، فیلم خالص‌تری است. با هر کس خواستم، شام خوردم و اصلا دیگر دلم هم نمی‌خواهد شام بخورم. از منظر حرفه‌ای که در ذهن ایجاد شد. ممکن است این برنامه را یک سری از استادان من در دانشکده سینما تئاتر ببینند، برای بعضی‌هایش ارادت تام و تمام در واحد آاماری شخصی‌شان دارم اما در کلیت اقتضاح از آنجا شروع شد؛ یک آدم در زندگی من خیلی تاثیر گذاشته، ایچ صغیری که شاگرد شرعی و تئاتری جریان‌سازی بوده است. یک بار که اتفاقا رئیس دانشکده ما در جمع نشسته بود و من روی استیج برای گرفتن یک جایزه ریز رفته بودم، اتاق ایچ صغیری سه در چهار بود. یک تخت یک نفره هم داخلش بود، پشتش هم کتابخانه‌اش. گفتم همه این دانشکده‌ای که آمدم و ترم دوم و سومش را هم طی کردم، هنوز یک ورق درس‌هایش از خانه ایچ صغیری برای من جلوتر رفته، یعنی با اینکه به متر الان در حاشیه و یک شهرستی زندگی می‌کرد اما اتفاقات آنجا بیشتر می‌افتاد. بحث بیسیک اینجا شروع می‌شود؛ چرا نباید در آن دانشکده اتفاق مهم‌تری بیفتد؟ آیا آدم‌هایی بهتر از ایچ صغیری در تهران و سینمای ایران نیستند؟ قطعا هستند. چرا در دانشکده ما نبودند؟ چرا آدم‌های ریز درس می‌دادند یا سرفصل درسی برای ما تعبیه می‌کردند؟ چرا ما ۱۳۰ واحد می‌خواندیم که ۱۵ واحدش به دردمان

نمی‌خورد. واقعا از هرچه در دانشکده سینما و تئاتر من یاد گرفتم نتوانم پشت و روی یک کاغذ ۸۴ را پرکنم. همه اتفاقات بیرون می‌افتاد و هر بار پدر و مادر کسی به من گفت بچه من می‌خواهد نباید درس بخواند، گفتم هر آموزشگاه آزادی‌بپریش، بردی، دو ترم هم برود، دو ترم خلاصه و دقیق و مثبت و مشخص و کاربردی است. این اتفاق از آنجا حادث شد. بعد که به سینما آمدم، کسی به من نگفته بود که سینما یک منبر و محراب بزرگ است که نور از عالم در آن می‌تابد. همه‌اش را می‌دانستم و تقریبا چیزی تکانه نداد. همواره سینما همین بود که هر اسمی رویش بگذاریم؛ فیلمفارسی، فیلم گیشه یا فیلم بدنه و همیشه نسبت‌هایش در تاریخ بشر ثابت بوده و با همین نسبت بار یک فیلم‌هایی که کمی مساله‌دازتر بودند، تا الان جریان داشتند. کلا بخواهم بگویم غر شخصی‌ندانم اما نه التماسی و خواهشی از سینما دارم که یک کار دیگر در آن بسازم و نه مساله‌ام است. اینها را بگویم شما فکر می‌کنید من یک عارف وارسته از قرن چهارم هستم، نه، مال الانم. نه اشتهاری، نه نمکن مالی، هیچی نیست، چون آدمی‌ را می‌بینم آویخته به ادبیات و سینما که می‌گوید من را بکش بالا و واقعا دارد شلوار از پای او هم درمی‌آید. مساله‌اش کشیده شدن بالای خودش توسط سینما یا ادبیات یا نقاشی یا هر چیزی است. من خیلی در مداراتر از این هستم؛ چه با ادبیات و پاکست و چه با سینما. اما مساله خوشایند و آن قسمتی که سرم جلوی خودم بالاتر است این است که الان آدم درگیرتر و دغدغه‌مندتری هستم.

الان بیشتر دلم می‌خواهد فیلم بسازم. الان حاضرم فیلمی بسازم که هیچ بابتش دستمزد نگیرم. الان حاضرم فیلمی بسازم که ۸ تا ۱۰ ماه زندگی‌ام را صرفش کنم تا فقط ساخته شود. الان حاضرم هر چیزی بشود که به تعداد یگان کوچک فیلم‌های دغدغه‌مند یکی دیگر اضافه شود. اینها خواست من است. بعد تازه سینما باید تصمیم بگیرد تو قابلیت این کار را داری یا نه، یعنی هنوز سر آن بحث نکرده‌ایم، چون من آدم قابلی نیستم!

**چقدر خوب که هنوز رویا هست. گفتید ترک خورده‌ اما هنوز آن رویا هست.**
من خیلی وحشتی‌تر از قبل هستم. ترک در سازوکار سینما بود که بعدا همین می‌آید به ساختار ارشاد. همه ما اینقدر هندسه‌می فهمیم که یک زاویه دو درجه‌ای در مترهای اولش فاصله‌اش اینقدر است.

**و بعد کم‌کم این فاصله بیشتر می‌شود.**

ولی الان رسیده به میدان بهارستان و ارشاد. این در خیابان ورنزده به دانشکده سینماتئاتر بود. اشکال نداشت؛ بعتاش برای ۳۵ ورودی سال ۸۵ بود، آنجا برای ۸۵ میلیون ایرانی است. در تلوزیون چیز دیگر می‌شود، در بنگاه‌های فرهنگی دیگر با پول ملت چیز دیگر می‌شود. خیلی بیسیک می‌شود.

**حالا این ترک به ارشاد رسید، به کجا رسید؟**

اسفناک است، یعنی کلماتی که در تاریخ می‌خوانیم که خیلی لج ما را درمی‌آورد، مثل مستعمره، استثمار و همه اینها جاری و ساری هستند؛ حتی به رفیق‌های تعلق خاطر دار به سیستم می‌گویم شما اینکه دغدغه‌تان این است که کردستان یا سیستان جدا یا تجزیه‌شود. از درون و از همین خیابان کرمیخان تجزیه‌ای است. همین آدم‌ها در خانه‌هایشان در یک سرزمین کوچک ۷۰ متری زندگی می‌کنند و بعد که به کوچ و خیابان می‌آیند، در یک سرزمین دیگر زندگی می‌کنند. تجزیه درونی فکری اعتقادی همه جوهر رخ داده و چون نمود عینی ندارد، متوجه آن نیستم و آن باهوش‌ها یا سوپریاهوش‌هایی هم که سیستم را به لحاظ امنیتی هدایت می‌کند، درصدشان کم است. آنها هم پلیت‌شان کار نمی‌کند، چون مثالی و عینی آدم‌هایی دیدم که از بیرون با لباس و لیبیل تو به منتهی‌الیه راست نسبت می‌دهی، ولی آنقدری که او برای تعطیل شدن برنامه کتاب‌باز غصه خورد، من غصه نخوردم. خیلی غصه‌مند بود. آن قدر که او با همان لباسش برای حذف عادل فردوسی‌پور غصه می‌خورد، من نخوردم که من غصه من در این سال‌ها عادل فردوسی‌پور بود؛ یعنی این همه آدم حذف فیزیکی شدند اما من روزی که خطر حذف زنده او را دیدم، من چون من همیشه می‌گویم موشینگ یک شهید زنده بود که در مسکو روزهای مرگ خودش را در لاله‌زار و ایران می‌دید. مساله فردوسی‌پور آنقدر برایم مهم بود که از معدود فغاتی‌شد که از یک مساله اجتماعی نوشتم و درباره ایشان بود. آدم‌های باهوش این طوری را در منتهی‌الیه آن طرف می‌بینم که از این غصه‌ها می‌خورد، ولی انگار که زورشان یا کارکردشان آنقدر نیست که بر نیروهای دیگر غلبه کند.

**برمی‌گردم به همان رویا، گفتید من دنده‌بهمن هستم، یک تعبیری به کار بردید. آن رویای سینما تا کجا می‌خواهد آقای عبدی پور را برساند؟**
من به والله العظیم قسم می‌خورم اگر بخوام این را بسازم که یک اثر باشد. فکر کنید من نقاش موزیمین یا هر چیزی هستم و این اثر شماتیک و عینی یک سانت جامعه را پیش ببرد یا یک سانت یک خط قرمز را عقب ببرد،



**احسان عبدی پور در گفت‌وگو با اکبر نبوی در مجله تصویری «قاف» مطرح کرد**

# حکمرانی و اپوزیسیون هر دو مردم را نمی‌شناسند

اگر یک آدمی پیدا شود، این را بسازد و همین یک سانت کارکرد را داشته باشد، من می‌روم در خانه می‌نشینم و فیلم‌های تاریخ سینما را نگاه کرده و کیف می‌کنم. الان اصلا حاضرم کار نکنم. حاضرم یکی این کارها را بکند و من بروم در سینما ۶۰ هزار تومان بدهم و آن را ببینم. کاملا حرفم ادا به نظر می‌رسد. با علم به اینکه می‌دانم ادا به نظر می‌رسد اما مثل این مساله مثل یک زخم روی پوست تنم یا در حنجره‌ام یا چیزی در چشمم است و می‌خواهم درش بیاورم. الان ساخت یک اثر اصلا معطوف به خودم نیست و همه‌اش معطوف به جامعه است. در سال‌هایی از یک جامعه‌ای حرف می‌زنم که سه تا می‌نمی‌توانیم با هم سلام کنیم؛ با هیچ لیبل یا حزب سیاسی. در داخل و در بیرون. همین قدر که ما در داخل متنافریم، یعنی زاویه‌هایی پراکنده و ناهمسو، در صفحات جداگانه به لحاظ هندسی هستیم، من الان مساله‌ام یک قوام، یک صلح، یک آرامش، یک دستیابی و یک برخورداری برای این جامعه ۸۰ میلیونی است. هر کس انجامش دهد، من نوکر پدرش هم هستم و می‌روم خانه‌ام می‌نشینم. خیلی حشر انجامش را ندارم.

**پس خیلی تشنه فیلمسازی نیستید.**

تشنه فیلمسازی‌ای که معطوف به خودم باشد.

**تشنه فیلم خوب هستید.**

تشنه فیلمسازی عمل‌گرای تاثیرگذار اجتماعی امروز‌ام و برای این فیلم تقریبا بودجه‌ای نیست، برای متضاد بودجه‌های دولتی هست یا بنگاه‌های بسیاری که باپول من دارند تغذیه می‌شوند. این طرف نداریم و آدم‌هایی هستند که در مسابقه با پلنفرم‌ها یا هر چیزی دارند فیلمی را می‌سازند که جامعه هفته قبل گفته آن را می‌خواهم و خیلی هم به نظر من مخدر هستند و هیچ کنشی ندارند. به‌رحال می‌دانم که در کنشگری تقریبا مسدود است اما یک زاویه‌ای بیشش باز است، ولی کسی خودش را در خطر برای این زاویه باز نمی‌اندازد. از آن طرف هم که گفتیم بنگاه‌های بسیاری هستند که واقعا مشخصا با پول من دارند فیلم می‌سازند علیه من. من از این فرصت استفاده کنم و بگویم آدم‌های اخلاق‌گرایی در این جامعه هستند و کم نیستند؛ آدم‌های مومن مسلم اخلاق‌گرا و خالصی که واقعا می‌توانی از این طرف‌شان بروی و از آن طرف‌شان دربیایی، من یک شبهه کوچک اعتقادی پیدا کردم، با اینها در میان می‌گذارم؛ اگر یک حکومتی اینقدر قائل به اخلاق باشد و همه بنیاد‌های دموکراسی و دستاورد‌های حکومتداری را هر جالزم باشد کنار می‌گذارد و می‌گوید منافی اخلاق است و نگرش من طور دیگر است و من باید به ماکوت جواب پس دهم، می‌خواهم بگویم هر فیلمی که برایتان ساخته می‌شود، هر دوره‌می‌ای که می‌نشینید و هر راهپیمایی‌ چیزی که می‌کنید و هر تجمعی که دارید و ته آن یک خورش قیمه می‌خورید یا وسیله ایاب و ذهاب به شما می‌دهند و آن از بیت‌المال و پول عمومی درست شده، اگر شما خیلی اخلاق‌گرا هستید، محل شبیهه است و به رقیابم هم یکی یک دارم می‌گویم و خواستم حالا هم از این منبر و جایگاه استفاده کنم و بگویم یک وقتی رفقای خیلی سالمی داشتم که با پول نداشتند، ویندوز نصب نمی‌کردند به جز اینکه بخزند، نیاز به کامپیوتر داشتند و کارشان فنی بود، چون من قبلانی می‌خواندم؛ عجیب بودند، اصلا فکر می‌کردید خواجه عبدالله انصاری ساخته می‌شود، هر دوره‌می‌ای پول جمع می‌کرد تا بتوانند ویندوز بخرد و پولش را بدهند. آن آدم هنوز هم هست. می‌خواهم آن رفیق خوبم که در ایران تکثیر هستند، به این نکته کوچکم توجه کند که درست نیست که با پول دیگران برای شما دوره‌می‌اتو بس بگیرند و هدیه دهند؛ حتی یک شال و کتاب بدهند و با پول دیگران شما فیلم بسازید و دیگران را منکوب کنید.

**آقای عبدی پور، چه کسانی بیشتر روی شما تاثیر گذاشتند؟ فیلمسازان ایرانی یا خارجی فرقی نمی‌کند.**
کسانی که روی من تاثیر گذاشتند، خیلی دور از من هستند و شاید دلیل علاقه من همین است. اگر شبیه من بودند که می‌گفتیم این در رنج رفتار خودم است و خودم به این نکات خواهم رسید. خیلی کوچک‌تر که بودم، امیر نادری بی‌شک و بعد در آغازین سال‌های جوانی شاید ۱۶، ۱۷ یا ۱۸ سالگی سهراب شهیدت‌الث خلیلی عجیب روی من اثر داشت. همچنین شما اگر ایچ صغیری را ببینید، بی‌شک و شبیه در گفتار و دست من که تکان می‌دهم و سرم که می‌گردانم و کلماتم می‌فهمید که من کپی دست سوم از چه کسی هستم! ایچ در دانشگاه فردوسی مشهد با آقای شرعی‌ت ادبیات خوانده بود و یک نمایش کار کرد بود که جریان‌ساز بود. آقای صغیری خیلی به آثارن آرتو ارادت داشت. تقریبا آموزه‌ها و نمود و تجلی آموزه‌های آرتور کمتر در تئاتری در این ۴۰ ساله اخیر یا ۵۰ ساله رخ داد؛ آنچنانکه در کارهای ایچ و مشخصا در «قلندرخونه» بود. کاری بود که در جشن هنر سال ۵۴ شیراز اجرا شد و خیلی فوکوس کشید و سرروصدا ایجاد کرد. به خیلی از فستیوال‌های بین‌الملل که رفت وآمد به این ساذگی الان نبود، دعوت شد. معاشرت با آدمی که من برایش

واقعا میرزابنویسی می‌کردم، صبح هم که می‌شد برایش نان و آتش می‌گرفتم، در این حد، معاشرت خالی خالی برام نژدش چیز عجیبی بود، مضافا بر اینکه من هم یک اسفنج خشکی بودم که هر ترشح و پشنگه‌ای را در هوای میکیدم و می‌گرفتم. برپسیم به این طرف‌تر، به داردن‌ها و میشائیل‌هاکه خیلی ارادت دارم، دوباره سرریک نمایشی از فیلم child بودیم و دربراه آن حرف می‌زدیم. داردن‌ها و میشائیل‌هاکه مشخصا و موثرا خیلی. همان‌طور که می‌بینید من خیلی از اینها دور هستم اما دلبری‌شان هم برایم در درودست بودن‌شان است.

**پس ایرانی‌ها بیشتر امیر نادری.**

و شهیدثالث. خیلی دیر از پس یک انکاری و بعد از همه، ارادتمند شدم به آقای کیارستمی؛ خیلی با فاصله و وقتی که مدش افتاده بود.

**کار آخر شهیدثالث را هم دیدید که در آلمان ساخته بود؟**

بله. یک رپورتواری خانه هنرمندان سال ۸۱ یا ۸۲ اجرا کرد و من واقعا باپتش بلیت گرفتم و آدمم اینجا مستقر شدم و همه فیلم‌های ایرانی و آلمانی‌اش که را که زدی‌اف یا هر جایی ساخته بود، مرور کاملی کردم و برای من یک هفته دلبرانه بود. نمی‌دانم آن هفته را چه کسی برگزار کرد اما دمش گرم. همین الان هم که فکرش را می‌کنم، می‌بینم event باشکوهی بوده که همه فیلم‌های شهیدثالث با زیرنویس فارسی و زبان اصلی پخش شد و میهمان از ایران و آلمان هم داشتند. می‌خواهم بگویم اقتدر ارادت داشتنم که پا شدم آدم.

**کار آخرتان به کجا رسید؟**

در کار آخر همه بنیادهای سیاسی، اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی نظام در آن یک مولفه دارند، چون ما کاری ساختمان به حمید فرخ‌نژاد که واقعا هم من نوشتم و من کارگردانی کردم و حمید فرخ‌نژاد دو تاثیر مهم در این کار داشت؛ اولاکه coach خیلی خوبی بود. می‌دانید که حمید تئاتر را در دانشگاه هنر خوانده و با آقای بیضایی و امثال او هم کار کرده. آن زمان می‌گفتند اما ما تجربه نکرده بودیم؛ می‌گفتند مثلا ما سه روز دیگر اجرا داشتیم و یک اجرای جنرال می‌خواستیم برای بچه‌های دانشکده برویم، بعد به حمید هم می‌گفتم بیاید. کاری را که ۵۰،۴۰ روز تمرین کرده بودیم، در دو روز مقابل اجرا می‌گفت این‌جوری و آن‌جوری شود و کار را زیرورو می‌کرد. خیلی باهوش بود و در نوشتن این سناریو خیلی من را نگه داشت. همین الان که به شما می‌گویم من را از پراکنده‌گویی بر حذر دارید، او هم از این رفتن برحذر می‌داشت. دویم اینکه سر یک بازیگر با او بحث داشتیم. یک بازیگر خوب می‌خواستیم بیابوریم که خیلی مشخص است و من به او ارادت دارم اما نشد و همزمان سر کاری دیگری بود. آفیش تنگی می‌توانست بیاید و ما باید همه چیز را در ۷ روز رچ می‌زدیم. رنگ زرم گفتم می‌خواهم یکی دیگر بیآورم. آدمی که اسم خاصی در سینمای اینجا ندارد اما به نظر من بازیگری درجه یک است. گفتم می‌خواهم اکبر اودود را بیآورم، گفت اکبر به جای این آدم؟ گفتم بله. گفت واقعا می‌گویی؟ گفتم بله. زیر دلم را خالی نکن. گفت فکر کرده‌ای؟ گفتم بله. گفت همین کار را بکن. قطع که کردیم، ۵۰،۴۰ ثانیه بعد زنگ زد و گفت نگاه کن! اگر فکر کردی باید دوربین وارونه کنیم یا فیلم را هم سپاه و سفید بگیریم، بکن، هر کاری دلت گفت بکن و دیگر با من چک نکن. انگار یک پاک باک ۴۰۰ لیتری بنزین داری و یک پاک باک ۲۰۰ لیتری هم پشت دست می‌بندند. این خیلی به من آرامش داد و کار بد نشد. دقیقا با همین کلمه می‌توانم بگویم. آن‌قدر بیچه باهوشی هستم که بفهمم چه چیزی خوب است و چه چیزی بد و چه چیزی عالی و چه چیزی درخشان است. کار کار بدی نشد. گواه کوچک من این بود که کارم در جشنواره جهانی فجر اکران شد و سانس فوق‌العاده خورد. در جشنواره‌ای که اصلا فوکوس از جامعه سینمایی نمی‌کشیدند، دهان به دهان شد و دیده شد و بعد اتفاقات سیاسی رخ داد و بعد حمید فرخ‌نژاد از ایران رفت. تا اینجاایش هم مشمول خیلی از کارهای دیگری می‌شد. سریال‌ها و کارهای دیگری بودند که حمید در آنها بازی می‌کرد و آنها یک به یک پخش شدند. فقط یک فرق ریز و شاید خیلی مهم و بزرگ دارد که در این کاری که ما از آن حرف می‌زنیم به نام major، تهیه‌کننده هم حمید فرخ‌نژاد بود و برای این کار هیچ آینده اکران مشخصی نمی‌بینم.

**چرا؟**

بگویم؟ من از شما می‌پرسم چرانه؟! چرا فیلمی که حمید فرخ‌نژاد تهیه کرده را سیستم باید بگذارد که اکران شود؟ واقعا به من بگویید خوشحال می‌شوم.

**ببینید صاحب سرمایه حمید فرخ‌نژاد بوده. صاحب تالیف هنری احسان عدلی پور است.**

• ۶۰، ۷۰ آدم دیگری که در پوشهر کار کردند.

**فیلمبردار، صدابردار و مجموعه‌ای از عوامل دیگر.**



کرد. و جقدر به ما خوش گذشت.

**بله، ایشان یکی از بهترین‌ها هستند.**

فیلم هم خیلی خوش انرژی است.

**تابستان اسال هم فیلمی از ایشان دیدم که بسیار لذت بردم.**

فیلمی که خودشان ساختند.

**خیلی فیلم خوبی است. امیدوارم برایش چیزهای خوب به وجود بیاید.**

خیلی به من در این فیلم کمک کردند. اگر فرصت شد از علافی‌های بین پلان‌ها با آقای کلاری هم می‌گویم که به یک سینماگر دیگر ایران معطوف می‌شود.

**پس فیلم چندین صاحب دارد؟ نمی‌شود گفت یک صاحب. نمی‌شود گفت یک صاحب و بقیه صاحبان را از حقوق‌شان محروم کرد. فقط به یک دلیل خیلی روشن؛ این خیلی به نظرم روشن است. شما یک سهم جدی دارید به عنوان آرتیست و هنرمندی که این کار را ساختی. به خاطر دیگری چرا شما باید جریمه یا تنبیه شوری؟ و دوم اینکه خود اثر هنری چرا باید تنبیه شود؟ اگر فیلمی بود که ۵، ۱۱ روزه یا ۱۱ روزه می‌سازند و مثل برق و باد می‌آید و جیب مردم را درو می‌کند و می‌برد و هیچ نقشی هم در بااروری فرهنگی ندارد، خب من این حرف را نمی‌زدم، ولی فیلم را آدمی ساخته که جلوی من نشسته و با هیجان مبتنی بر باورهای درونی و باطنی دارد با من صحبت می‌کند؛ چرا باید تنبیه شود؟**

اگر قضیه برای شما اینقدر روشن و منطقی است، به نظرتان پس جلوییگری از اکرانش خیلی امری غیرمنطقی نیست؟

**به نظر من غیرمنطقی است.**

چه کسی باید این برنامه را ببیند، من سی دی یا فلشش را برایش بفرستم.

**این‌شاء الله که آقایان ببینند.**

شما رفقایبی دارید که بتوانید آنها را با همین منطق مجاب کنید؟ چون حداقل بگویید بیاییم یک چیز حقوقی را هم مبنا قرار دهیم و حوادث را عطف بپاسبق نکنیم. روزی که آن را ساختیم، مثل همه فیلم‌هایی که از حمید فرخ‌نژاد نمایش داده شد، این‌هم نمایش داده شود. پای آدم‌های کم‌بهرتری از سینمای ما در میان است، فیلم هم در واقعیت یک کنش اجتماعی دارد و تمام اصلاحیه‌های ارشاد را هم زمانی که حمید ایران بود، رفتیم. انبوهی اصلاحیه بود. نکته این است که این فیلم پروانه نمایش گرفت. خدا-کند حالاین میزگرد که خیلی هم گرد است، باعث شود که اتفاق مثبتی در این فیلم بیفتد.

**در آینده شما می‌خواهید چه کنید؟**

زندگی. هر روز یک روز زندگی.

**اینکه حتما. برنامه‌ای برای تولید دارید؟**

از این دو فیلم‌ها که گفتم، هنوز زور می‌زنم که دست چپی شود و اگر نشد دست راستی را می‌خواهم بسازم، چون هم فیلم بفروشی است و هم تولیدش مقرون به صرفه است اما یک سریالی دارم که دو، سه جا حرفش رازده ام. الان با یک جایی تقریبا صحبت‌های مدامتانی کردم که مشمول آن قاعده است که می‌گویم جامعه ما ساختارش لیبرالیستی شده، یعنی فضای آن فضای یک نوجوان عجیب‌وغریبی است که من فکر می‌کنم جوان‌های ۶، ۷ سال آینده ایران اگر این سریال را ببینند، یک موزاییک تو طراحی کلی شخصیت‌شان تاثیر خواهد داشت، ولی ساختش خیلی سخت است، چون دو مولفه مهم سریال با پلنفرم این است که تا می‌گویی شهرستان و لهجه دار، ۳۰ درصد پایین می‌آید. بگویم مربوط به نوجوان است، ۳۰ درصد دیگر پایین می‌آید و این زیر ۵۰ است، چرا من باید این را بسازم؟ پس چه کسی و کی بسازد؟ تلویزیون که یک‌سری آثار ابتر می‌سازد. فارابی هم که یک بنگاه اقتصادی دولتی است که استعمار و دقت نظر مهمی در ساخت آتارش ندارد و ما داریم تولیداتش را می‌بینیم. از منظر بحث و جدل نمی‌گویم. خداکند فارابی سالی و دو تا فیلم درخشان کودک، نوجوان و چیزی از این دست بسازد. با منطق اقتصادی سریال ساخته نمی‌شود. در تلویزیون هم که اصلا نمی‌شود ساخت.

**چرا؟ شما که تجربه همکاری با تلویزیون را قبلا داشتید.**

من قائل به این هستم که مبارزه سلبی نباید بکنیم، مبارزه ایجابی باید کرد. اگر تلویزیون با همه دغدغه‌ها و مسائل و تف و لعنت‌هایی که در کلام بازی می‌کند، همین الان بگوید به سناریویوت دست نمی‌زنم، بیا برو بسازش، می‌روم می‌سازم، کاری هم با itib که بپایش می‌چسبید، ندارم. من یک هدفی دارم، حالا از لاین تلویزیون هم رد شود، می‌روم می‌کنم، یعنی اگر هدف منسیرش این باشد، اتفاقا این پولی که می‌خواهد بدهد یک چیزی ضد من بسازد، بدهد من اثرم را بسازم که دو تا برد است. من حتما می‌روم، ولی این همان شیرینی پال و دم و اشکم خواهد شد. با این وضع ۱۸ قسمت ۵۰ دقیقه‌ای بسازی، چه پدری از تو درمی‌آید و اصلا من مهم نیستم اما اثر ابتر می‌شود و هیچ بعید نیست آن پیام یا نوک پیکانی که دارد کمانه کند روز آخری که تیتراژ هجدهم پخش می‌شود، اصلا یک معنای دیگر از آن تولید شود؛ لذا نمی‌شود رفت.

**با پلنفرم راحت می‌توان کار کرد؟**

بله. پلنفرم‌ها گردان‌شان از این منظر تا جایی که ساترا راه بدهد، باز است اما کلاکه می‌دانید در یک دایره بسته داریم کار می‌کنیم اما ساترا توجیه مالی برایش ندارد. می‌دانید که برای تلویزیون اصلا مساله مالی مطرح نیست و گیر و گرفت‌های دیگری دارد. سالی همین‌جوری یک اسکار باید به سینماگران ایران بدهند.

**چرا؟**

چون مثلا ابزارهای مهمی از مولفه‌های درام که همین طوری ولش کنید سه هیچ جلو هستند، در ایران ممنوع هستند. در ساخت دریل محیط تنگ است. مثل اینکه ما روری این دایره کوچک داریم می‌رقصیم یا ژیمناستیک می‌کنیم و تمام حرکات را اجرا می‌کنیم. خیلی فضا بسته است.

**به نسبت زمانی که وارد سینما شدید، بسته‌تر شده یا فرقی نکرده؟**
بسته‌تر شده و الان هی بسته‌تر می‌شود.

**عواملش را می‌شناسید؟**

به نظر من کار درست‌تری می‌کنند. من شهود شد دودستگی این کشور مقابل‌هم. اصلا ما می‌گویم این خیابان‌هایی که سال گذشته داشت، هیچ دستاوردی نداشت اما یک عینیتی بخشید بر اینکه دو جبهه مهم مقابل همدیگر هستند. سرپوش روری این می‌گذاشتیم که نه، ما در مقابل هم نیستیم؛ ما مسور ایچوز هستیم، نه، الان کات هستیم، یک کات مجزا و وقتی اینقدر علنی است، من می‌خواهم جبهه‌ام را محکم کنم. درست هم می‌گوید. باید جبهه‌اش را خیلی محکم کند. تلویزیون دغدغه‌اش این نیست

که مخاطبش راگسترش دهد، می‌خواهد درصد کمی که هستند، شجاع‌تر و قانع‌شده‌تر باشند و کله‌شان پر باشد.

**فکر می‌کنید این یک سیاست از پیش اندیشیده شده است و برایش طراحی شده یا نه، افرادی یا سالیق و نگاه خودشان دارند این کارها را می‌کنند؟**

من که هیچ از حکومت داری نمی‌دانم، می‌فهمم اولین راه خلوت‌کردن بلوار کشاورز و ستارخان این است که ۴ صندلی در بهارستان به آن بدهند. تو در بهارستان را قفل‌تر کرده‌ای. شما بیابید الان نمایندگان پوشهر را ببینید. پوشهر به‌عنوان یک جامعه آماری کوچک، تو دلت برای خودت نمی‌سوزد. یا بازی بلد نیستی که خیلی بعید است. یک جاهایی در یک سکانس‌هایی چنان درخشان بازی کردی که من می‌دانم بازی بلدی. قشنگ بازی بلدی و همه چیز بسته‌تر می‌شود. من هم اگر جای آنها بودم، همین کار را می‌کردم. دیگر دوره مامشات به نظرم سپری شده و باید همین قدر بسته‌تر رفتار کنند. آنها دارند کارشان را درست انجام می‌دهند؛ لذا در تلویزیون قبل از این جریانات، خودشان ۴ سال پیش می‌گفتند اگر الان شما «میوه ممنوعه» را بیآورید، از در سازمان داخل هم نمی‌شود، چه برسد به اینکه ساخته شود، یعنی خودش نسبت به گذشته خودش دارد بسته‌تر و دگم‌تر می‌شود و به عقب که برمی‌گردد، می‌گوید وای چه چل و ولولن بوده صدواوسما. اینها چی بوده که ساخته می‌شده و ما خواب بودیم! حالا دیگه ماییم.

**در این دغدغه‌های اجتماعی که داری، کدام‌ها خیلی برایت پرننگ‌تر است؟ اگر در معرض انتخاب برای ساخت باشی.**

من حقیقتش حوزه نوجوان، حالا کودک نه واقعا اما نوجوان خیلی مساله‌ام است، چون همان‌طور که همه می‌دانیم و امری ساده است، تغییر مسیر آدم‌ها در این دوره خیلی راحت‌تر است. خود من هم متأثرترین دوره زندگی‌ام دوره نوجوانی تا قبل از ۱۶، ۱۷ سالگی‌ام است. بعدش تیراخن‌های ۲۴ می‌شویم که کمی انتحای دو درجه‌ای در آن یک حادثه مهیب می‌خواهد؛ لذا فکر می‌کنم مؤثرترین ورژن خودم در جهان خلق یک اثری باشم. قطعا هم می‌دانم آنجا جایی نیست که بازی باشد و فیلمسازان زیادی در آنجا دعوا داشته باشند. الان می‌بینید جقدر فیلمسازان کودک و نوجوان ما کم هستند؟ سال‌هایی خوب می‌شد از آنها اسم ببریم اما الان نیستند. من تحلیلگر وضعیت هنر در ایران نیستم اما یکی از عوامااش بود‌ج‌ه‌هایی بود که اشتباهی خرج شد، یعنی در فضای و دغدغه‌مند با اندیشه‌های آزاد پولی برای این کار نیست. فکری هست اما پول نیست. آنجا هم که اندیشه‌های جهت داده‌شده‌ای هستند که دیدیم ۴۰ و چند سال سینمای کودک، نوجوان سوسیسی‌د از آن چه درآورده! شاید الان هیچ‌وقت بد نباشد یادی کنیم از مدل یا الگوی کانون. همیشه یک پارادکس جذابی برای من داشت. می‌گفتم نگاه کنید بیاییم بگوییم این لیلی امیرازجمند و فرح و اینها نماینده کاپیتالیسم در آن ساحت و ساختار بودند، شیروانلو و دیگران هم که آمدند، تواین دو سال پیش چپی بودند که از زندان آزاد شدند و بالاخره حال‌توبه کردند و آزاد شدند اما نگرش‌ها در یاخته‌یاخته‌اند‌ام‌شان هست. یک‌سری کاپیتالیست و یک‌سری مارکسیست آثار تولید کردند که در سال‌های اولی که انقلاب اسلامی با تکیه بر امت اسلامی شده بود، ۵، ۶ سال اولش از اینها تغذیه می‌کرد. چرا؟ چون آرتیست‌های درون آن بنگاه نه واقعا کاپیالیستی می‌و نه مارکسیستی به آن صورت، خیلی انسان‌گرا بودند و آنچه پیسیک و ریشه‌ای در مورد انسان گفته شده بود، هنوز نمی‌رسید، چون خیلی معطوف به کارهای نوجوان بود.

اسمش هم پیدا بود. نمی‌رسید به دسته‌بندی‌های سیاسی، اعتقادی و نحله‌های فکری که مثلا مربوط به سن بلوغ به بعد است؛ لذا فکر می‌کنم هر یک توانمی که در این راه ریخته شود، به مؤثرترین شکل ممکنش به هدفش اصابت می‌کند تا هر یک توانمی که دربیاید. دغدغه‌ام خیلی در ساخت فضای کار برای نوجوان‌ها تجلی پیدا می‌کند و خودم هم خیلی آرام‌تر، یعنی شب که می‌خوایم خیلی خوشحال‌ترم اگر کسانی آن طوری گرفته باشم تا یک فیلم دست راستی که هی مثال می‌زنم.

**البته کانون تا اواخر یا اواسط دهه ۷۰ هم خیلی فعالیت پرننگی داشت. جناب فروزش و آقای طالبی و مرحوم کیارستمی و خیلی‌های دیگر آنجا کار کردند.**
بله، ولی شبیش مثل انتشارات امیرکبیر آغاز شده بود.

**پس این مقطع سنی برای شما خیلی اهمیت دارد؟**

بله؛ حتی از مغز مبارزاتی‌ام هم این نشأت می‌گیرد، چون خیلی از رفقایم هستند که در ایران در هر زمینه‌ای آرت کار می‌کنند و از مردم به دلایلی دلخور هستند که پس زده شده و لعن و نفرین شدند، حالا چه در کامت و چه در هر چیزی و کنش اجتماعی اینها را پس زد. از طرفی آن خواست مردم را می‌فهمم اما از طرفی هم با مردمی در زندگی شخصی خودم با این واحد آماری میدانی خودم آشنا شدم که خواستش را درست نمی‌دانست؛ مثل اینکه یک آدمی که حقوق می‌خواند، می‌گفت شما برو پیش قاضی و داد‌خواهی کن که من گرسنه هستم. قاضی می‌فهمد که تو تشنه‌ای اما تو داد‌خواهی‌ات دربار نان است و نمی‌تواند تغییرش دهد و بگوید برای تو آب بیاورند، چون من تشخص خودم آدم او تشنه است. فقط درباره مقوله نان می‌تواند برای تو درخواست کند. به رفیقم فرقی ماهوی کسی که یک تعهد اجتماعی دارد با قاضی، این است که اگر فیمید اشتباهی نان می‌خواهد و اشتباهی دارد به تو فحش می‌دهد، فحش یا فهم اشتباهش را تو مجبوری درست کنی ولاین بندی شده مثل قضاوت نیست که بگویی بروید در دیارنمان آب این را بررسی کنید، اینجا دیارنمان نان است و طبق اصل ۱۵۴ نان را بررسی می‌کنیم. باید خواست و تقاضایش را هم درست کنی و بعد برگردی تقاضای درستش را اجرا کنی و بسازی، بنابراین من فکر می‌کنم که یک سال خیلی جامعه آماری جذابی بود. خیلی لابراتوار بزرگی بود. ما زدم بیرون. ما از روح، جان و جسم بیرون زدم. همه این ۸۰ میلیون نفر. به چه کسانی امیدوارتر شدمیم و از چه کسانی قطع امید کردم. همه اینها من را معطوف‌تر کرد به اینکه برو و روی این آدم‌ها کاری کن، روی بچه ۱۱، ۱۴، ۱۵ ساله که وقتی این در ۲۱، ۲۰ سالگی آمد کامت بگذارد، آمد بنویسد، درست‌تر با اجتماعش برخورد کند و سالم‌تر اجتماعش را بشناسد. به واقعیت بیرونی اجتماعش اشراق بیشتری داشته باشد تا این اتفاقی که می‌افتد. برای مثال به آدمی که نقد‌های سیاسی درست‌ی به این سیستم دارد، می‌فهمد و شعور دارد، یک رب گذاشتم. از این رب‌هایی که در این جنبش تولید شد. گفتم این رب را نگاه کن. چه می‌گوید؟ نکته‌اش این بود که باید دیگر قرآن‌ها روری لطاچه بگذاریم و فلان و فلان کنیم. گفتم اصلا مهم نیست که این سازنده‌اش مسلم هست یا نه، اصلا هم کار ندارم به خودم که کمی مسلم هستم. این اینقدر سیاست‌رانی‌مفهد و تعریف میدانی‌اش از جامعه ایران خراب است که نمی‌فهمد همین رب و شعری که دارد منتشر می‌کند، جقدر آدم مبارزه‌گر را از این زائل می‌کند. بسپیار آدم مسلم هست که پشت تو هستند. او یا چه توجیه میدانی از جامعه ایران فکر می‌کنی که شعری بسازم که در آن قرآن را خوار کنم و بگذارم توی طاقچه، من سمپاتی‌ک‌تر و جذاب‌تر می‌شوم و تنگ بیشتری پشت ست من می‌آیند، نه، گنگ پشت سرت خلوت شد، اینقدر تر تعریف نداری از جامعه؟ اینقدر از جامعه‌ات آمارگیری نداری؟ همه اینها و حالا هر حرف پراکنده دیگر من را باز معطوف‌تر کرد که برگردم عقب.

**اینکه مشکل تاریخی یک جماعتی در ایران است و آن مشکل این است که اساسا درک و تعریف درست‌ی از مردم ندارند و تصور می‌کنند باید توده مردم**

**با آنچه خودشان می‌پسندند و خودشان دوست دارند الزاما همراهی کنند.**

این را در موضع حاکمیت می‌گویید یا اپوزیسیون؟

**نه از موضع تاریخی دارم می‌گویم.**

اینکه گفتید شامل حاکمیت و اپوزیسیون می‌شود.

**همه.**

بله، این درست است.

**همه یک تصویری از مردم دارند که مردم را متناسب با خودشان دارند تعریف می‌کنند. اگر حالا آن همراهی را نگیرند، مردم می‌شوند فلان، اگر همراهی را بگیرند، مردم می‌شوند خوب؛ یعنی خودشان مرکز هستند. تصورات، تحلیل و تمناهایشان هم هست. مثلا شما تصور کنید که یک آقای روحانی در یک شهرستان یا مرکز استانی یک دایره‌ای برای خودش دارد و متناسب با آن دایره دوست دارد همه مردم همان‌گونه عمل کنند، همان‌گونه پسندند و زندگی کنند، عین او رفتار کنند و عین او حتی رویاپردازی کنند. نقطه مقابلش را هم کم نداریم. در نتیجه به نظرم یکی از گرفتاری‌ها این است که مردم این وسط دارند زندگی خودشان را می‌کنند، نه به آن آقای می‌توانند بگویند آقای امام جمعه تو رو خدا دست از سر ما بردار و نه به این سوسوپیرال می‌توانند بگویند، چون به هر کدام که بگویند، انواع و اقسام چیزها به سست‌شان سرازیر می‌شود.**

بله، این یک‌سال و اندی این را بر ما علنی کرد که جامعه آماری ما اشتباه است.

**نه، به نظرم این تاریخی است، یعنی شما از دوره مشروطه به این طرف با این مشکل روبه‌رو هستید؛ گاهی اوقات البته خیلی اوج می‌گیرد و گاهی اوقات هم پایین‌تر می‌آید. این مشکل تاریخی، جذابی‌ها و تفهیدن مردم. مردم را برای خود مصادره‌کردن و همی خواستن اینکه مردم را به رنگ خودمان درآوریم. اگر به رنگ ما درنمی‌آید، من حال‌نمی‌خواهم بگویم به مردم توهین کردند اما تعبیری به کار می‌برند که مثلا مردم نمی‌فهمند، مردم فلان هستند و…**
حالا من بگویم یاد یک چیزی افتادم. یک دوست موزیسین دارم به نام آقای شریفیان. این‌ن آدم همه جای ایران می‌تواند کنسرت بدهد اما در پوشهر نمی‌تواند. گویی که در یک کشور فذرال داریم زندگی می‌کنیم. نمی‌دانیم چرا؟! حتما یک آرتیست شیرازی یا اردبیلی هم هست که این طوری است! اینها معادلات حل نشده و کمیک این سیزمین هستند، یعنی استادان‌رها سیستماتیک نیستند و بعضا شخصی هستند.

**اتفاقا آن چیزی که من از شما درباره تلویزیون سوال کردم که آیا تصمیمات ساختاری و نظام‌مند هستند یا فردی، اتفاقا نکته و مشکل عمده این است که اگر شما با یک به اصطلاح وضعیتی روبه‌رو بودید که مبتنی بر یک برنامه از پیش اندیشیده شده بود، برای انجام بعضی از امور، چه محدودیت‌ها و چه وسعت دادن‌ها و… کمی تکلیف روشن‌تر بود. ما با در بعضی از دستگاه‌ها و سازمان‌ها، اگر بگویم همه‌جا، با وضعیتی روبه‌رو هستیم که اگر مثلا بوی سخنگیر برود و کس دیگری بیاید، هیچ‌کدام از آن مولع دست‌کم ۸۰ درصد موانع دیگر وجود ندارند.**

نه آقا، اینقدر این موارد یک‌یکی زیاد هستند که الان یک کلیت هستند. یک چیز نانوشته کاملا عمل‌گرایانه هستند. نانوشته‌اش مثل یک عمل مسجولیک است. شما تابه حال به ارشاد رفته‌اید یا نه برای اینکه فیلم‌تان اصلاحیه بخورد؟

**برای اصلاحیه نه. در مرحله فیلمنامه اصلا به من پروانه ساخت ندادند.**

حالا‌من ارشاد‌چی هستم و شما فیلم می‌گویید کاغذ و قلمت را بردار. یک کاغذ صورتجلسه می‌دارم. می‌گوید دقیقه ۵ تا ۵ و ۴۰ ثانیه دربیاید. می‌گوید خودت با دستخط خودت روی کاغذ خودت بنویس. من حتی اینی که سربرگ ارشاد دارد را به تو نمی‌دهم. ما مسیبار قوانین شفاهی کاغذ‌نادر داریم.

**حالا چون از من سوال کردی، بگویم که سال ۹۴ من یک فیلم می‌خواستم کار کنم و فیلم در حوزه تقریبا می‌شود گفت کودک و نوجوان بود. یعنی سینمایی؟**

**بله، سینمایی. سال ۹۱. درخواست پروانه ساخت دادم و مدتیولید هم آقای پیمان جعفری بود. من کرمان بودم، جشنواره دفاع مقدس. پیمان زنگ زد که رد کردند و قبول نکردند. پرسیدم چرا؟ گفت به دلیل اینکه اعلام شده واجد اندیشه‌های صهیونیستی است. گفتمم چه غلط‌های زیادی، اکبر نبوی و اندیشه‌های صهیونیستی؟! به رئیس سازمان سینمایی وقت زنگ زدم و گفتم فلائی اصلا من این فیلم را کار نمی‌کنم و نمی‌سازم اما می‌خواهم به من بگویند کجایش اندیشه‌های صهیونیستی دارد! حداقل خودم بدانم چند چندم. گفتم بخوان و نظرت را به من بگو. با معاوضش هم تماس گرفتم؛ معاونی که شورای پروانه ساخت زیرمجموعه‌اش بود، نه معاون بخش دیگری.**
همین نظارت و ارزشیابی.

**بله. خلاصه که چند بار هم پیگیری کردم که رئیس سازمان سینمایی وقت نخوانده بسود اما آن محترم محروم شهرویر من این‌ما چرا پیش آمده بود، گمان می‌کنم اسفند ۹۱ با من تماس گرفت و گفت فلائی اینکه خیلی قصه خوبی است! چرا چنین چیزی گفتند؟ گفتمم بخیشد سوال‌کننده من هستم! زیرمجموعه شما این حرف را زده. چرا من باید جواب دهم، شما برای من جواب پیدا کن. وقتی سیستم‌های ایدئولوژیک مشکل داشته باشند، هر شیفتی که یارو سر کار می‌آید، اجتهاد شیفت خودش را دارد. در تهیه‌کنندگان تلویزیون بسیار این باب است که می‌گویند به این شیفت صبحی نده فیلمت را با زبیتی کند، به عصری بده، می‌رود روی آنتن، به صبحی بدهی ۴ چیز از آن درمی‌آورد. گاهی هم این ۴ چیز درمی‌آورد و دیگری ۳ چیز دیگر. همه‌اش مشغول اجتهادیم.**

**پس همان عرض من است. نمی‌خواهم این تشکیلات را رد کنم اما افرادمان خیلی موثر هستند. چون وقت تمام است، جملات آخر شما را بشنویم.**

جمع‌بندی ندارم اما احساس می‌کنم که مثلا یک ایرانی در آلمان یا یک افغانستانی در ایران هستم. حقوق خیلی دسته‌بندی شده است، یعنی یک state ofmation نیست که بگوییم این فلات ایران است و ۵ هزار سال تاریخ دارد و حالا ۴۴ سال ما مییم و بعد یکی دیگر است و اینقدری که به قول شما همه را اسرائیلی می‌پنداریم، پس خیلی حکومت اسرائیل درخشان است که همه ما هستیم و تعداد دیگر هم نیستیم و درصد واقعا ۲۰ و چند درصدی هستند که نیستند. خیلی غم‌انگیز است. سال گذشته سال غم‌انگیزی بود. ماه‌های اولش به بدن ضربه می‌زد و آدم نمی‌دانست چه بکند. من خیلی هم غصه می‌خورم برای دوستانی که هنوز کمی در محور مختصات به سمت اصولگرایی هستند. آنها شب و روزهای سخت‌تری از آدم‌هایی می‌گذانند که راحت‌تر می‌توانند نقدشان را بگویند، چون آنها روی کاغذ و تئوری ایده‌هایی را می‌گویند که خیلی شان قرین به واقعیت و صحت است و خودش پیوسته پشتش می‌گوید که به لحاظ میدانی البته الان شکست خورده است و وجود ندارد! من دلگرم این تئوری‌ها و اندیشه‌ها هستم که روزی بازگشت داشته باشد. می‌گویم مهدی، علی، فلان الان که نیست و ازابو با بعد یک سکوتی بین من و او رخ می‌دهد. من می‌دانم او آدم حق‌طلبی است و منفعت‌طلب نیست و پراگماتیستی با مقوله برخورد نمی‌کند، طرفی هم نبسته از عواید انقلاب اسلامی و سیستم، دلش یک صلح و معصومیتی می‌خواهد که نیست اما کماکان دارد با آخرین ثانیه‌های دانش و عمرش از آن دفاع می‌کند.

# فرهنگستان

# فرهنگ

یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۴۰۲

شماره ۴۰۸۳

www.fdn.ir

FARHIKHTEGADAILY

www.fdn.ir

# ۱۳

# خواران‌شهر

<span><span><span></span></span></span>
یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۴۰۲
شماره ۴۰۸۳
<div><div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><span>www.fdn.ir</span></div></div></div>
<div><div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><span>FARHIKHTEGANDAILY</span></div></div></div>

<span><span><span></span></span></span>
<div><div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><span>www.fdn.ir</span></div></div></div>
<div><div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><span>FARHIKHTEGANDAILY</span></div></div></div>

<span><span><span></span></span></span>
<div><div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><span>www.fdn.ir</span></div></div></div>
<div><div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><span>FARHIKHTEGANDAILY</span></div></div></div>

<span><span><span></span></span></span>
<div><div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><span>www.fdn.ir</span></div></div></div>
<div><div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><span>FARHIKHTEGANDAILY</span></div></div></div>

<span><span><span></span></span></span>
<div><div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><span>www.fdn.ir</span></div></div></div>
<div><div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><span>FARHIKHTEGANDAILY</span></div></div></div>

<span><span><span></span></span></span>
<div><div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><span>www.fdn.ir</span></div></div></div>
<div><div><div><span><span><span></span></span></span></div><div><span>FARHIKHTEGANDAILY</span></div></div></div>

**میراحمدرضا مشرف- صادق امامی** *گروه جهان‌شهر*

در شرایطی که حدود ۹ ماه به برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا (۱۵ آبان‌ماه ۱۴۰۳) زمان باقی مانده است، کشمکش‌ها و رقابت‌های سیاسی در این کشور نه‌تنها به نقطه اوج خود رسیده، بلکه حتی اوضاع نگران‌کننده‌ای را نیز برای مردم این کشور رقم زده است. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شود این انتخابات نیز همچون انتخابات ۲۰۲۰ در یک فضای دو قطبی شدید و حتی احتمالاً شدیدتر از دوره پیشین برگزار خواهد شد. در آخرین دوره انتخاباتی که ایالات‌متحده چنین تجربه‌ای را پشت سر گذاشت، وقایع و آشفتگی‌های بعد از آنکه به حوادث ۶ ژانویهٔ «شهرت یافت، خدشه‌چیزان‌ناپذیری به اعتبار و حیثیت این کشور و بالاخص نظام لیبرال دموکراسی آن وارد کرد. اکنون نیز تنش‌های دوامدار اخیریه که دولت فدرال و ایالت‌ها (به خصوص ایالت تگزاس) را بر سر مسائل مهاجرت در برابر یکدیگر قرار داده است، مزید بر علت شده تا حتی برخی از شروع فرآیند تجزیه ایالات‌متحده صحبت به میان آورند. دقیقاً در سایه چنین روندی است که نظرسنجی اخیر موسسه «گالوپ» نشان می‌دهد تنها ۲۸ درصد از آمریکایی‌ها به کارآمدی و کارکرد صحیح نظام سیاسی کشورشان باور دارند. در کنار این موضوع، به نظر می‌رسد آنها اعتماد و باور خود را به دو حزب سیاسی اصلی کشور هم از دست داده‌اند؛ چنانکه بر مبنای نظرسنجی دیگری از سوی همین موسسه، درحال حاضر ۴۳ درصد مردم آمریکا خود را وابسته به هیچ حزبی ندانسته و مستقل معرفی می‌کنند؛ رقمی که طی یک دهه اخیر بی سابقه بوده است. این موضوع تا حد زیادی به ناکارآمدی و ضعف سیستم‌اتیک دو حزب دمکرات و جمهوری‌خواه باز می‌گردد؛ احزایی که به قول برخی تحلیلگران سیاسی از ایدئولوژی و آرمان‌های شفاف و روشن سیاسی و اجتماعی خود بیش از پیش فاصله گرفته و صرفاً به مکانیسم و درواغ ماشینی برای نقل و انتقالات چهره‌های سیاسی به کاخ سفید و دیگر ساختارهای سیاسی نظام آمریکا مبدل شده‌اند.

در روزهایی که ساختار سیاسی و نظام دموکراسی آمریکایی حال و روز چندان خوبی را سپری نمی‌کند، مقبولیت و محبوبیت سیاسی هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه نیز از همین شرایط تبعیت می‌کند. براساس آخرین نظرسنجی‌های انجام گرفته از سوی موسسات آمریکایی، کسانی که خود را با هویت دموکرات معرفی می‌کنند به رقم ۲۷ درصد سقوط کرده است؛ که البته از این جهت تفاوت آماری چندانی با جمهوری‌خواهان ندارند. با این حال به نظر می‌رسد که وضعیت دو حزب در زمانی که رقابت‌های مقدماتی و درون حزبی را سپری می‌کنند، کاملاً متفاوت از یکدیگر است. در این مورد باید گفت که تا چند ماه قبل اردوگاه جمهوری‌خواهان به سبب اختلاف‌نظرها بر سر حضور مجدد ترامپ و همچنین در جریان رقابت میان جناح‌های میانه‌رو و تندرو حزب بر سر تصاحب کرسی ریاست مجلس نمایندگان، با آشفتگی‌های فراوانی مواجه بود. اما گویا اکنون آرامش نسبی بر فضای داخلی حزب حاکم شده است که بدون شک بخش عمده‌ای از آن هم به تسلیم و تعظیم جمهوری‌خواهان در برابر ترامپ بازمی‌گردد.

در انتخابات‌های پیشین آمریکا، در چنین زمانی تقریباً ناسزد نهایی حزب در نظر، برای استمرار تسلط بر کاخ سفید، وارد کارزار انتخابات می‌شد و حزب رقیب نیز درگیر فرآیندهای درون‌حزبی برای انتخاب کاندیدای با بیشترین اقبال. اما درحال حاضر نه‌نامزد حزبی که ریاست‌جمهوری را در دست دارد، نامزد نهایی است و نه نامزد حزب رقیب که طبق نظرسنجی‌ها بیشترین آرا را در اختیار دارد. در اردوگاه دموکرات‌ها که قدرت را در اختیار دارند، جو بایدن اصلی‌ترین نامزد انتخابات است اما توهمات بی‌دبی وی و رفتارهایی که نشان‌دهنده زوال عقل او به حساب می‌آیند، عقلائی این حزب را با این پریشش مواجه ساخته که این پیروم توان رقابت در انتخابات و مناظره با دونالد ترامپ را خواهد داشت؟ پاسخ همین است اما آنها نظاره‌گر هستند تا ببینند در آن سوی میدان قرار است چه اتفاقی بیفتد. برخلاف دموکرات‌ها، جمهوری‌خواهان تقریباً می‌دانند چه خواهند کرد ولی مسأله اصلی آنها پیرونده‌های قضایی است که برای دونالد ترامپ نامزد احتمالی شان در سیستم قضایی آمریکا باز شده است. نامزد پیشتاز انتخابات فعلی حزب جمهوری‌خواه در فرآیند محاکمه بر سر اتهامات جنایی در چهار مکان مختلف نیویورک، واشنگتن دی‌سی، جورجیا و فلوریدا است. برخی نظرسنجی‌ها حاکی از آن است که یک حکم مجرمیت می‌تواند بر تمایل تعداد کمی از مردم، اما باقوه تعیین‌کننده برای رأی دادن به ترامپ تأثیر بگذارد. روز جمعه دادگاه مدنی نیویورک ترامپ را در پرونده‌ای که وی در آن به تخلفات مالی متهم شده بود ۳۶۴ میلیون دلر جریمه محکوم کرد. قاضی دادگاه اعلام کرد در این پرونده به این نتیجه رسیده که دونالد ترامپ سال‌ها با صورت حساب‌های مالی اغراق‌شده از میزان ثروتش، بانک‌ها و دیگر موسسه‌های مالی را فریب داده است. رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا همچنین به مدت سه سال از حضور در راس شرکت‌های نیویورکی یا مادیریت آنها محروم شد. قاضی همچنین دو سال ممنوعیت برای پسران ترامپ وضع کرد و دستور داد که در کدام بیش از ۴ میلیون دلار بپردازند. یکی از آنها اریک ترامپ، مدیر اجرایی شرکت است. این حکم این سوال را پیش آورده که آیا هیچ یکی از اعضای خانواده می‌توانند در کوتاه‌مدت این تجارت را اداره کنند یا خیر؟ وکلای مدافع دونالد گفته‌اند که ضمن اعتراض به این حکم درخواست تجدیدنظر خواهند کرد. یکی از وکلای مدافع دونالد ترامپ این پرونده را بخشی از «آزار حقوقی و قضایی مکرکش با انگیزه‌های سیاسی» دانست. حکم صادره یک پیروزی برای دادستان کل نیویورک محسوب می‌شود که در سال ۲۰۲۲ تصمیم گرفت دونالد ترامپ را تحت تعقیب قضایی قرار دهد. قوانین ایالت نیویورک به دادستان کل اجازه می‌دهد درباره تخلف‌ها و تقلب‌های مکرر در معاملات تجاری تحقیق کند. در دادخواست علیه دونالد ترامپ آمده بود که او ثروت خود را طی یکی از سال‌های سپری شده سه میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بیشتر از رقم واقعی آن اعلام کرده بود. او به این ترتیب با ارائه چهره‌ای ثروتمندتر از خود توانسته بود از وام‌هایی با شرایط بهتر و درصد بهره کمتر استفاده کند. با وجود پرونده‌های متعدد رئیس‌جمهور سابق آمریکا، نتایج نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد دونالد ترامپ با فاصله محبوب‌ترین سیاستمدار حزب جمهوری‌خواه برای انتخابات ۲۰۲۴ است. ترامپ حتی در رقابت با جو بایدن هم در برخی ایالت‌ها پیشتاز است. این وضعیت نشان می‌دهد، احتمالاً جمهوری‌خواهان بتوانند با ترامپ، طومار بایدن را در هم ببچینند اما نباید این را هم از نظر دور داشت که جمهوری‌خواهان تمام تشکیلات شان را پشت سر کسی قرار داده‌اند که تنها و اولین رئیس‌جمهور تاریخ آمریکا است که با پرونده‌های کیفری دست و پنجه نرم می‌کند. پیروزی با کاندیدایی با این سطح از اتهامات و محکومیت، لگه‌ننگی بر پیشانی حزب جمهوری‌خواه خواهد بود. حزب جمهوری‌خواه برای بازپس گرفتن قدرت، حزب را تبدیل به تشکیلات فردی دونالد ترامپ کرد. این قمار بزرگی است که اگر به هر شکل منجر به نتیجه نشود، شرمساری طولانی مدتی را برای جمهوری‌خواهان به دنبال خواهد داشت. آنها همین امروز هم متهمند که در شورش ۶ ژانویه به ساختمان کنگره، از ارزش‌هایی همچون دموکراسی دفاع نکردند و با سکوت‌شان از ترامپ و هوادارانش حمایت کردند.

در این گزارش به بهانه محکومیت تازه ترامپ، به بررسی وضعیت جمهوری‌خواه‌ها در چند ماه مانده به انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ پرداخته شده است.

**حکم دادگاه نیویورک در محکومیت ۳۶۴ میلیون دلاری ترامپ، می‌تواند زمینه‌ساز پایان «مرد دیوانه» باشد**

# جمهوری خواه‌ها در دادگاه؛ دموکرات‌ها آشفته



است، آسیب می‌زند. برنامه ریزی پرونده واشنگتن اکنون در دست قضات دیوان عالی است و به زودی باید تصمیم بگیرند که آیا دونالد ترامپ مصونیت اجرائی دارد یا خیر. دادگاه مداخله در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ ابتدا قرار بود در ۴ مارس آغاز شود، اما زمانی که ترامپ شروع به پیگیری ادعاهای مصونیت خود کرد، این تاریخ لغو شد. تصمیم قاضی برای شروع محاکمه ترامپ در ماه آینده در منتهن این احتمال را می‌دهد که دادگاه فدرال ترامپ به اتهام توطئه برای لغو انتخابات ۲۰۲۰ در اواخر بهار یا اوایل تابستان برگزار شود. قاضی پرونده گفته است که محاکمه می‌تواند خود شش هفته به طول بینجامد. دیو گرین عالی به سرعت تصمیم بگیرد، از نظر تئوری ممکن است که پرونده مداخله در انتخابات تا اواخر ماه مه در مقابل هیات منصفه قرار گیرد. اما اگر دادگاه عالی تصمیم بگیرد که به اعتراض رسیدگی کند، حتی اگر به سرعت برای حل آن اقدام کند، احتمالاً پرونده در تابستان به محاکمه می‌رود. با این حال، یک گزینه وجود دارد که این پرونده راز محاکمه تا پس از انتخابات باز می‌دارد و آن این است که اگر دیوان عالی تصمیم به رسیدگی به درخواست تجدید نظر مصونیت آقای ترامپ بگیرد اما برای صدور حکم وقت بگذارد، به جز پرونده‌های مدنی، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا چهار پرونده کیفری دارد.

### تک‌مه‌ره جمهوری خواهان

بلافاصله پس از انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا در نوامبر ۲۰۲۲، ترامپ نامزدی خود را برای نامزدی ریاست‌جمهوری جمهوری‌خواهان در سال ۲۰۲۴ اعلام کرد و متعاقباً محبوب‌ترین نامزد ریاست‌جمهوری در میان رای دهندگان جمهوری‌خواه باقی ماند. در سال ۲۰۲۳، اتهامات جنایی ترامپ در مورد چندین اتهام جنایی ایالتی و فدرال- ازجمله موارد مربوط به کلاهبرداری تجاری در ارتباط با پرداخت پول به یک ستاره فیلم‌های ضد اخلاقی، حفظ وپنهن کردن اسناد طبقه‌بندی شده توسط ترامپ پس از خروج از کاخ سفید، تلاش‌های مختلف برای لغو انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ و سایر اتهامات- رقابت‌ریاست‌جمهوری جمهوری‌خواهان و به احتمال زیاد خود انتخابات ریاست‌جمهوری را از نظر تاریخی در وضعیت بی‌سابقه‌ای قرار داد. در هیچ رقابت دیگری برای ریاست‌جمهوری ایالات‌متحده، نامزد اصلی یا نامزد بر یک از احزاب اصلی (جمهوری‌خواه یا دموکرات) تحت کیفرخواست جنایی قرار نگرفته است. براساس کیفرخواست‌های فدرال و ایالتی، تلاش‌های ترامپ برای براندازی انتخابات ۲۰۲۰ شامل مشارکت وی در توطئه برای ایجاد فهرست‌های متقلبانه از سوی انتخاب‌کنندگان طرفدار ترامپ در برخی از ایالت‌های درحال تغییر و تحت فشار قرار دادن مقامات جورجیا برای «یافتن» آرای کافی و اعلام پیروزی ترامپ در انتخابات است.

در ۲۰۲۴، ترامپ با رقبای بسیار بیشتری نسبت به بایدن برای نامزدی خود مواجه بود. تا ژوئن ۲۰۲۳ تقریباً ۱۲ جمهوری‌خواه غیر از ترامپ نامزدی خود را اعلام کرده بودند. مهم‌ترین آنها «نیکی هیلی» است که به عنوان سفیر ایالات متحده در سازمان ملل در دوره ترامپ (۱۸–۲۰۱۷) و به عنوان فرماندار کارولینای جنوبی (۲۰۱۷–۲۰۱۱) خدمت کرده بود. همچنین، «ران دیسانتیس» فرماندار فلوریدا (۲۰۱۹–) و «مایک پنس» معاون رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده (۲۰۲۱–۲۰۱۷) از دیگر نامزدهای حزب جمهوری‌خواه بودند. آن‌جاسی که بیش از ۵۰ درصد از رای دهندگان جمهوری‌خواه از ترامپ حمایت کردند، اکثر رقبای اصلی او از انتقاد مستقیم از ترامپ اجتناب کردند. آنها در عوض خود را محافظه‌کاران قابل اعتمادی معرفی کردند که با هیچ یک از جانش‌های حقوقی جدی که تهدید به حذف حمایت از ترامپ در میان رای دهندگان مستقل بود، مواجه نشدند. با صدور کیفرخواست‌های ترامپ، محبوبیت او در میان جمهوری‌خواهان آن‌طور که قبلاً و انتظار داشتند، کاهش قابل توجهی نداشت. در واقع برخی از نظرسنجی‌هاشان می‌داد که حمایت او افزایش یافته با تقویت شده است. به واسطه این اقبال عمومی، دونالد ترامپ از شرکت در مناظره‌های اولیه ریاست‌جمهوری که توسط کمیته ملی جمهوری‌خواهان برگزار می‌شد، امتناع کرد. حتی با وجود پرونده‌های حقوقی و کیفری علیه او، ترامپ همچنان بر رقبای خود در نظرسنجی رای دهندگان جمهوری‌خواه تسلط داشت. واقعیت این بود که بخش قابل توجهی از رای دهندگان جمهوری‌خواه همچنان ادعاهای مکرر (اما بدون پشتوانه) ترامپ مبنی بر اینکه اتهامات جنایی و مدنی علیه او نادرست و با انگیزه‌های سیاسی هستند را پذیرفتند.

اکثر رقبای ترامپ که هیچ چشم‌انداز روشنی برای رقابت با وی نداشتند تا پایان سال ۲۰۲۳ مبارزات انتخاباتی خود را کردند. رای‌گیری‌های حزبی هم نشان می‌داد جمهوری‌خواهان به هیچ گزینه‌ای به جز ترامپ فکر نمی‌کنند. پس از اینکه ترامپ در ژانویه ۲۰۲۴ به راحتی در حزب جمهوری‌خواه آیووا به پیروزی رسید، دیسانتیس که مدت‌ها بعد از ترامپ محبوب‌ترین نامزد ریاست‌جمهوری جمهوری‌خواه بود، از رقابت کنار رفت تا تنها یک رقیب دیگر برای ترامپ باقی بماند؛ نیکی هیلی. به‌نظر نمی‌رسد ترامپ برای پیروزی در کنونسیون ملی جمهوری‌خواهان که در ماه ژوئیه برگزار می‌شود، دشواری خاصی داشته باشد. در کنونسیون ملی هر نامزدی که بتواند آرای ۱۲۱۵ نماینده را تضمین کند، کاندیدای نهایی حزب خواهد شد.

### چالشی به نام پرونده‌های قضایی

کمپین دونالد ترامپ متمرکز بر ایالت‌هایی است که جمعیت بیشتری از انجیلی‌های سفیدپوست و غیرتحمیل‌کرده داشته و همچنین ایالت‌هایی که در انتخابات مقدماتی سال ۲۰۱۶ عملکرد بهتری داشته‌اند. اما در کنار کمپین تأثیرگذار وی، ترمز ترامپ در دست سیستم قضایی ایالات متحده آمریکا است. رئیس‌جمهور سابق آمریکا ۹۱۱ مورد اتهام در دو دادگاه ایالتی و دو ناحیه فدرال مختلف مواجه است که هر کدام از آنها می‌توانند منجر به صدور حکم حبس برای او شود.

وکلای ترامپ بر مصونیت سیاسی رئیس‌جمهور تکیه می‌کنند اما ششم فوریه (۱۷ بهمن) هیاتی متشکل از سه قاضی دادگاه استیناف ناحیه کلمبیا، با اشاره به تلاش‌های ترامپ برای تغییر نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰، وی را فاقد مصونیت خواند. وکلای ترامپ بر همین اساس از قضات دیوان عالی ایالات متحده خواسته‌اند حکم این دادگاه را متوقف کند. مشخص نیست که دیوان چه رایی در این زمینه خواهد داد اما اگر رای آن پذیرش مصونیت سیاسی رئیس‌جمهور در جریان حمله ششم ژانویه به کنگره باشد، این حکم مجوزی برای سایر روسای جمهور برای اقدامات اینچنینی خواهد شد. با این حال حربه اصلی وکلای ترامپ، تعویق محاکمات به هر شکل ممکن در فرآیند رسیدگی به اتهامات رئیس‌جمهور سابق است تا شاید او مجدداً بتواند رئیس‌جمهور آمریکا شود. این یک استراتژی است که می‌تواند نتیجه دهد. وکلای ترامپ می‌گویند که برگزاری یک دادگاه کیفری طولانی مدت به توانایی‌های کسی که در اوج فعالیت‌های انتخاباتی

در این کشور نه‌تنها به نقطه اوج خود رسیده، بلکه حتی اوضاع نگران‌کننده‌ای را نیز برای مردم این کشور رقم زده است.

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شود این انتخابات نیز همچون انتخابات ۲۰۲۰ در یک فضای دو قطبی شدید و حتی احتمالاً شدیدتر از دوره پیشین برگزار خواهد شد. در آخرین دوره انتخاباتی که ایالات‌متحده چنین تجربه‌ای را پشت سر گذاشت، وقایع و آشفتگی‌های بعد از آنکه به حوادث ۶ ژانویهٔ «شهرت یافت، خدشه‌چیزان‌ناپذیری به اعتبار و حیثیت این کشور و بالاخص نظام لیبرال دموکراسی آن وارد کرد. اکنون نیز تنش‌های دوامدار اخیریه که دولت فدرال و ایالت‌ها (به خصوص ایالت تگزاس) را بر سر مسائل مهاجرت در برابر یکدیگر قرار داده است، مزید بر علت شده تا حتی برخی از شروع فرآیند تجزیه ایالات‌متحده صحبت به میان آورند. دقیقاً در سایه چنین روندی است که نظرسنجی اخیر موسسه «گالوپ» نشان می‌دهد تنها ۲۸ درصد از آمریکایی‌ها به کارآمدی و کارکرد صحیح نظام سیاسی کشورشان باور دارند. در کنار این موضوع، به نظر می‌رسد آنها اعتماد و باور خود را به دو حزب سیاسی اصلی کشور هم از دست داده‌اند؛ چنانکه بر مبنای نظرسنجی دیگری از سوی همین موسسه، درحال حاضر ۴۳ درصد مردم آمریکا خود را وابسته به هیچ حزبی ندانسته و مستقل معرفی می‌کنند؛ رقمی که طی یک دهه اخیر بی سابقه بوده است. این موضوع تا حد زیادی به ناکارآمدی و ضعف سیستم‌اتیک دو حزب دمکرات و جمهوری‌خواه باز می‌گردد؛ احزایی که به قول برخی تحلیلگران سیاسی از ایدئولوژی و آرمان‌های شفاف و روشن سیاسی و اجتماعی خود بیش از پیش فاصله گرفته و صرفاً به مکانیسم و درواغ ماشینی برای نقل و انتقالات چهره‌های سیاسی به کاخ سفید و دیگر ساختارهای سیاسی نظام آمریکا مبدل شده‌اند.



چنین مبنایی است که اکثر روسای جمهور ایالات‌متحده موفق شده‌اند دو دوره متوالی ممکن برای تصدی‌گری ریاست‌جمهوری را سپری کنند. اما در این بین برخی از روسای‌جمهور و احزاب حامی آنها نیز بنا بر برخی شرایط و پیشامد‌ها، نتوانسته‌اند برای دومین بار متوالی پیروز رقابت شوند که جیمی کارتر، جورج بوش پدر و ترامپ آخرین نمونه‌های چنین رخدادی به شمار می‌آیند. اکنون دموکرات‌ها به شدت نگران وقوع موقعیتی مشابه برای بایدن و حزب‌شان هستند. نظرسنجی‌ها در ماه‌های گذشته در مورد محبوبیت بایدن در بین رای دهندگان آمریکایی «آخرین نظرسنجی مشترک روتیزر و ایپسوس رقم محبوبیت بایدن را تنها ۳۵ درصد نشان می‌دهد) و حتی دموکرات‌ها، حکایت از آن دارد که این نگرانی‌ها چندان هم بی‌مورد نیستند.

اما در مورد دلایل تردیدها نسبت به پیروزی مجدد بایدن، می‌توان به دو عامل مهم اشاره کرد:

۱. کهنوت سن بایدن: سن و سال بایدن که در حال حاضر و پیش از برگزاری انتخابات دور بعد، او را به پیرترین رئیس‌جمهور تاریخ آمریکا مبدل ساخته است، نخستین مشکل بایدن محسوب می‌شود. اما مسأله مهم فقط بحث ۸۱ سال سن وی نیست، بلکه رفتارها و اعمالی که از بایدن در طی چند ماهه اخیر سر زده است بیش از هر چیز مایه نگرانی محسوب می‌شود. گاف‌های متعدد بایدن در جلسات رسمی و غیررسمی به قدری تکرار شده و جلب توجه کرده‌اند که حتی دستمایه تمسخر رقبای جمهوری‌خواه و شخص ترامپ قرار گرفته‌اند. در این رابطه حتی در میان سیاست‌مداران دموکرات هم تردیدهای جدی بروز پیدا کرده است، چنانکه تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها نسبت به توانایی بایدن برای مشارکت در انتخابات سال جاری و به تبع آن توان وی برای اداره کشور در دوره آتی، ابراز نگرانی داشته‌اند. اکنون بایدن باید ای‌های‌دهندگان دموکرات و آمریکایی‌ها را متقاعد کند که توانایی لازم برای این نخستن بر مسند ریاست‌جمهوری برای یک دوره دیگر را دارد. در این بین بایدن نه‌تنها بر توانایی جسمی خود تأکید دارد، بلکه به شدت بر این باور نیز اصرار دارد که تنها کسی است که می‌تواند در انتخابات ۲۰۲۴ از پس ترامپ برآمده و منجی دموکراسی آمریکایی باشد. به نظر می‌رسد که این تنها وجه مثبتی است که می‌تواند دموکرات‌ها را به چشم‌پوشی از اوضاع جسمی وی ترغیب کند.

۲. هانتز بایدن در درس‌ساز کهنوت سن و قابلیت‌های جسمی تنها مشکلی نیست که پیش‌روی بایدن و دموکرات‌ها قرار دارد. موضوع هانتز بایدن، پسر جو بایدن و حواشی پیرامون او که تمامی نیز ندارد، مسأله دیگری است که دموکرات‌ها و بایدن را در برابر ترامپ و جمهوری‌خواهان به شدت آسیب‌پذیر ساخته است. هانتز که پس از مرگ برادر بزرگش، تنها پسر رئیس‌جمهور بایدن محسوب می‌شود، با پرونده‌های متعدد و بزرگ و کوچک‌کی مواجه است که هر روز بر هم شسمار آنها افزوده می‌شود. پرونده فساد و دریافت رشوه از شرکت نفتی و گازی اوکراینی بوریسما بزرگ‌ترین و جنجالی‌ترین مورد است که حتی باعث کشیده شدن پای بایدن به این پرونده نیز شده است. ادعای مدیران شرکت در مورد پرداخت رشوه ۵ میلیون دلاری به هانتز برای مداخله در پرونده قضایی شرکت در اوکراین از طریق قدرت و نفوذ پدرش و تقارن زمانی این درخواست با فشار جو بایدن، معاون وقت رئیس‌جمهور آمریکا به دولت اوکراین برای برکناری دادستان این کشور و در پی آن تغییر بازپرس پرونده شرکت بوریسما، همگی مواردی هستند که باعث شده‌اند تا جمهوری‌خواهان در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری، نسبت به کشودن پرونده استیضاح بایدن اقدام کرده و خواهان انجام تحقیقات در این زمینه شوند.

اگر چه هنوز مدارک مستند و مستدلی برای همکاری بایدن با پسرش و ادعاها نسبت به دریافت رشوه از سوی شخص بایدن ارائه نشده است، اما نفس طرح این موضوع در رقابت‌های انتخاباتی می‌تواند به اعتبار بایدن لطمه وارد کرده و انرژی زیادی را از او و تیم تبلیغاتی‌اش بگیرد. علاوه بر این مورد هانتز بایدن با پرونده‌ها و مشکلات متعدد دیگری هم دست و پنجه نرم می‌کند که اعتبار به مواد مخدر، قرار مالیاتی و خرید غیرقانونی اسلحه تنها بخشی از آنها است. در آخرین مورد نیز کشف مقدار قابل توجهی کوکائین از داخل کاخ سفید یک بار دیگر اذهان را به سوی او سوق داد. با این همه بایدن به شکلی تمام‌قد پشت پسرش ایستاده و او را مایه غرور و افتخار خود می‌داند، چراکه موفق شده از اعتیاد شدید دست کشیده و به زندگی عادی بازگردد.

ب) شکاف نسلی میان دموکرات‌ها: موضوع کهنوت سن بایدن علاوه بر توانایی‌های جسمی او، مشکلات دیگری را نیز خلق کرده است که پدیدار شدن

یک شکاف نسلی آشکار میان جوانان و اعضای کهنسال و با سابقه حزب یکی از مهم‌ترین آنها به شمار می‌رود. بحث سن و سال سیاستمداران در آمریکا و زمان و شرایط بازنشستگی آنها مدت‌هاست که در هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه به موضوعی درخشان‌تامل تبدیل شده است چنانکه کوین مانگان، یکی از اساتید دانشگاه در آمریکا در این رابطه کتابی با نام «شکاف سنی» جزا نسل پروز وولد هنوز بر سیاست و فرهنگ آمریکا تسلط دارد؛ به نگارش در آورده است. وی بر این باور است که سنای کنونی با میانگین ۶۵ سال سن پیرتر از همیشه است و اداره کشور توسط افراد بالای ۸۰ سال را هم باید یک وضعیت منحصر به فرد تلقی کرد. اوضاع دموکرات‌ها در این رابطه بیش از حد خراب است؛ صرف نظر از بایدن ۸۱ ساله، دایان فاینستاین، سناتور دموکرات چندی پیش در حالی در سن ۹۰ سالگی درگذشت، که با درخواست‌های زیادی برای کناره‌گیری مواجه

بود. ناسنی پولسی ۸۳ ساله اعلام کرده است که در انتخابات آتی باز هم شرکت خواهد کرد. همه اینها در شرایطی رقم می‌خورد که مواضع اکثر این افراد در اغلب مسائل با نظرات او رویکردهای اعضای جوان و پیشروی حزب دچار فاصله و واگرایی شده است. سولهاسلفظت کرد در آینده آن خواهیم پرداخت. یکی از مصادیق برجسته این موضوع به شمار می‌آید. بدین ترتیب بسیاری از مردم و به‌خصوص جوانان آمریکایی خواهان کناره‌گیری این افراد از مناصب سیاسی و جایگزینی شان با جوانان هستند. یک سناتور بازنشسته دموکرات در مورد عدم تمایل سیاستمداران کهنسال به بازنشستگی می‌گوید: «واقعیت این است که آنها زندگی دیگری ندارند. بعضی هم هستند که نمی‌خواهند مقام و منزلت شان را از دست بدهند.» اما گویا تحکراتی در این زمینه هم انجام گرفته و به تعبیری یکی از سیاستمداران آمریکایی «دیوار خاکستری» فرو ریخته است. راهیابی مکسول فراست، سیاهپوست ۲۵ ساله حزب دموکرات به مجلس نمایندگان آمریکا و اعلام کناره‌گیری جو نشون ۶۸ ساله از انتخابات آتی، می‌تواند نشانه‌هایی از این تحول باشند؛ تحولی که بیش از همه مورد نیاز حزب دموکرات است، چراکه آنها همواره روی رای جوانان حساب ویژه‌ای باز کرده و سرمایه‌گذاری‌های هفتگفتی در این باره انجام داده‌اند.

سیاست‌های مهاجرتی دولت بایدن: اتفاقات اخیر در نگراس و تقابل سیاسی و حقوقی که میان دولت فدرال و فرماندار نگراس و البته در کنار آن چند ایالت دیگر بر سر مهاجران به وجود آمده است، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که مساله مهاجرت ناخودآگاه به مهاجران مهم‌ترین محور و کانون اصلی رقابت‌های انتخاباتی در حوزه مسائل داخلی را شکل خواهند داد. نباید فراموش کنیم که این موضوع در دو انتخابات گذشته (۲۰۱۶ و ۲۰۲۰) و در هر دو رقابتی که یکی به پیروزی و دیگری به شکست ترامپ منتهی شد، نقشی تعیین‌کننده را ایفا کرده بود. پس از پیروزی ترامپ در سال ۲۰۱۶ وی سیاست‌های بسیار سختگیرانه‌ای را در مساله مهاجرت اتخاذ کرده و به‌خصوص با صدور فرمان ساخت دیوار حائل میان آمریکا و مکزیک، رویکردهای به شدت ضد مهاجرتی را در پیش گرفت. پس از پیروزی دموکرات‌ها و بایدن در انتخابات ۲۰۲۰، فضا و جو عمومی و سیاست‌گذاری‌های دولتی ناخودآگاه به سمتی لغو اقدامات و قوانین ترامپ در زمینه مهاجرت پیش رفت و نتیجه آن شد که شاهد افزایش روند مهاجرت‌ها به سوی آمریکا و تبدیل شدن آن به موج مهاجرتی در یکی دو سال اخیر و به ویژه پس از لغو محدودیت‌های کرونایی باشیم. نگاهی به آمارهای منتشرشده در این زمینه به خوبی گویای همین موضوع است: «از زمان ریاست جمهوری بایدن بیش از ۱٫۳ میلیون نفر که از مرز عبور کرده‌اند، از سوسی دولت مورد پذیرش قرار گرفته‌اند که از کل جمعیت شهر شیکاگو بیشتر است. هم‌زمان حداقل بیش از ۱٫۷ میلیون نفر نیز هستند که به‌رغم گذشت تاریخ مدارک اقامتی و ویزایشان، همچنان به شکلی مخفیانه در آمریکا زندگی می‌کنند.» این موارد تنها بخش کوچکی از واقعیت‌های موجود در زمینه مسائل مهاجرتی هستند که نگرانی‌ها را بیشتر می‌کند. رقابت‌های جنوبی همچون نگراس را برانگیخته است. در چنین موقعیتی صدور فرمانی از سوی دولت دادگاه فدرال در مورد برداشتن موانع مرزی در جنوب، کاسه صبر جنوبی‌ها را لبریز کرده و آنها را به سوی صف‌کنشی سیاسی و نظامی در برابر دولت فدرال کشانده است؛ موضعی که در تعبیر برخی خطر جنگ داخل دیگری را بیح‌گوش ایالات متحده قرار داده است. اکنون به نظر می‌رسد جمهوریخواهان نیز از این فرصت حداکثر بهره‌بردار و با ریختن بنزین روی آتش، بیش از پیش بر دموکرات‌ها فشار می‌آورند. در این مسیر ایالتی حتی از قربانی ساختن اوکراین هم دریغ نرورزیده و کمک‌ها به اوکراین را با مسائل مهاجرتی در بودجه عمومی کشور هم زده‌اند. کوتاه آمدن دموکرات‌ها و بایدن در برابر این فشارها برای آنها تبعات چندگانه‌ای به دنبال دارد که از دست دادن حمایت رنگین‌پوستان و لاتین‌تباران در انتخابات تنها یکی از آنها محسوب می‌شود. با این حال برخی تحلیل‌گران سیاسی معتقدند که اقدام بایدن در رد درخواست جمهوریخواهان اشتباه بوده است، چراکه گروه زدن کمک‌ها به اوکراین با مسائل مهاجرتی، می‌توانست فرصتی برای بایدن باشد با اعمال سیاست‌های مهاجرتی جدید از این اوضاع بی‌سر و سامان خارج‌شده و در این حال تقصیر این تغییر رویکرد‌ها را متوجه جمهوریخواهان سازد. اما در شرایط فعلی اوضاع کاملاً به زیان دموکرات‌ها پیش می‌رود. تنها در ماه نوامبر ۲۵۰ هزار کوشش برای عبور از مرزهای جنوبی وجود داشته و با پیش‌بینی پیروزی احتمالی ترامپ در انتخابات آتی، بدون شک این روند سیل‌آسا تشدید نیز خواهد شد.

### مهم‌ترین معضلات دموکرات‌ها در عرصه سیاست خارجی

درحالی‌که دموکرات‌ها در حوزه داخلی با معضلات متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، به همان اندازه یا شاید حتی بیشتر از آن با مسائل مهمی در حوزه بین‌المللی مواجه هستند. مساله چین و تایوان، سرکشی‌های کره‌شمالی، برنامه هسته‌ای ایران، تضعیف اعتبار بین‌المللی ایالات متحده و در نهایت نظم بین‌المللی نوین در حال شکل‌گیری بخشی از این مسائل هستند. اما در میان همه این موارد، به نظر می‌رسد سه موضوع در حال حاضر برای دموکرات‌ها از اهمیت بیشتری در عرصه رقابت‌های انتخاباتی برخوردار باشد:

الف) خروج آشفته و خفت‌بار از افغانستان: اگر تاریخ مداخلات آمریکا در افغانستان را از زمان اشغال این کشور توسط شوروی سابق مورد بررسی قرار دهیم متوجه خواهیم شد که این موضوع طی چند دهه اخیر حداقل هشت رئیس‌جمهور آمریکا را به شکلی گرفتار خود ساخته است. جیمی کارتر، رونالد ریگان، جرج بوش پدر، بیل کلینتون، جورج بوش پسر، باراک اوباما، دونالد ترامپ و سرانجام جو بایدن، همگی روسای جمهوری بودند که تحولات افغانستان همواره بخشی از رویکردهای سیاست خارجی آنها را تشکیل می‌داد. اگرچه مداخلات اولیه آمریکا در افغانستان با هدف فرود برن رقیب سنتی و ابرقدرت شرق در باتلاق سیاسی و نظامی انجام گرفته و نتایج مثبتی نیز به همراه داشت، اما هیچ‌گاه پیش‌بینی نمی‌شد که در آینده دور، خود نیز گرفتار همین باتلاق سیاسی و نظامی شده و در منجالب آن فرو روند.

شدن دونالد ترامپ که از این میراث به جای مانده روسای جمهور سابق به تگ آمده بود به اعضای تاققی با طالبان تن داد که تنها دستاورد مهم آن می‌توانست خروج آبرومندان از افغانستان باشد. خروج زود هنگام ترامپ از کاخ سفید مانع از آن شد که وی میوه این توافق را ببیند و انتظار جو بایدن هم برای برداشت میوه رسیده این توافق با فرار غافلگیرکننده اشرف غنی، فروپاشی نظام جمهوریت و سلطه مجدد طالبان کاملاً بر باد رفت. نتیجه این شد که بر خلاف برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی‌ها نیروهای آمریکایی با بدترین و خفت‌بارترین شکل ممکن افغانستان تارتک کنند و نه تنها مهم‌ترین دستاورد ظاهری توافق دوحه برای آمریکا زین برود، بلکه واشنگتن به متهم ردیف اول تقدیم حکومت کابل به طالبان و رها کردن مردم افغانستان، آن هم پس از دو دهه اشغال نظامی، تبدیل‌شده. اکنون و در این شرایط افغانستان می‌تواند در سوره داغ انتخابات ریاست جمهوری باشد؛ اول جنگجویی خروج خفت‌بار از این کشور که هم جمهوریخواهان و هم دموکرات‌ها می‌توانند یکدیگر را در این رابطه مورد ملامت و شماتت قرار دهند. اما سوره دوم که به تسلط دوباره طالبان بر افغانستان و تبعات و پیامدهای آن باز میگردد، بیش از همه می‌تواند دامنگیر دموکرات‌ها باشد. اقدامات طالبان در برخورد با مسائلی همچون کار و آموزش زنان و نوع حکومتاری آنها در کشور می‌تواند با رویکردهای سنتنی و ادعاهای حرب دموکرات در دفاع از حقوق زنان و ارزش‌های لیبرال دموکراسی در تضاد قرار بگیرد. در چنین شرایطی روابط جاری میان آمریکا و طالبان، آن هم درحالی‌که خبرهای متعددی از تداوم همکاری آنها با برخی گروه‌های تروریستی همچون القاعده منتشر می‌گردد، می‌تواند موردی بسیار سوال‌برانگیز و در عین حال دردمسراز برای جو بایدن و حزب دموکرات تلقی شود.

ب) مداخله آمریکا در جنگ اوکراین: در سال ۲۰۱۴ و پس از آن که روسیه رسماً شبه جزیره کریمه را تصرف و به خاک خود ملحق کرد، بسیاری دولت اوباما را متهم کردند که نسبت به اقدام روس‌ها واکنشی قاطع و محکم از خود نشان

نداده است. حمله مجدد روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ دیکار دیگر این بحث‌ها را به میان کشید و این بار بر حمایت قاطع و کامل از اوکراین در برابر روسیه تأکید شد. اعمال تحریم‌های شدید و چند جانبه علیه روس‌ها، سرازیر شدن کمک‌های هتنگت مالی و نظامی به اوکراین و انجام اقداماتی که حتی امکان وقوع تقابل مستقیم جهان غرب با روسیه را مهیا ساخت، بخشی از رویکردهای کاخ سفید در قبال این بحران را شامل می‌شود. همه این اقدامات با هدف زمینگیر کردن و فراهم ساختن مقدمات شکست روسیه در اوکراین انجام می‌گرفت و البته به نظر می‌رسید که میان هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات بر سر این مساله اتفاق نظر کاملی وجود دارد. برخی نظر سنجی‌ها نیز نشان می‌داد که حداقل دوسوم آمریکایی‌ها از رویکرد دولت بایدن در قبال اوکراین حمایت می‌کنند.

اما اکنون و پس از سپری شدن دو سال از آغاز جنگ در اوکراین، شکاف‌ها و اختلاف نظرهای مشهودی در دیدگاه آمریکایی‌ها نسبت به جنگ اوکراین پدیدار شده است. از یک سو به‌رغم کمک‌های فراوان و بی‌دریغ مالی و نظامی آمریکا و جهان غرب، نه‌تنها دستاورد نظامی قابل ملاحظه‌ای حاصل نشده، بلکه حتی چشم‌انداز پیروزی «کی‌یف» در یک جنگ طولانی مدت نیز بیش از پیش کمزرتگ شده است. این موضوع تردیدهایی را هم در کاخ سفید و هم در میان جمهوریخواهان نسبت به تداوم کمک‌ها به وجود آورده است. از سوی دیگر با قوت گرفتن احتمال گزینش مجدد ترامپ به عنوان نامزد نهایی جمهوریخواهان در انتخابات ریاست جمهوری، رقابت‌های او درمورد جنگ اوکراین نیز بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا مواضع تأکیدات قاطع ترامپ در مورد خاتمه دادن به جنگ اوکراین در کمتر از ۲۴ ساعت، بسیاری از جمهوریخواهان را درباره تداوم کمک‌ها به این کشور دچار تردید و دودلی کرده است. شاید به همین دلیل است که آنها به بهانه جوینی روی آورده و در فرآیند تصویب بودجه عمومی کشور، کمک‌ها به اوکراین را به مساله مهاجرت در داخل آمریکا گره زده و به تعبیری اقدام به گروگشی کرده‌اند. در نهایت به نظر می‌رسد که دولت بایدن تا زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، رویکرد حفظ وضعیت موجود را در قبال اوکراین در پیش بگیرد. بر این اساس اخیراً مطالبی در نشریات آمریکایی منتشر شده که در آنها از تغییر راهبرد کاخ سفید توصیه به کی‌یف برای اتخاذ مواضع دفاعی به جای تهاجمی، صحبت به میان آمده است. برای رای دهندگان آمریکایی که شاهد حضور و ناکامی ایالات متحده در جنگ‌های بی‌پایان چند دهه اخیر بوده‌اند، وعده ترامپ برای خاتمه دادن سریع به مداخله آمریکا در یک جنگ بدون چشم‌انداز روشن دیگر، بدون شک قابل توجه و حتی بسیار جذاب خواهد بود. ج) دموکرات‌ها در گرداب بحران غزه: کاملاً روشن است که هیچ حوزه‌ای در سیاست خارجی نمی‌تواند در انتخابات اخیر به اندازه بحران غزه و مساله فلسطین برای دموکرات‌ها دردمسراز تلقی شود. اختلافات اخیر در میان دولت‌ها انجام‌شده در این ایام حکایت از آن دارد که بخش وسیعی از جامعه آمریکا با رویکرد کنونی بایدن در حمایت بی‌چون و چرا و در عین حال بی قید و بند از اسرائیل مشکل دارند. یک رای دهنده دموکرات در این زمینه چنین می‌گوید: «قبل از جنگ همیشه فکر می‌کردم اسرائیل متحد دائمی ما است و همیشه از آن حمایت خواهیم کرد. هیچ مشکلی هم با این حمایت نداشتم؛ اما الان فکر می‌کنم که مردم آمریکا مجبور شده‌اند پس زمینه تاریخی وضعیت جاری را هم در نظر بگیرند.»

اما برای دموکرات‌ها مشکل اصلی وقتی تشدید می‌شود که ناراضیاتی‌ها از عملکرد دولت بایدن در مساله فلسطین، به برخی پیچیدگی‌های درون حزبی دموکرات‌ها نیز درهم می‌آمیزد. نمونه بارز آن رای‌های در این موضوع در عیان‌سازی شکاف نسلی در میان دموکرات‌ها جست‌وجو کرد. در طی سال‌های اخیر حزب دموکرات روی جذب رای جوانان حساب ویژه‌ای باز کرده و برخی پیروزی آنها در انتخابات ۲۰۲۰ را مدیون این رویکرد می‌دانند. اما اکنون نسبت به نگران این تاثیرگذاری در انتخابات ۲۰۲۲ تردید جدی وجود دارد که عامل اصلی آن هم می‌تواند به اختلاف نظر شدید جوانان و دولت بایدن بر سر فلسطین بازگردد. براساس نظر سنجی که با همکاری نیویوریک تایمز و یک موسسه دیگر آمریکایی انجام شده است، بیش از ۷۲ درصد رای دهندگان بین ۱۸ تا ۲۹ سال‌ آمریکایی (اعم از دموکرات و جمهوریخواه) در حمایت از بایدن در این حوزه رأی‌دهنده هستند. باتوجه به اینکه جمهوریخواهان در مسند قدرت قرار نداشته و صرفاً در دور دستی برآش دارند، این بایدن و حزب دموکرات هستند که در پیکان انتقادات شدید جوانان قرار گرفته‌اند. برای این جوانان که شاخه پیشرو و ترقی‌خواه حزب را تشکیل می‌دهند، حمایت بایدن و دیگر اعضای مسن و با سابقه حزب دموکرات از اسرائیل و اقدامات آن در غزه، به هیچ وجه جای توجیه و تفسیر ندارد. در مقابل اغلب جوانان خود را نسبت به آرمان تشکیل فلسطین متعهد دانسته و به همین علت نیز بیش از پیش از اسراس هرم حزب و کادر رهبری سیاسی آن احساس فاصله می‌کنند.

اما دموکرات‌ها با یک پیچیدگی مضاعف دیگر هم در این زمینه مواجه هستند. اغلب حامیان کنونی فلسطین در آمریکا را مجموعه متنوعی از اقلیت‌های قومی و مذهبی تشکیل داده‌اند که همواره به شکلی سنتی حامی حزب دموکرات بوده‌اند. مسلمانان، رنگین‌پوستان و اقلیت‌های قومی لاتین تبار در طی این سال‌ها در زمره پشتیبانان ثابت حزب دموکرات قرار داشته و ونه سنگینی در سیدرای آنها به شمار آمده‌اند. اما در شرایط فعلی و با مواضع بایدن در مساله فلسطین، آنها نسبت به گزینش مجدد بایدن و حزب دموکرات دچار شک شده‌اند؛ به عنوان یک عاشق صلح، یک مسلمان و یک مرد سیاهپوست، دیدن قلع‌وقمع شدن فلسطینی‌ها برایم وحشتناک است. برای من سخت خواهد بود که بتوانم با وجدانم کنار بیایم و به رئیس‌جمهوری رای بدهم که از بسیاری جهات از این وضعیت حمایت می‌کند و در آن دست دارد.» نکته مهم دیگری هم که تحلیل‌گران سیاسی بدان اشاره دارند این است که اغلب این افراد و به ویژه جوانان، حسی از همذات‌پنداری با فلسطینیان دارند و حمایت از آنها را با نبردهای جاری برای برقراری عدالت اجتماعی در آمریکا در ارتباط می‌دانند. یکی از دموکرات‌های جوان در این زمینه می‌گوید: «بسیاری از سازمان‌هایی که در آنها حضور دارم، پیوندی قوی با آنچه فلسطینیان از سر می‌گذرانند برقرار می‌کنند و می‌خواهند از این ارتباط برای سرپا نگه داشتن نبرد خودشان استفاده کنند.»

در هر حال به نظر می‌رسد که مساله فلسطین اکنون به دشوارترین معضل انتخاباتی حزب دموکرات تبدیل شده است و چه سااگر حزب دموکرات و بایدن فکری به حال آن نکنند، همان بلایی که تحولات سیاسی خارجی و به‌خصوص انقلاب اسلامی بر سر جیمی کارتر آورد، این بار برای جو بایدن و با قضیه فلسطین تکرار شود. به همین دلیل است که دموکرات‌ها به شدت می‌کوشند تا هرچه سریع‌تر این قضیه فیصله پیدا کرده یا حداقل تا زمان باقی مانده به انتخابات ریاست جمهوری، از شدت آن کاسته شود. ناگفته نماند که در این بین یک مساله مهم به کمک سیاستمداران دموکرات آمده است؛ نگرانی شدید از انتخاب دوباره ترامپ به ریاست جمهوری. واقعیتی که بسیاری از رای‌دهندگان دراز گزینش میان بی‌و بدتر قرار داده است؛ «این انتخابی میان دو نامزد است و هرچند که سیاست‌های رئیس‌جمهور بایدن در قبال غزه ممکن است باعث نارضایتی بعضی جوانان شده باشد اما این مساله تغییری در این واقعیت نخواهد داد که او و دونالد ترامپ دو انسان کاملاً متفاوت هستند.» با این همه در فضای دوقطبی شدیدی که برای انتخابات ۲۰۲۲ آمریکا پیش‌بینی شده، هر یک رای از دست رفته هم می‌تواند سرنوشت بایدن و حزب دموکرات را تغییر دهد.

### نامزدهای دموکرات در انتخابات ۲۰۲۴

در تاریخ انتخاباتی ایالات متحده بسیار به ندرت اتفاق افتاده که حزب مسلط بر قدرت، برای دومین دوره متوالی ریاست جمهوری، فردی غیر از رئیس‌جمهور مستقر در کاخ سفید را معرفی کند. با این حال چند استثنای مهم تاریخی نیز در این زمینه وجود دارد. به‌عنوان نمونه و در رابطه با حزب دموکرات باید به وقایع انتخاباتی سال ۱۹۶۸ رجوع کرد؛ در جایی که رابرت کندی در دور مقدماتی

وارد رقابتی شدید با «لیندون بی جانسون» رئیس‌جمهور دموکرات مستقر در کاخ سفید و معاون پیشین بردارش جان اف کندی می‌شود و حتی در برخی ایالت‌ها رئیس‌جمهور را در انتخابات مقدماتی حزب شکست می‌دهد. در پس این شکست‌ها جانسون از ادامه رقابت برای انتخابات ریاست جمهوری اعلام انصراف می‌کند و البته در نهایت با تور رابرت کندی تا پیش از برگزاری انتخابات، همه چیز به نفع جمهوری خواهان تمام می‌شود. مورد دیگر هم رقابت درون حزبی رئیس‌جمهور جیمی کارتر با سناتور ادوارد کندی در دور دوم نامزدی وی برای ریاست جمهوری است که اگرچه به پیروزی کارتر و تعیین وی به عنوان نامزد نهایی حزب دموکرات منتهی شد اما همه عقیده بسیاری در شکست نهایی کارتر از ریگان جمهوری‌خواه تأثیر بسزایی داشت. اما در مورد انتخابات اخیر هم باید گفت‌که دموکرات‌ها اکنون برای تعیین نامزد نهایی حزب در موقعیت بسیار دشواری قرار گرفته‌اند. شاید اگر دو سال پیش از دموکرات‌ها در مورد نامزدشان در انتخابات ۲۰۲۴ سوال می‌شد، قریب به اتفاق آنها بدون هرگونه تردیدی بایدن را معرفی می‌کردند اما اکنون باتوجه به شرایط موجود و به‌خصوص وضعیت جسمی بایدن، اوضاع برای دموکرات‌ها بسیار پیچیده شده است.

الف. وضعیت بایدن در انتخابات مقدماتی حزب: به نظر می‌رسد اوضاع درون حزبی بایدن در آستانه انتخابات به هیچ وجه خوب نیست و شاید حتی موقعیتی بدتر از لیندون جانسون و کارتر داشته باشد. فقط موضوعی که تاکنون او را سرر پا نگاه داشته این است که هنوز انتخابات مقدماتی دموکرات‌ها وارد فرآیند رسمی خود نشده است. علاوهبر این ظاهراً او هنوز از حمایت و پشتیبانی مکرر شده‌های مشهور همچون بیل کلینتون و اوباما برخوردار است و آنها برنامه‌ریزی‌هایی را برای کارزار انتخاباتی بایدن و جمع‌آوری کمک‌های مالی تدارک دیده‌اند. با این حال نظرسنجی‌های عمومی انجام‌گرفته در آمریکا نشان از تمایل بسیار پایین مردم به کاندیداتوری مجدد وی دارد. بر مبنای نظرسنجی اخیری که از سوی موسسه «قایو تری ایت» آمریکا انجام گرفته است، بیش از ۵۵ درصد رای دهندگان آمریکایی بایدن را نامزد مناسبی برای ریاست جمهوری نمی‌دانند. نشریه «ویک» نیز از نظرسنجی دیگری در میان دموکرات‌ها خبر داده که بر مبنای آن فقط ۲۶ درصد می‌خواهند که بایدن رئیس‌جمهور شود. البته ناگفته نماند که وقتی از همین افراد سوال شده که در صورت رقابت بایدن و ترامپ کدام را انتخاب خواهند کرد، ۹۲ درصد به بایدن رای داده‌اند. پس می‌توان این‌گونه برداشت کرد که حمایت دموکرات‌ها از بایدن تا حد بسیار زیادی به حضور ترامپ در انتخابات وابسته است. اگر ترامپ به عنوان نامزد جمهوری خواهان انتخاب شود، احتمال حمایت دموکرات‌ها از بایدن هم به شدت افزایش خواهد یافت؛ چراکه هنوز کسی از میان دموکرات‌ها وارد گرد نشده که بتوان به پیروزی او بر ترامپ باور و اعتماد داشت. بدین ترتیب بایدن در آوریل سال گذشته میلادی رسماً نامزدی خود را برای رقابت‌های مقدماتی ایام حزبی اعلام کرد و شعار حفظ آزادی‌های بنیادی و حمایت از دموکراسی آمریکایی را سرلوحه کارزار تبلیغاتی خود قرار داد. در این میان بهبود نسبی اوضاع اقتصادی آمریکا در دوران رامادامی ۴ ساله وی را شاید بتوان مهم‌ترین نقطه قوت وی برشمرد.

ب. دیگر نامزدهای احتمالی حزب دموکرات: از هنگامی که اعتماد دموکرات‌ها به حضور بایدن کم‌رنگ‌تر شده، نام‌های زیادی برای نامزدی ریاست جمهوری مطرح شده است. اسامی همچون هیلاری کلینتون، «کاملاهریس» معاون کنونی بایدن، «پته بوتجج» و وزیر حمل‌ونقل دولت بایدن و سناتور تکه‌تکه‌کار «برنی سندرز» در میان گزینه‌های محتمل قرار داشته‌اند. اما به غیر از بایدن، تاکنون تنها ۳ تن به‌طور رسمی نامزدیشان را از جانب حزب دموکرات اعلام کرده‌اند که البته یکی از آنها در همان ابتدای راه مسیر خود را تغییر داد. «اِبرِت اف کندی جونز» همان کسی بود که ابتدا خود را نامزد حزب دموکرات معرفی کرد اما خیلی زود تغییر عقیده داد و به نامزد‌های مستقل پیوست. اما دو نفر دیگر که تاکنون به شکلی رسمی نامزدی خود را اعلام کرده‌اند عبارتند از: ماریان ویلیامسون و «دین فیلیبس». خانم ماریان ویلیامسون نویسنده ۷۱ ساله آمریکایی، در ماه مارس سال گذشته رسماً اعلام کاندیداتوری کرد و شعار عدالت و عشق را برای کارزار انتخاباتی خود برگزیده است. وی انگیزه خود را مبارزه با بی‌عدالتی اقتصادی عنوان می‌کند که در نتیجه تسلط شرکت‌ها بر نظام سیاسی کشور، بر میلیون‌ها آمریکایی تحمیل شده است. میزان محبوبیت وی در میان دموکرات‌ها را پایین و در حدود ۴ تا ۵ درصد تخمین زده‌اند. دین

فیلیبس، سناتور تقریباً ناشناخته از ایالت مینه سوتا، میلیونری ۵۴ ساله است که در ماه اکتبر سال گذشته میلادی و با شعار اصلاح آمریکا و اقتصاد آن وارد گود انتخابات شده است. وی بر این باور است که رئیس‌جمهور بایدن قادر به برنده شدن در انتخابات آتی نخواهد بود. میزان محبوبیت او در میان دموکرات‌ها را تا سطح ۲۳ درصد ارزیابی کرده‌اند.

### مستقل‌های دردمسراز

اگرچه هیچ‌گاه در تاریخ آمریکا سابقه نداشته که فردی مستقل و خارج از چهارچوب دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه به کاخ سفید راه پیدا کند اما نقش این مستقل‌ها در خراب کردن آرای دو حزب اغلب قابل توجه بوده است. بررسی لیست گروه‌ها و نامزدهای مستقل نشان می‌دهد که این بار نقش خرابکارانه مستقل‌ها برای حزب دموکرات بسیار مهم‌تر و تاثیرگذارتر از رقیب سنتی شان خواهد بود. جنبش بی‌پرچسب‌ها که از سال ۲۰۱۰ و ظاهراً با هدف حمایت از میانه‌روی در سیاست آمریکا و بی‌توجهی به افراطیون چپ و راست تشکیل شده است، بیش از همه بر برای دموکرات‌ها تأثیر گذاشته و موجبات نگرانی آنها را فراهم کرده است. رئیس‌جمهور بایدن یک بار در توصیف این گروه گفته بود که به نظرش این گروه «به آن نفر دیگری» کمک خواهد کرد که اشاره‌ای به ترامپ بوده است. اما این بار در میان نامزدهای افرادی مستقل نامی به چشم می‌خورد که بیش از همه باعث دلپایسی دموکرات‌ها شده است؛ «اِبرِت اف کندی جونور» که در ابتدا خود را نامزد حزب دموکرات معرفی کرده بود اما وقتی برای رقابت با بایدن به دیوار مخالفت دموکرات‌های سرنشاس برخورد کرد، خود را از قید و بند دموکرات‌ها رهایی بخشید و به عنوان نامزد مستقل وارد گود رقابت‌ها شد. باتوجه به پیشینه سیاسی و محبوبیت فوق‌العاده خانواده کندی در میان مردم آمریکا، از هم‌اکنون قابل پیش‌بینی است که او نقش تاثیرگذاری را در شکست رای دموکرات‌ها ایفا خواهد کرد. در یک نظر سنجی مشترک که از جانب روتیزرو و ایسوس انجام‌گرفته، اِبرِت کندی می‌تواند در انتخابات ریاست جمهوری بیش از ترامپ به بایدن آسیب برساند. براساس آخرین نظرسنجی‌های انجام‌گرفته میزان محبوبیت وی در میان جامعه رای‌دهندگان آمریکایی ۱۸ تا ۲۲ درصد برآورد شده و به این ترتیب، کندی به راحتی قابلیت آن را دارد که انتخابات را به رقابتی سه‌جانبه تبدیل کند. طبیعی است که آرای کندی از سید دموکرات‌ها برداشته خواهد شد و آنها هستند که زیان اصلی حضور کندی را متحمل خواهند شد.

### آیا دموکرات‌ها پلان «بی» دارند؟

هرچند که فعلاً این‌گونه به نظر می‌رسد که سران ارتشد حزب دموکرات قصد حمایت از بایدن را داشته و پشت سر او ایستاده‌اند اما باتوجه به فاصله‌ای که با انتخابات داریم و گاف‌های سلامتی جسمی و روانی بایدن که روزبه‌روز بر آنها افزوده می‌شود، بسیاری بر این نظر هستند که دموکرات‌ها باید یک پلان «بی» را برای انتخابات بدون جو بایدن داشته باشند تا همان بلایی که بعد از تورور رابرت کندی بر سرشان آمد، بکبار دیگر تکرار نشود. اما در مورد اینکه پلان بی چه می‌تواند باشد، اخیراً نشریه محافظه‌کار واشنگتن پست مقاله‌ای منتشر کرده که از این جهت بسیار درخبر توجه و تامل است. این نشریه در تیتزی با این عنوان که «اگر میشل اوباما را در انتخابات ۲۰۲۴ مشاهده کردید، شسوکه نشوید!»، معرفی‌همسر باراک اوباما به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری در آخرین ایام کارزارهای انتخاباتی را تلویحاً همان پلان بی دموکرات‌ها تلقی کرده است. البته این نشریه حضور میشل اوباما را در چهارچوبی توطئه‌آمیز برای کنار گذاشتن بایدن مورد بررسی قرار داده است. «مدتی است که صدای طبل راهی شنویم، اما حالاً صدای صحنه بلندتر شده است. «باراک» رهبر اکتستر ساخت موسیقی را برعهده دارد. به نظر می‌رسد دموکرات‌ها بی‌سر و صدا در حال برنامه‌ریزی هستند. اوباما‌ها اکنون «جو اسلوموشن» را وادار به رفتن می‌کنند… طرح و نقشه آنها چیست؟ در حدود ماه می (اردیبهشت ماه) بایدن اعلام خواهد کرد که نامزد نمی‌شود… نقشه این است که فعلاً نقش یک نامزد جدی را بازی کند و همگان فکر کنند که او نامزد نهایی دموکرات‌ها است، درحالی‌که بایدن وارد آخرین سال ریاست جمهوری‌اش شده و نقش اردک لنگ را ایفا می‌کند.» این نشریه به محافظه‌کار در ادامه به بررسی وضعیت انتخاباتی میشل اوباما پرداخته و از مجربیت و اقبال خوب او در میان مستقل‌ها صحبت به میان می‌آورد و اضافه می‌کند که آمدن میشل اوباما به صحنه رقابت‌های انتخاباتی می‌تواند رنگ‌های خطر را برای جمهوری خواهان به صدا در آورد. اکنون باید منتظر ماند و دید که آیا تئوری این نشریه محافظه‌کار در مورد پلان بی دموکرات‌ها درست از کار در خواهد آمد یا نه؟



شماره شناسه ۱۶۶۵۷۱۵- شماره م الف ۴۴۷۲

# فرهنگ‌یگان جهان‌شهر



یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۴۰۲



شماره ۴۰۸۳



WWW.FDN.IR



FARHIKHTEGADAILY

ادامه از صفحه ۱۴

# ۱۵

THE 24<sup>TH</sup> IRAN MEDIA EXPO

# پایان باز ۳۲ پروژه کلاهبرداری



پانیده رحیمی خبرنگار

چند روزی است که داستان کوروش کمپانی حسابی سرسودا به پا کرده است. روز گذشته نیز افراد بسیاری در یک صف طولانی برای ثبت شکایت از این مجموعه اقدام کردند، صحنی که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت. گرچه هنوز مرجع قضایی از حجم کلاهبرداری این مجموعه پرده برنداشته اما برخی برآورده‌ها رقم آن را تا ۲ هزار میلیارد ذکر می‌کنند. احتمالاً در روزهای آتی نیز افراد بیشتری از این مجموعه شکایت خواهند کرد. آنچه برای افکار عمومی سوال بوده، این است که چرا این‌گونه کلاهبرداری‌ها به صورت تکرارشونده رخ می‌دهند. بررسی «فرهنگیختگان» نشان می‌دهد در چند سال اخیر حداقل ۳۲ مورد کلاهبرداری هرکدام با بیش از چند هزار مالباخته در کشور رخ داده که نقاط مشترکی در این نوع کلاهبرداری‌ها به چشم می‌خورد. این نقاط مشترک طمع افراد در دستیابی به سود بالا در مدت زمان کوتاه است. این موضوع که یک ترفند روانشناسی بوده، افراد طمع‌کار را گرفتار کلاهبرداران می‌کند. نکته قابل تأمل اینکه همه کلاهبرداران از یک الگوی اقتصادی مشخص یعنی بازی پانزی استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد وقوع این کلاهبرداری‌ها چند دلیل عمده دارد:

۱- به دلیل وجود تورم بالا در کشور، یک حرص و ولع برای پولدار شدن یک‌شبه یا جا نماندن از تورم در ذهن برخی از مردم ازجمله جوانان ایجاد شده است که زمینه را برای دام‌گستری کلاهبرداران فراهم می‌کند. ۲- خود موضوع تورم سبب می‌شود ارزش دارایی و سرمایه افراد هر روز کمتر و کمتر شده و تکاپوی افراد برای حفظ دارایی در قبال تورم یا هیچ کردن دارایی بیشتر شود. در نتیجه مردم به سرمایه‌گذاری پربیسک دست می‌زنند. ۳- مورد دیگر این است که سواد مالی در جامعه درخصوص پروژه‌های پانزی پایین بوده و آموزش‌های مربوط به آن در رسانه‌های جمعی و رسانه ملی جدی گرفته نمی‌شود. ۴- موضوع ممنوعیت و محدودیت واردات نیز سبب می‌شود افراد اقدامات پربیسکی کنند. ۵- فارغ از اینکه آن رقم ۲ هزار میلیارد تومان درست باشد یا خیر، سوال اساسی که مطرح می‌شود این است چرا نهادهای نظارتی و امنیتی و مرکز مبارزه با پولشویی وزارت اقتصاد و سازمان مالیاتی نسبت به این گردش‌های مالی عجیب‌وغریب حساس نبوده و قبل از بحران، نسبت به آن حساسیت نداشته‌اند. این موضوع نشان می‌دهد باید نهادهای نظارتی کشور نسبت به موارد پولشویی و تأمین مالی توریسم حساسیت زیادی داشته باشند و برای حکمرانی ریال نیز موارد مشکوک را در رصد خود قرار دهند.

### تنبیه عاشقان ناهار مجانی

ضرب‌المثل «هیچ ناهار مجانی وجود ندارد» در اقتصاد به این معنی است که هیچ منفعتی بدون هزینه‌ای به دست نمی‌آید. به عبارت دیگر، برای هر چیزی که به دست می‌آوریم، باید بهایی بپردازیم. در تجارت هیچ شرکتی نمی‌تواند به‌طور مداوم بدون سود به فعالیت خود ادامه دهد. شرکت‌ها برای کسب سود باید هزینه‌های تولید خود را کاهش و قیمت محصولات خود را

رقابتی نگه دارند. در بازار آزاد قیمت‌ها توسط عرضه و تقاضا تعیین می‌شوند. اگر تقاضا برای کالایی بیشتر از عرضه آن باشد، قیمت آن کالا افزایش می‌یابد. دولت‌ها برای تأمین مالی خدمات عمومی مانند آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و امنیت به پول نیاز دارند. دولت‌ها این پول را از طریق مالیات، عوارض و قرض گرفتن جمع‌آوری می‌کنند. در نتیجه هیچ نفع مالی یک‌شبه به دست نمی‌آید و هیچ کالای ارزانی بی‌دلیل نیست.

فعالیت پانزی یک نمونه درست از این مثل معروف اقتصادی است. کلاهبرداری پانزی نوعی فریب سرمایه‌گذاری است که در آن سود سرمایه‌گذاران از طریق پول‌های جدیدی که از سرمایه‌گذاران جدید جذب می‌شود، پرداخت می‌شود. در این نوع کلاهبرداری، هیچ فعالیت اقتصادی واقعی وجود ندارد و سود سرمایه‌گذاران از جیب خودشان پرداخت می‌شود. کلاهبرداری‌های پانزی معمولاً با وعده سودهای بالا و در کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاران را جذب می‌کنند. این نوع کلاهبرداری‌ها می‌توانند در قالب‌های مختلفی مانند طرح‌های سرمایه‌گذاری، شرکت‌های بازاریابی شبکه‌ای و ارزهای دیجیتال انجام شوند. به بیان بهتر مثلاً در موردی مانند کوروش کمپانی، ابتدا مبلغ قابل توجه و زیادی از مردم دریافت و سپس تعداد کمی گروشی همراه آیفون به قیمت ۲۰ یا ۳۰ میلیون تومان تحویل شده است. همین امر سبب جلب اعتماد و رضایت در مشتریان شده و مشتریان بیشتری برای او به دنبال داشته است. با در نظر داشتن تفاوت فاحش قیمت موبایل آیفون عرضه شده در بازار با نرخ فروش کوروش کمپانی، می‌توان به ضرر عظیم این شرکت پی برد. اما این ضرر تا کجا ادامه دارد؟ زمانی که این کمپانی افراد بیشتری را جذب کرد نه تنها ضرر اولیه خود را جبران می‌کند بلکه با پول‌های بزرگی که از واحدهای ۲۰ میلیون تومانی تشکیل شده، پا به فرار می‌گذارد. چرا صاحب یک کسب‌وکار یا فروشگاه با هزینه اجاره مغازه، کارکنان و... باید یک تلفن همراه را با یک سوم یا نصف قیمت به فروش برساند؟ باز هم نقطه سر خط؛ «هیچ ناهار مجانی در اقتصاد وجود ندارد.»

### دلایل اقتصادی تکرار کلاهبرداری‌ها

تورم به‌عنوان یک پدیده اقتصادی نه‌تنها بر شاخص‌های کلان اقتصادی بلکه بر روان و رفتار افراد جامعه نیز تأثیرات قابل توجهی می‌گذارد. این موضوع به ویژه در زمان‌هایی که تورم به‌طور ناگهانی اوج می‌گیرد نمود بیشتری پیدا می‌کند. همایون دارابی، کارشناس حوزه اقتصاد در این باره در گفت‌وگو با «فرهنگیختگان» اظهار داشت: «مطالعه متعددی نشان داده است که در شرایط تورم پایدار، به‌ویژه در زمان اوج‌گیری آن مردم به لحاظ روانی تحت فشار زیادی قرار می‌گیرند. این موضوع دو وجه دارد؛ یک وجه روانی و یک وجه اقتصادی. به لحاظ روانی در یک جامعه که تورم پایدار با اوج‌گیری مقطعی وجود دارد، تأثیر تورم در رفتار مردم مشهود و عجیب است. ما در کشور یک تورم پایدار ۵۰ ساله داریم، هربار که این تورم اوج می‌گیرد شاهد بروز مسائل و کلاهبرداری‌هایی از جنس کوروش کمپانی بحران شرکت‌های مضاربه‌ای، شرکت‌های هرمی، گلد کوئیست، موسسات اعتباری، طراوت خودرو، سیدها در خوزستان و مواردی از این دست می‌شویم. این عوامل ناشی از اوج‌گیری تورم و تأثیر روانی آن روی مردم

است. به نظر می‌رسد زمانی که تورم اوج می‌گیرد مردم را به لحاظ روانی بیش از اندازه تحت فشار قرار می‌دهد، به این ترتیب مردم چون با کاهش شدید ارزش دارایی خود مواجه هستند ریسک‌پذیری بیش از اندازه از خود نشان می‌دهند.»

### گزینه‌هایی برای سرمایه‌های خرد نداریم

همایون دارابی در ادامه به «فرهنگیختگان» گفت: «از سوی دیگر در کشور ما امکانات سرمایه‌گذاری بسیار محدود است، یعنی اگر بخواهید پول خود را حفظ کنید و بازدهی متناسب با تورم به دست بیاورید امکانات و بستر مناسبی برای شما مهیا نیست. در طی سه سال گذشته متأسفانه بازدهی بورس به‌عنوان بازار مورد حدود ۱۵ درصد بوده است، این در شرایطی است که بازدهی بازاری مثل طلا که هیچ‌گونه تولیدی در آن وجود ندارد ۳۵ درصد بوده است، بازدهی بازار املاک نزدیک ۴۰ درصد بوده و این روند همچنان هم ادامه دارد. از آنجایی که مردم در ایران برای پول و سرمایه‌های کوچک گزینه‌های زیادی ندارند و حمایت دولتی هم از سرمایه‌گذاری‌های مولد نمی‌شود بازدهی سرمایه‌گذاری مولد در کشور بسیار پایین است. این در حالی است که اگر یک خارجی بخواهد در ایران سرمایه‌گذاری کند حمایت می‌شود و هم اصل پول و هم سود و مواردی از این دست علی‌الخصوص در قراردادهای نفتی تأیید و تضمین می‌شود، اما متأسفانه وقتی ایرانی‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند دولت هیچ‌گونه تعهدی به آنها نمی‌دهد و هیچ‌گونه حمایتی از آنها نمی‌کند.»

### جولان کلاهبرداران در غیاب آموزش

دارابی معتقد است: «با در نظر داشتن مواردی که به آن اشاره شد، اگر این دو مورد را کنار هم بگذاریم ریسک‌پذیری ناشی از تأثیرات روانی تورم و نبودن یک بازار امن باعث می‌شود مردم توسط شیادین در حالت‌های مختلف جذب و فریب داده شوند و شاهد این باشیم که تعداد بسیار زیادی قربانی چنین فریب‌هایی می‌شوند. آخرین موارد مربوط به طراوت خودرو و کوروش کمپانی، بحث رمز ارزها و مشکلات مربوط به آن بوده است. لازم است برای حل این مساله و مهار تورم در کشور به صورت بلندمدت برنامه‌ریزی کنیم. به بیان بهتر یعنی تورم موجود از کانال ۴۵ درصد حال حاضر که تأثیر عمیقی بر ثروت مردم می‌گذارد و بخش اعظمی از افراد را زیر خط فقر می‌برد به‌صورت عملی مهار شود. از سوی دیگر نیز نیاز است که بازارهای امن و مولد تشویق شوند، امنیت و اعتمادپذیری آنها بالا برود تا مردم سرمایه خود را به آنها بزنند. سومین کاری که باید انجام شود فرهنگ‌سازی است.» این کارشناس اقتصادی تکمیل کرد: «امروز در مدارس و دبیرستان‌ها آموزشی در این زمینه وجود ندارد؛ حتی اگر پژوهش‌ها مهندس باشید و از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده باشید آموزش چندانی در حوزه سرمایه‌گذاری و فساد‌هایی که ممکن است در آن حوزه رخ بدهد وجود ندارد. ما احتیاج داریم در مدارس به بچه‌ها اطلاعات صحیح داده شود و فرهنگ‌سازی به آنها کمک کند درگیر این نوع مسائل و کلاهبرداری‌هایی از این دست نشوند. اگر بتوانیم از آن جلوگیری کنیم برد بزرگی کرده‌ایم.

نقش نهادهای نظارتی در جلوگیری از کلاهبرداری‌های پانزی بسیار مهم است. آموزش و اطلاع‌رسانی به مردم، نظارت بر فعالیت‌های شرکت‌های سرمایه‌گذاری و مجازات متخلفان از جمله اقداماتی است که می‌تواند به کاهش این نوع کلاهبرداری‌ها کمک کند. حضور یک اتفاق در این سطح رقم خورده و هیچ دستگامی متوجه آن نشده است؟ سازمان مالیاتی و مرکز مبارزه با پولشویی کجا هستند؟»

### ترجمه کوروش کمپانی از دید یک اقتصاددان

وحید شقاقی شهری، اقتصاددان در گفت‌وگو با «فرهنگیختگان» تصریح کرد: «من به عنوان یک اقتصاددان بحث تغییرات مکرر قوانین در حوزه واردات و صادرات، عدم شفافیت قوانین، راه‌های فرار قوانین که موجب رانت و سوء استفاده می‌شود را از عوامل اثرگذار در این موضوع می‌دانم. وقتی ثبات قوانین در کشور نداریم و مدام قوانین کشور در حوزه واردات و صادرات تغییر می‌کند سوء استفاده و رانت صورت می‌گیرد که ناشی از عدم شفافیت و گردش پولی ناسالم و نگاه پانزی‌گونه به اقتصاد است. رویکرد و روش پانزی در اقتصاد محکوم به شکست است. به این ترتیب افرادی که اول وارد شاخه‌های بالا می‌شوند منتفع می‌شوند اما هرچقدر که به سمت شاخه‌های پایین می‌رویم متوجه ضرر و زیان هنگفت می‌شویم. کوروش کمپانی نیز با روش گلدکوئیستی عمل کرد. در تحلیل این موضوع فارغ از بحث مسائل اجتماعی، برخی کالاها به نماد و مد یک طبقه اجتماعی خاص تبدیل شده است که باعث بروز چشم و هم‌چشمی و بروز تبعات آن و همچنین هجوم یک گروه و طبقه اجتماعی خاص برای خرید اقلام خاصی می‌شود که بتوانند جایگاه اجتماعی خود را ارتقا ببخشند. عواملی از جمله ضعف نظارت‌ها، قوانین بازدارنده و مشکلاتی که در ایجاد و توسعه اینگونه شرکت‌ها وجود دارد الزام ورود نظارت‌کنندگان را بزرگ‌تر می‌کند. مانع سیستم غیرتعرفه‌ای به مراتب ابهام‌آلود و دردمرست‌ساز است. در اقتصاد دو مانع در حوزه تجارت داریم؛ موانع غیرتعرفه‌ای نظیر محدودیت‌های مقداری واردات و موانعی که از جنس تعرفه‌ای است.»

شقاقی شهری در ادامه افزود: «مثلاً گفته می‌شود فقط ۱۰ هزار عدد از یک کالا وارد کشور شود. در اقتصادهایی که به سمت شفافیت حرکت می‌کنند تلاش می‌شود موانع دیگر تعرفه‌ای برداشته شود و آن را به موانع تعرفه‌ای تبدیل کنند، سپس به تدریج تعرفه‌ها را کاهش دهند. متأسفانه در اقتصاد ما چون موانع غیرتعرفه‌ای گسترده ایجاد می‌کنیم، این عدم شفافیت، رانت گسترده و امضاهای پلانی به دنبال دارد. زمانی در حوزه آیفون می‌گوییم واردات مشکلی ندارد بعد می‌گوییم تعداد خاصی وارد شود، بعد واردات آیفون را ملغی می‌کنیم. این امر سبب ایجاد رانت اطلاعاتی می‌شود و آن گروه‌هایی که زودتر به این رانت اطلاعاتی دسترسی داشته باشند از همین رانت اطلاعات صاحب سودهای کلان می‌شوند و پیش از ممنوعیت واردات می‌کنند. این کمپانی‌ها و این‌گونه مسائل حاصل بی‌ثباتی قوانین تجاری، گسترش موانع غیرتعرفه‌ای در یک اقتصاد و عدم شفافیت قوانین تجاری، رانت اطلاعاتی و عدم شفافیت در کشور است. همه این عوامل دست به دست هم داده‌اند تا امروز یک گروه متضرر شوند.»

ردیف	عنوان	عامل	ا ارزش یا رقم	جمعیت
۱	کوروش کمپانی	فروش تلفن همراه ابل ۲۰ میلیون تومانی	ادعای ۲ همت	-
۲	رضایت خودرو	پیش‌فروش خودرو	۳۰ هزار میلیارد تومان	۵۰ هزار نفر
۳	کینگ مانی	رمز ارز گروه بادران	۱۰۷ میلیون یورو	۵ هزارنفر
۴	سینا استوی	مدیرعامل صرافی کریپتولند	۸۰۰ میلیارد تومان	۷۰ هزار نفر
۵	شرکت خودرویی	پیش‌فروش خودرو	۱۰۰ میلیارد تومان	۳۰۰ نفر
۶	شخص در قزوین	پیش‌فروش تراکتور	۱۰۰ میلیارد تومان	۱۱ نفر
۷	شخص	ارز دیجیتال	۶٫۵ میلیون یورویی	-
۸	شخص	حق سرمایه‌گذاری بازار نفت	۳۰ میلیارد تومان	۴۰ شاکی
۹	آمیثیس	رمز ارز	۳ هزار میلیارد تومان	۱۱ هزار نفر
۱۰	دو شخص ناشنوا	رمز ارز	۱۰۰ میلیارد تومان	-
۱۱	لاکسون	رمز ارز	-	۲۰ هزار نفر
۱۲	گوچین	رمز ارز	-	-
۱۳	تیمون	رمز ارز	-	-
۱۴	paico	رمز ارز	-	-
۱۵	AgiGPT_QT۲	رمز ارز	-	-
۱۶	یونیک فاینانس	فرزین فردین	۴۰ هزار نفر	-
۱۷	شخص	فروش حواله خودرو	۹۰ میلیارد تومان	۶۰ نفر
۱۸	سیکاو	درباب شیپینگ	-	-
۱۹	مسعود ترکیبی	محمد کاظم تاش/شرط‌بندی	-	-
۲۰	داوود هزینه	داوود غفاری/شرط‌بندی	-	-
۲۱	tradergpt	عارف نصیری/سینا رزاقی/سیگارودی	-	-
۲۲	استایالیک	رمز ارز	-	-
۲۳	pcoin	رمز ارز	-	-
۲۴	adv	رمز ارز	-	-
۲۵	کلودمایتر	رمز ارز	-	-
۲۶	ساسی بت	ساسان حیدری یافته (ساسی مانکن)	-	-
۲۷	شخص	فروش کارت‌های بانک	۱۰ میلیارد تومان	۵۰۰ نفر
۲۸	سود سهام عدالت	ارسال پیامک	-	-
۲۹	WeQuant	رمز ارز	-	-
۳۰	برهان سهند	کارگزاری بورس- معامله ارز دیجیتال	-	-
۳۱	دارا زرین لوتوس	سرمایه‌گذاری	۵۱ میلیارد تومان	۱۲۸۱ نفر
۳۲	چهار شرکت کلاهبرداری در کرج	پیش‌فروش خودرو	۱۳۰۰ میلیارد تومان	۲ هزار نفر



# اقتصاد

یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۴۰۲  
شماره ۴۰۸۳  
WWW.FDN.IR  
FARHIKHTEGANDAILY



- مدیرمسئول:  
 محمد امین ایمانجانی  
 قائم‌مقام مدیرمسئول:  
 مسعود فروغی  
 سردبیر:  
 محمد زعیم‌زاده  
 تلفن و فکس:  
 ۶۲۹۹۹۴۹۵ (۰۲۱)  
 کدپستی:  
 ۱۱۳۵۳۳۸۱۶  
 چاپ:  
 چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی  
 نشانی:  
 خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری  
 رویه‌روی ساختمان بورس  
 ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم